



معاونت بین الملل حوزه های علمیه
المعارضة الدولية للبحررات العلیة
International Deputy of the Islamic Seminaries

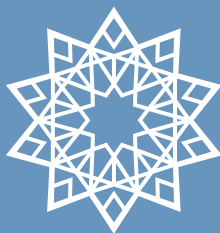
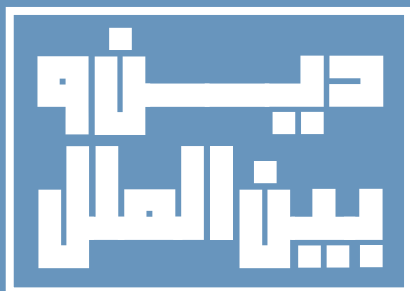
دولت-ملت‌ها، همیشه گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت»‌ها مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دوبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفرد حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خود جمعی»‌شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت امت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکیه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره چهل و ششم

مرداد ۱۴۰۴



ماهنامه دين و بين الملل

تهيه و تدوين: معاونت بين الملل حوزه‌های علميه

با همكاري انديشكده راهبردي مرصاد

ناظر علمي: سيد مفيد حسيني كوهساري

سردبير: علي اميرخاني

آدرس: قم - ابتدای بلوار محمد امين (ص) - مدرسه علميه

معصوميه - معاونت بين الملل حوزه‌های علميه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پايگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir



فهرست

۷

پیش‌گفتار

۱۰

رخداد

۱۸

نهاد

۱۹

الأزهر مصر

۱۹

الأزهر در مردادماه ۱۴۰۴

۲۲

حمله تند رسانه‌های اسرائیلی به الأزهر؛ «سرمار» را قطع کنید

۲۴

سازمان دیانت ترکیه

۲۴

دیانت در مردادماه ۱۴۰۴

۲۹

ترکیه همچنان کلیسا-مسجدهای تاریخی را به مسجد تبدیل می‌کند

۳۲

رابطة العالم عربستان

۳۲

رابطة العالم در مردادماه ۱۴۰۴

۳۶

کلیسای کاتولیک

۳۶

واتیکان در مردادماه ۱۴۰۴

۴۷

آغاز محتاطانه لئوی چهاردهم

۵۲ زیارت اربعین

۵۲ شیعیان جمهوری آذربایجان و زیارت اربعین

۶۲ پیاده‌روی اربعین و الگوی فراموش‌شده سیاست مهاجرتی

۶۶ مسیحیت سیاسی

۶۶ کلیساها در آستانه ورود رسمی به کارزارهای انتخاباتی آمریکا

۷۱ وابستگی وزیر دفاع آمریکا به یک شبکه کلیسایی تندرو

۷۴ الهیات نفرت

۷۴ نفرت یهودیان اشکنازی از غیریهودیان: الهیات نسل‌کشی

۸۳ چرا پروتستان‌های انجیلی از فلسطینی‌ها متنفرند؟

۹۲ بازگشت مدرن پدرسالاری

۹۲ مرگ جیمز دابسون؛ بنیان‌گذار «تمرکز بر خانواده»

۹۵ حمایت وزیر دفاع آمریکا از ایده حذف حق رای زنان

۹۸ لغو حق رای زنان؛ کلیسای ملی گرا ایده رای خانوادگی را زنده می‌کند

۱۰۳ تبلیغ در عصر اینفلوئنسرها

۱۰۳ اگر عیسی (ع) یک ولاگر بود، چگونه می‌شد؟! «موعظه‌های طولانی ممنوع»؛ چگونه کشیش‌های اینفلوئنسر کلام خدا را

تبلیغ می‌کنند؟

۱۰۶

- ۱۱۰ گزارشی از سفر آیت‌الله اعرافی به مالزی
- انواع شیعیان در لبنان: از نخبه و مقاوم تا بورژوا، داستانی از وفاداری و تفاوت‌ها ۱۱۷
- ۱۲۳ ربودن زنان علوی در سوریه و تداوم موج افراطی‌گرایی‌ها
- ۱۲۷ محله سیده زینب؛ تکیه‌گاه عارفان، مریدان و ادیبان قاهره
- ۱۳۴ تهدیدسازی اخوان‌المسلمین به پارلمان سوئیس رسید
- از مساجد پاریس تا جنگل‌های آفریقا: جزئیات «جنگ خاموش» مغرب و الجزایر برای نفوذ دینی ۱۳۹
- ۱۶۰ عملیات «طاعون نخست زادگان»؛ مقدس‌سازی جنگ علیه یمن
- علامه سید بدرالدین الحوئی، چهره‌ای موثر اما ناشناخته در جنبش انصارالله ۱۶۳
- ۱۷۱ نگرانی از جنوب عراق است، نه جنوب لبنان
- ۱۷۴ حاخامیت و هویت ملی اسرائیل
- ۱۷۸ اولیویه روآ: غرب اسلام را یک تهدید وجودی می‌داند
- ۱۸۳ اسلام در برنامه‌های آموزشی آلمان و جدال بر سر هویت
- آیا مطالعات عربی و اسلامی به دلیل کسری بودجه از دانشگاه‌های اروپا حذف می‌شود؟ ۱۸۷
- ۱۸۹ جایزه شاه‌رخ خان و شکاف‌های اجتماعی هند



پیش‌گفتار

در سپیده‌دم قرن بیست و یکم، بسیاری از متفکران، میراث‌داران باوری دیرینه بودند: اینکه مدرنیته، سرانجام، دین را به حاشیه حیات اجتماعی رانده و عصر سکولاریسم را به سرمنزل مقصود خواهد رساند. امروز اما، شواهد نشان از واقعیتی دیگر دارند. آنچه شاهد آن هستیم نه مرگ دین، که بازگشتی قدرتمند و پیچیده به متن زندگی سیاسی و اجتماعی است. این بازگشت، اما، یک شکل و یک دست نیست؛ گاه در قامت یک نهاد سنتی در حال تطبیق با دنیای جدید ظاهر می‌شود، گاه در چهره یک ایدئولوژی رادیکال و هویت‌ساز، و گاهی نیز در هیئت یک نیروی اجتماعی که الگوهای مدرن را به چالش می‌کشد. شماره پیش روی شما، کاوشی در ابعاد گوناگون این جهانِ پسا-سکولار است.

افول انگاره سکولاریسم به معنای آن است که نهادهای دینی که گمان می‌رفت به موزه‌های تاریخ سپرده شوند، امروز به بازیگرانی کلیدی در معادلات جهانی بدل شده‌اند. دیگر نمی‌توان تحولات واتیکان، منازعات سیاسی الأزهر، یا سیاست‌های فرهنگی سازمان دیانت ترکیه را صرفاً اموری داخلی و معنوی دانست. این نهادها در حال تعریف مجدد نقش خود در عرصه عمومی هستند و با هر تصمیم، مرز میان دین و

دولت را جابجا می‌کنند. آن‌ها نشان می‌دهند که ایمان، در عصر جدید، بیش از هر زمان دیگری، امری سیاسی است.

اما وجه تاریک‌تر این افول سکولاریسم، سر برآوردن الهیات‌هایی است که نه برای رستگاری فردی، که برای بسیج سیاسی و توجیه نفرت‌پراکنی به کار گرفته می‌شوند. زمانی که کلیساهای انجیلی در آمریکا برای بازپس‌گیری حقوق مدنی زنان و تقدیس آپارتاید در فلسطین به کتاب مقدس استناد می‌کنند، یا زمانی که خوانش‌های افراطی از متون یهودی، «دیگری» را شایسته حذف می‌داند، ما با خطرناک‌ترین محصول این دوران گذار روبرو هستیم: تبدیل دین از پناهگاه معنوی به زرادخانه ایدئولوژیک. این پدیده، که روزگاری ویژگی جنبش‌های حاشیه‌ای پنداشته می‌شد، امروز به قلب ساختار قدرت در برخی از بزرگترین دموکراسی‌های جهان راه یافته است.

با این حال، پارادوکس بزرگ‌تر در جای دیگری نهفته است: دین برای بازگشت به صحنه، از ابزارهای خودِ مدرنیته بهره می‌برد. در عصری که الگوریتم‌ها و هوش مصنوعی بر افکار عمومی حکمرانی می‌کنند، پیام دینی نیز در حال بازبسته‌بندی شدن برای مصرف در بازار دیجیتال است. کشیشان به اینفلوئنسرهای شبکه‌های اجتماعی تبدیل می‌شوند و مفاهیم الهیاتی در قالب ویدئوهای کوتاه و جذاب عرضه می‌گردند. این هم‌آغوشی دین و تکنولوژی، نه تنها تصور ما از یک دنیای سکولار را در هم می‌شکند، بلکه ماهیت خودِ دین‌ورزی در قرن حاضر را نیز دگرگون می‌سازد.

بنابراین، پرسش امروز دیگر این نیست که آیا دین در جهان مدرن باقی خواهد ماند یا خیر؛ بلکه پرسش این است که کدام چهره از دین قرار است آینده ما را بسازد؟ آیا این چهره، الهام‌بخش همبستگی‌های انسانی همچون زیارت اربعین خواهد بود یا توجیه‌گر نفرت و انحصارطلبی؟ ماهنامه حاضر، دعوتی است به تأمل در این پرسش بنیادین، از طریق نگاهی عمیق به صحنه‌هایی که این نبرد بزرگ در آن جریان دارد.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه



رخ داد



محکومیت جهانی آتش زدن قرآن توسط نامزدکنگره آمریکا

والنتینا گومز، نامزد جمهوری خواه کنگره از تگزاس، با انتشار ویدئویی جنجالی اقدام به سوزاندن قرآن با شعله افکن کرد و همزمان شعار «اسلام را در تگزاس پایان می دهیم» سرداد. این اقدام به سرعت موجی از اعتراض و محکومیت را از سوی جامعه مسلمانان آمریکا، نهادهای مذهبی و شخصیت های مدنی در پی داشت. گفتنی است که مقتدی صدر، رهبر جریان صدر عراق، در واکنش به هتک حرمت قرآن کریم از سوی نامزد انتخابات کنگره آمریکا، از سکوت پیروان ادیان آسمانی در قبال آن انتقاد کرد.^۱

بزرگ ترین تظاهرات در سویداء؛ درخواست ها برای حق تعیین سرنوشت

در روز شنبه ۱۶ آگوست ۲۰۲۵، صدها نفر در شهر سویداء در جنوب سوریه و نیز در مناطق اطراف، در بزرگ ترین تجمع ها پس از درگیری های مرگبار ماه گذشته شرکت کردند. معترضان، اکثراً از اقلیت دروزی، خواهان حق تعیین سرنوشت برای این جامعه شدند و برخی از آنان پرچم اسرائیل را به عنوان سپاسگزاری از دخالت نظامی این کشور در دفاع از دروزی ها در جریان درگیری های ژوئیه به اهتزاز درآوردند.^۲

^۱ iqna.ir/fa/news/۴۳۰۲۰۳۵

^۲ apnews.com/article/syria-druze-sweida-demonstration-israel-self-determination-tribes-abc۹۹d۳۹۴۹fb۲۲۶a۷۰۵c۶ace۲۱۵e۲۳۷۶

دعوت به وفاق ملی وفدرالیسم در کنفرانس «وحدة المکونات»

در کنفرانس «وحدة الموقوف لمکونات شمال وشرق سوریه» که در الحسکه برگزار شد، شخصیت‌های برجسته‌ای همچون شیخ حکمت الهجری، رهبر روحانی دروزی‌ها، و شیخ غزال غزال، رئیس شورای دینی علوی‌ها، بر ضرورت اتحاد تمامی اقوام و مذاهب—کردها، عرب‌ها، مسیحیان، ایزدی‌ها، ترکمان‌ها و دیگر گروه‌ها—برای پاسداشت سوریه تأکید کردند. الهجری تنوع را «گنجی برای وحدت» خواند و غزال غزال از ساختار دولتی علمی و فدرال دفاع کرد و خواستار دولتی مستقل و سکولار شد که حقوق همه اقوام را حفظ کند و راه حل سیاسی عادلانه‌ای برای آینده پایدار این کشور باشد.^۱

اعضای تحریر الشام علیه بخشنامه جنجالی وزارت اوقاف

وزارت اوقاف تحت امر «جولانی» در یک اقدام بی‌سابقه با صدور بخشنامه‌ای رسمی به تمامی مساجد سوریه، جواز برگزاری جشن میلاد پیامبر اکرم (ص) در ماه ربیع الاول را صادر کرد. در بند سوم این بخشنامه آمده: «استفاده از سرودها و اناشید که محبت خدا و رسولش را در دل شنوندگان نهادینه کند، بلامانع است!» همچنین در بند پنجم تصریح شده: «استفاده از آلت موسیقی دف برای برگزاری مراسم میلاد در مساجد بلامانع است.» این در حالی است که بر اساس آموزه‌های وهابی

تکفیری و اکثر حامیان جولانی، هرگونه برگزاری مراسم جشن میلاد پیامبر(ص) بدعت، حرام و ضد آموزه های اسلام محسوب می شود.

سفر پاپ لئو چهاردهم به لبنان در دست بررسی

بر اساس اظهارات کاردینال بشاره الراعی، رهبر کلیسای کاتولیک مارونی، پاپ لئو چهاردهم قصد دارد تا پایان سال جاری میلادی (تا دسامبر) وارد کشور لبنان شود؛ در صورت تأیید، این نخستین سفر وی به خارج از ایتالیا پس از انتخاب به مقام پاپی خواهد بود. یک مقام ناشناس از واتیکان نیز گفته احتمال دارد این بازدید شامل ترکیه نیز بشود و ممکن است در اواخر نوامبر همزمان با مناسبت گرامیداشت ۱۷۰۰ سالگی شورای نیقیه اول برگزار شود. طبق آمار واتیکان، لبنان میزبان بیش از دو میلیون کاتولیک است.^۱

هشتمین کنگره رهبران ادیان جهانی و سنتی در آستانه

هشتمین کنگره رهبران ادیان جهانی و سنتی قرار است در روزهای ۱۷ و ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۵ (معادل ۲۶ و ۲۷ شهریور ۱۴۰۴) در شهر آستانه، پایتخت قزاقستان برگزار شود. ریاست این کنگره را قاسم جومارت توقایف، رئیس جمهور قزاقستان بر عهده دارد. بیش از ۱۰۰ هیئت از حدود ۶۰ کشور جهان در این رویداد حضور خواهند داشت که شامل رهبران معنوی ادیان مختلف (از اسلام و مسیحیت تا بودیسم، هندوئیسم، یهودیت، تائوئیسم، زرتشتی‌گری و شینتوئیسم) همچنین

نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی، جامعه کارشناسی و چهره‌های سیاسی شناخته‌شده هستند.^۱

سفر نادر شی جین پینگ به منطقه تبت

چین شصتمین سالگرد تأسیس منطقه خودمختار تبت را با مراسم ورژه‌ای بزرگ در ۲۱ آگوست ۲۰۲۵ جشن گرفت، مراسمی که با حضور شی جین پینگ و حدود ۲۰ هزار نفر برگزار شد و مقامات ارشد حزب کمونیست بر توسعه اقتصادی و مبارزه با جدایی‌طلبی تأکید کردند. این جشن یک روز پس از سفر نادر شی به تبت و سخنان او درباره ساختن یک تبت «مدرن سوسیالیستی» برگزار شد. در همین زمینه، به‌تازگی پکن روابط خود با رئیس‌جمهور چک را به دلیل دیدار او با دالایی لاما به حالت تعلیق درآورده و این دیدار را اقدامی علیه حاکمیت چین خوانده است.^۲

شورای روابط اسلامی آمریکا توقف صدور ویزا برای فلسطینیان غزه را محکوم کرد

شورای روابط اسلامی آمریکا (CAIR)، بزرگ‌ترین گروه حمایت از حقوق مسلمانان در آمریکای شمالی، تصمیم وزارت امور خارجه ایالات متحده درباره تعلیق صدور تمامی ویزاهای بازدیدکننده، از جمله ویزاهای پزشکی و انسان‌دوستانه برای فلسطینی‌های غزه را محکوم کرد. در

۱ farhangemela.icro.ir/news/۲۴۸۶۱

۲ bbc.com/persian/articles/cqxglg۸۵۸۴xo

بیانیه این شورا اشاره شده که ممانعت از ورود کودکان مجروح فلسطینی به آمریکا برای درمان، نشانه‌ای از ظلم دولت دونالد ترامپ تلقی می‌شود و بسیار ناعادلانه است. بیانیه این اقدام را هم‌دستی آمریکا با نسل‌کشی و به‌ویژه حمایت از نژادپرستان و جنایت‌کاران جنگی دولت اسرائیل دانست.^۱

برکناری سالم الطویل پس از حمله به مذهب اباضی و مفتی عمان

وزارت اوقاف کویت امام مسجد «الصقر» سالم الطویل را پس از اظهارات تند علیه مذهب اباضی و مفتی عمان از کار برکنار کرده و منزل سازمانی او را نیز پس گرفته است. الطویل اباضیه را «فرقه‌ای گمراه و ملحد» خوانده و مفتی عمان احمد بن حمد الخلیلی را به وابستگی به اخوان المسلمین متهم کرده بود. سالم الطویل پیشتر نیز با تحریم کالاهای فرانسوی مخالفت و بارها به مقاومت فلسطین حمله و درباره ضرورت ترک وطن از سوی اهالی غزه سخنان بحث‌برانگیزی مطرح کرده بود.^۲

دستگیری مهم‌ترین شخصیت بهائی در قطر

ریمی روحانی، شهروند ۷۱ ساله و یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های بهائی در قطر، به اتهام «ترویج افکاری که در تعالیم اسلام شک ایجاد می‌کند» به پنج سال زندان محکوم شد. او که پیش‌تر

^۱ fa.shafaqna.com/news/۲۱۰۲۳۶۹

^۲ bbc.com/arabic/articles/ceqy۲۸w۹ggeo

مدیرکل اتاق بازرگانی و رئیس «محفل روحانی مرکزی بهائیان» بوده، در ماه آوریل به دلیل انتشار برخی مطالب آنلاین بازداشت شد و پیش‌تر نیز به جرم جمع‌آوری پول بدون مجوز به حبس و جریمه محکوم شده بود. سازمان دیده‌بان حقوق بشر گزارش داده که قطر بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۵ دست‌کم ۱۴ بهائی را اخراج کرده است. به طور کلی دولت‌های حاشیه خلیج فارس بهائیت را به رسمیت نمی‌شناسند و فعالیت‌های آنها را محدود می‌کنند.^۱

کاهش بی‌سابقه مصرف الکل در آمریکا

طبق نظرسنجی تازه گالوپ (ژوئیه ۲۰۲۵)، تنها ۵۴٪ از بزرگ‌سالان آمریکایی از الکل مصرف می‌کنند. این کمترین درصد از آغاز این نظرسنجی در سال ۱۹۳۹ است. هم‌زمان، اکثریت مردم (۵۳٪) اکنون معتقدند حتی مصرف متوسط (یک تا دو نوشیدنی در روز) برای سلامت مضر است. این نگرش بیش از همه در میان جوانان دیده می‌شود، جایی که تقریباً دو سوم آنها این باور را دارند. در بین افراد مصرف‌کننده الکل، تعداد کسانی که در ۲۴ ساعت گذشته مصرف الکل داشته‌اند با نرخ بی‌سابقه‌ای تنها ۲۴٪ است و ۴۰٪ گفته‌اند بیش از یک هفته از آخرین نوشیدنی‌شان می‌گذرد. همچنین، میانگین مصرف الکل هفتگی به تنها ۲.۸ نوشیدنی رسیده؛ کمترین میزان ثبت‌شده از سال ۱۹۹۶.^۲

^۱ [bbc.com/arabic/articles/cp۳۷۷pzYxxyo](https://www.bbc.com/arabic/articles/cp۳۷۷pzYxxyo)

^۲ news.gallup.com/poll/۶۹۳۳۶۲/drinking-rate-new-low-alcohol-concerns-surge.aspx

محدودیت برای قصابی‌های اسماعیلی در پاکستان

در ناحیه لوئر چترال، استان خیبر پختونخوا در پاکستان، توافق‌نامه‌ای جنجالی میان علمای اهل سنت و جامعه اسماعیلی منعقد شد که براساس آن، قصابان اسماعیلی نه تنها اجازه فروش گوشت به مشتریان سنی را ندارند، بلکه نمی‌توانند آن را در بازارهای عمومی منطقه عرضه کنند. این توافق، فارغ از باطل اعلام کردن همه توافق‌های قبلی، الزام به ارائه رسید چاپی و درج نوع قصاب (سنی یا اسماعیلی) در مغازه‌ها را شامل می‌شود تا خریدار بداند گوشت توسط چه کسی ذبح شده است.^۱



شادي

الأزهر مصر



الأزهر در مرداد ماه ۱۴۰۴



اقدامات در زمینه بحران غزه

ارسال کاروان بزرگ کمک‌های بشردوستانه به غزه (۵ مرداد / ۲۷ ژوئیه): به گزارش رسانه‌های رسمی مصر، شیخ الأزهر، احمد الطیب، شخصاً از روند آماده‌سازی قافله‌ی یازدهم کمک‌های انسانی «بیت الزکاة

والصدقات» در مصر به سمت غزه بازدید کرد. این قافله متشکل از بیش از هزار خیمه، هزاران تن مواد غذایی، آب آشامیدنی، اقلام پزشکی، دارویی، شیر و پوشک نوزاد بود. این کاروان امدادی در تاریخ ۱۰ آگوست ۲۰۲۵ از طریق گذرگاه زمینی رفح وارد نوار غزه شد. شیخ الازهر بر تداوم حمایت الازهر از آرمان فلسطین تأکید کرده و بیت الزکات و صدقات نیز اعلام نمود که این تلاش‌ها تا بازسازی کامل و بازگشت امنیت و ثبات به نوار غزه ادامه خواهد داشت.^۱

محکومیت طرح اسرائیل برای کنترل کامل غزه (۱۸ مرداد / ۹ آگوست): الازهر با شدیدترین عبارات، تصمیم کابینه امنیتی اسرائیل برای سیطره کامل بر نوار غزه را محکوم کرد. در بیانیه الازهر، این تصمیم «دلیلی قاطع بر تلاش اشغالگر برای محو فلسطین از صحنه وجود» و «لکه ننگی بر پیشانی نهادهای بین‌المللی عاجز» توصیف شد.^۲

محکومیت شدید اظهارات نتانیاهو درباره «اسرائیل بزرگ» (۲۴-۲۷ مرداد / ۱۵-۱۸ آگوست): در پی اظهارات بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، درباره پروژه «اسرائیل بزرگ»، الازهر و «مجلس حکمای مسلمان» به ریاست شیخ الطیب، بیانیه‌های جداگانه‌ای صادر کردند. الازهر این اظهارات را «توهومات سیاسی» و «جاه‌طلبی‌های استعماری توسعه‌طلبانه» خواند که نیت افراطی برای سیطره بر ثروت‌های منطقه را افشا می‌کند. این بیانیه‌ها تأکید کردند که چنین طرح‌هایی نقض آشکار

^۱ masrawy.com/news/news_egypt/details/۲۰۲۵/۸/۴/۲۸۳۰۴۲۱

^۲ ajm.news/icmt dx

قوانین بین‌المللی و تهدیدی برای امنیت و ثبات منطقه است و از کشورهای عربی و اسلامی خواستند در برابر این «زورگویی» متحد شوند.^۱

تعاملات دیپلماتیک

ابراز همدردی با سیل‌زدگان پاکستان (۳۰ مرداد / ۲۱ آگوست): شیخ الطیب با ارسال پیامی، با دولت و مردم پاکستان به دلیل وقوع سیل‌های ویرانگر که صدها کشته و زخمی بر جای گذاشت، ابراز همدردی و تسلیت گفت و بر همبستگی کامل الازهر با مردم پاکستان تأکید کرد.^۲

محکومیت حمله به کاروان کمک‌های بشردوستانه در سودان (۱ شهریور / ۲۳ آگوست): مجلس حکمای مسلمان به ریاست شیخ الطیب، حمله به کاروان برنامه جهانی غذا در شمال دارفور سودان را به شدت محکوم کرد. این بیانیه، حمله مذکور را «نقض جدی قوانین بین‌المللی بشردوستانه» خواند و خواستار آتش‌بس فوری و تضمین امنیت غیرنظامیان و امدادگران شد.^۳

۱ ghadnews.net/۲۰۲۵/۰۸/۱۵/الکب-أوهام-إسرائيل-الکب

۲ akhbarelyom.com/news/NewDetails/۴۶۷۶۵۶۶/۱

۳ egypttoday.com/Article/۱/۱۴۱۸۶۰

حمله تند رسانه‌های اسرائیلی به الأزهر؛ «سرمار» را قطع کنید



رسانه‌های اسرائیلی موج تازه‌ای از حملات خود را علیه الأزهر مصر و شیخ آن، احمد الطیب، آغاز کرده‌اند. روزنامه معاریو در گزارشی تند، الأزهر را «سرمار» در مصر خوانده و خواستار «قطع» آن شده است. این حملات در پی بیانیه شدیدالحن الأزهر علیه اسرائیل منتشر شد که در آن، تل‌آویو به نسل‌کشی و قحطی‌سازی در غزه متهم شده بود؛ هرچند این بیانیه ساعاتی بعد حذف شد.

در این گزارش، ایلی دیکل، افسر پیشین اطلاعات ارتش اسرائیل و تحلیلگر امور مصر، در گفت‌وگو با معاریو مدعی شده که الأزهر «بلندگوی دشمنی با اسرائیل» از داخل مصر است. او با اشاره به نفوذ گسترده این نهاد هزارساله در مصر و دنیای سنی، بر نقش آن در پرورش نسل‌های مذهبی تأکید کرده و گفته دولت سیسی از ابتدا رابطه نزدیکی با الأزهر داشته و هرگز با مواضع آن مخالفت نکرده است.

دیكل به فتوای الأزهر پس از حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ نیز اشاره کرده و آن را مصداقی از حمایت ضمنی دولت مصر از مقاومت فلسطین دانسته. با این حال، به گفته او، حذف بیانیه اخیر الأزهر ممکن است ناشی از فشار مستقیم آمریکا یا اسرائیل به قاهره بوده باشد؛ چرا که مصر در پی ایفای نقش میانجی‌گر اصلی در بحران غزه است و نمی‌خواهد با موضع‌گیری‌های تند علیه اسرائیل، این نقش را از دست بدهد.

معارفو در پایان نوشته است: اگر دولت مصر واقعاً از مواضع الأزهر ناراضی بود، ابزارهای زیادی برای محدود کردن یا خاموش کردن آن در اختیار داشت، اما ترجیح داده صرفاً به حذف بیانیه بسنده کند.^۱

در مصر واکنش‌ها به این حمله تند رسانه‌های اسرائیلی با تمسخر و مقاومت همراه بود؛ محمد عبود، استاد دانشگاه عین شمس، آن را نشانه‌ای از نقش پیشرو الطیب در دفاع از فلسطین دانست و حملات اسرائیل را «مدالی بر سینه او» خواند و تأکید کرد که ازهر صدای وجدان امت است نه ابزار تبلیغاتی. عباس شومان، دبیرکل هیئت کبارالعلماء، نیز با کنایه گفت اگر خشم اسرائیل از توصیف «دشمن صهیونیستی» چنین شدید است، «این ناراحتی برای ما مایه خوشنودی است». این جدال لفظی در حالی شدت گرفته که هم‌زمان موج محکومیت‌های دینی و حقوقی علیه سیاست‌های اسرائیل در غزه گسترده‌تر شده است.^۲

۱ [maariv.co.il/news/politics/article-1218667](https://www.maariv.co.il/news/politics/article-1218667)

۲ اسرائیل-تصف-الأزهر-برأس-الأفعی-ومصر-ترد-[almarkazia.com/ar](https://www.almarkazia.com/ar)

سازمان دیانت ترکیه



دیانت در مرداد ماه ۱۴۰۴



حمایت از آرمان فلسطین: «کنفرانس غزه»

کنفرانس «مسئولیت اسلامی و بشردوستانه: غزه» که از سوی اتحادیه جهانی علمای مسلمان سازماندهی شده بود، تا ۲۹ آگوست در استانبول ادامه یافت. سخنرانی کلیدی علی ارباش در تاریخ ۲۳ آگوست، نقطه عطف این رویداد بود. او بحران غزه را نه یک درگیری منطقه‌ای، بلکه «یک مسئله ایمانی، اخلاقی و وجدانی» برای تمام مسلمانان و جهان توصیف کرد. لحن او به شدت تند بود و اسرائیل را «شبکه تروریستی،

گله‌ای از راهزنان و یک باند وحشی و منحرف» خواند. ارباش اعلام کرد: «تا زمانی که صلح در فلسطین برقرار نشود، صلحی در جهان وجود نخواهد داشت». اهداف استراتژیک این کنفرانس شامل بسیج جهان اسلام، ایجاد کريدورهای بشردوستانه و تشکیل یک «اتحاد اسلامی» بود. این رویداد با قرائت نمادین «بیانیه استانبول» در مسجد ایاصوفیه، به اوج خود رسید.

جنگال خطبه‌های نماز جمعه

خطبه ۱ آگوست درباره پوشش زنان و اعتراض برین سونمز

در خطبه هماهنگ مساجد ترکیه در نماز جمعه ۱ آگوست با عنوان «حیا: امر خدا، اقتضای فطرت»، پوشش «نامناسب» زنان (لباس‌های کوتاه، شفاف و تنگ) «حرام» خوانده شد و زنانی که چنین لباس‌هایی می‌پوشند، «پوشیدگانِ برهنه» توصیف شدند. نکته مهم این بود که در خطبه گفته شد: «حضور با لباس‌های نامناسب در فضاهاى عمومی، به ویژه در مکان‌هایی با هویت نهادی، حتی به چالش کشیدن ابتدایی‌ترین معیارهای اخلاقی است. این مدرنیته نیست؛ بلکه توحش است». این اظهارات به شدت جنگال‌برانگیز شد.

در واکنشی نمادین، برین سونمز (Berrin Sönmez)، نویسنده فمینیست مسلمان، در تاریخ ۳ آگوست اعلام کرد که در اعتراض به این خطبه، حجاب خود را برمی‌دارد. او این اقدام را حرکتی پیشگیرانه در برابر آغاز تحمیل حجاب اجباری از سوی دولت خواند. او دیانت را متهم کرد

که با چنین خطبه‌هایی، به جای ترویج معنویت، در حال تحمیل یک سبک زندگی خاص و ایجاد فشار اجتماعی بر زنانی است که پوشش متفاوتی را انتخاب می‌کنند.^۱

خطبه درباره ارث و به چالش کشیدن قانون سکولار

خطبه نماز جمعه در تاریخ ۱۵ آگوست مستقیماً به موضوع ارث پرداخت و اعلام کرد: «تغییر میزان ارثی که پروردگار ما تعیین کرده است، بدون رضایت متقابل، خلاف عدالت الهی است... اینکه دختران سهمی را که خداوند برایشان مقدر کرده نپذیرند، به منزله تزییع حق دیگران است». این خطبه اصل حقوقی اسلامی را ترویج می‌کرد که طبق آن، سهم الارث دختر معمولاً نصف پسر است.

این سخنان به طور گسترده به عنوان حمله‌ای مستقیم به قانون مدنی سکولار ترکیه که بر حقوق برابر ارث برای همه فرزندان صرف نظر از جنسیت تأکید دارد، محکوم شد. گروه‌های حقوق زنان و سیاستمداران مخالف، آن را حمله‌ای غیرقانونی به برابری زنان خواندند.

در مقابل، چهره‌های مسلمان و همسو با دولت از این خطبه دفاع کردند. به طور خاص، اوکتای سارال، مشاور ارشد رئیس‌جمهور، منتقدان را «غافل» خواند و اعلام کرد: «احکام خدا تا روز قیامت باقی

^۱ bianet.org/haber/muslim-feminist-writer-removes-headscarf-in-protest-of-

diyanet-sermon-on-womens-attire-۳۱۰۱۹۸

خواهد ماند». در پی این اظهارات، «مجلس لائیسیتته» (Laiklik Meclisi) شکایتی کیفری علیه سارال تنظیم کرد.^۱

چنین می‌نماید که سازمان دیانت با استفاده از شبکه گسترده نزدیک به ۹۰,۰۰۰ مسجد خود، به طور سیستماتیک در حال تضعیف اقتدار قانون مدنی و قانون اساسی سکولار در ترکیه است و عملاً از یک نظام حقوقی دوگانه حمایت می‌کند که در آن، قوانین دینی بر امور شخصی و خانوادگی حاکم باشد.

دیپلماسی و اقدامات فراملی

در تاریخ ۲ آگوست، علی ارباش در آنکارا با محمد صالح طریق، سفیر دولت عدن در ترکیه، دیدار کرد. محور این دیدار، افزایش کمک‌های بشردوستانه و بورسیه‌های تحصیلی برای دانشجویان یمنی بود. ارباش ضمن تأکید بر حمایت ترکیه از «دولت مشروع» یمن، وعده افزایش تعداد بورسیه‌ها را داد.^۲

نظارت بین‌المللی

در تاریخ ۱۴ آگوست، کمیسیون آزادی‌های مذهبی بین‌المللی ایالات متحده (USCIRF) یک جلسه استماع مجازی درباره «آزادی دین یا عقیده در ترکیه» برگزار کرد. این اولین جلسه اختصاصی درباره ترکیه از سال ۲۰۱۸

^۱ bianet.org/haber/turkeys-religious-authority-issues-sermon-opposing-equal-inheritance-for-daughters-۳۱۰۴۶۹

^۲ almawqeaqpost.net/news/۱۱۱۶۲۶

بود که نشان دهنده افزایش نگرانی‌های بین‌المللی است. این جلسه به دنبال گزارش سالانه ۲۰۲۵ این کمیسیون برگزار شد که در آن توصیه شده بود ترکیه به دلیل «نقض سیستماتیک و مداوم آزادی‌های مذهبی» در «فهرست نظارت ویژه» (SWL) وزارت خارجه آمریکا قرار گیرد. شاهدان در این جلسه به تشریح تبعیض‌های سیستماتیک علیه اقلیت‌های دینی پرداختند. رمضان آرکان (از انجمن کلیساهای پروتستان) شهادت داد که کلیساهای پروتستان فاقد شخصیت حقوقی هستند و کشیشان خارجی اخراج می‌شوند. حیدر دوغان (از فدراسیون بنیادهای علوی) اظهار داشت که علویان، که احتمالاً ۲۵٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند، به رسمیت شناخته نمی‌شوند و عبادتگاه‌هایشان (جم‌خانه‌ها) به عنوان مکان عبادت تلقی نمی‌شوند.^۱

۱ turkishminute.com/2025/08/18/us-religious-freedom-body-spotlights-worsening-treatment-of-faith-groups-in-turkey

ترکیه همچنان کلیسا-مسجدهای تاریخی را به مسجد تبدیل می‌کند



دولت ترکیه همچنان کلیسا-مسجدهای تاریخی که به عنوان موزه فعالیت می‌کردند را به مسجد تبدیل می‌کند؛ اقدامی که بخشی از کارزار دولت برای جلب رضایت پایگاه اسلام‌گرا و ملی‌گرای وفادارش در انتخابات محسوب می‌شود.

آخرین نمونه از این روند، موزه کاریه (که با نام کلیسای خورا نیز شناخته می‌شود) است. شکایت حقوقی‌ای که برای توقف تصمیم دولت مطرح شده بود ناکام ماند؛ امری که چندان غافلگیرکننده نیست، چرا که قوه قضائیه ترکیه تقریباً به طور کامل تحت سلطه حزب حاکم عدالت و توسعه (AKP) و متحد آن، حزب حرکت ملی (MHP)، قرار دارد.

در ۲۵ نوامبر ۲۰۲۴، شورای دولتی ترکیه (دانشتای) به عنوان عالی‌ترین دادگاه اداری کشور، دعوای حقوقی علیه تصمیم دولت در سال ۲۰۲۰ برای بازگرداندن موزه کاریه به مسجد را رد کرد. این حکم راه را برای ادامه مدیریت این مکان توسط اداره امور دینی ترکیه (دیانت) هموار ساخت.

این رأی که توسط شعبه دهم شورای دولتی به اتفاق آرا در ۲۵ نوامبر ۲۰۲۴ صادر شد، همه ادعاهای شکلی و ماهوی مطرح شده از سوی گروهی از شاکیان شامل شهروندان ترک و چند پژوهشگر خارجی متخصص در تاریخ بیزانس و میراث مسیحی را رد کرد.

ساختمان کاریه در اصل در قرن یازدهم به عنوان صومعه خورا در دوران بیزانس ساخته شد. پس از فتح قسطنطنیه توسط عثمانی، به مسجد تبدیل گردید و تا نیمه قرن بیستم چنین باقی ماند. در ۱۹۴۵، با تصمیم هیئت وزیران، این بنا به وزارت آموزش منتقل و به موزه بدل شد. در ۱۹۵۸ پس از مرمت‌های گسترده که توسط مرکز مطالعات بیزانس دامبارتن اوکس در واشنگتن تأمین مالی شد، موزه به طور رسمی افتتاح گردید.

با این حال، در ۲۰۱۹ شورای دولتی تصمیم سال ۱۹۴۵ را لغو کرد و اعلام نمود که این مکان به عنوان یک ملک وقفی (وقف خیریه) نمی‌تواند برای مقاصد غیر از اهداف اصلی بنیادگذار آن به کار گرفته شود. پس از این حکم، اردوغان در آگوست ۲۰۲۰ فرمانی صادر کرد که بنا را به دیانت واگذار و آن را برای عبادت مسلمانان بازگشایی کرد.

در مراسم بازگشایی مسجد کاریه در ۶ مه ۲۰۲۴، یک امام ترک نماز را اقامه کرد و اردوغان نیز به صورت مجازی از دفتر کارش در آن شرکت داشت.

این پرونده یادآور ماجرای ایاصوفیه است که در ۲۰۲۰ پس از رأی شورای دولتی از موزه به مسجد بازگردانده شد و اردوغان شخصاً رهبری این روند را بر عهده داشت. هر دو اقدام با انتقاد شدید نهادهای فرهنگی بین‌المللی، جوامع مسیحی و بسیاری از دولت‌ها روبه‌رو شد که این تحولات را سیاسی‌سازی اماکن میراثی و تهدیدی برای ارزش جهانی آن‌ها دانستند.

اما حامیان این تغییرات، آن‌ها را «اصلاح بی‌عدالتی‌های تاریخی» و تأیید حاکمیت ترکیه بر دارایی‌های فرهنگی کشور می‌دانند. آنان بازتبدیل‌ها را بازتثبیت هویت اسلامی کشور قلمداد می‌کنند؛ اقدامی که برای اردوغان اعتبار سیاسی بزرگی در میان پایگاه محافظه‌کارش به همراه داشته است.

رأی شورای دولتی وضعیت حقوقی مسجد کاریه را تثبیت کرد و نشان داد که سیاست کلی دولت اردوغان بر بازپس‌گیری اماکن مذهبی عثمانی و احیای کارکرد اسلامی آن‌ها متمرکز است؛ سیاستی که نه تنها اهداف ایدئولوژیک را دنبال می‌کند بلکه جایگاه سیاسی اردوغان را نزد پایگاه اسلام‌گرایش تقویت می‌نماید.^۱

۱ nordicmonitor.com/۲۰۲۵/۰۸/turkey-continues-to-convert-historical-sites-to-mosques-as-part-of-islamization-campaign

رابطه العالم عربستان



رابطه العالم در مرداد ماه ۱۴۰۴



بحران فلسطین وسیل محکومیت‌ها

برجسته‌ترین و پرتکرارترین فعالیت رابطه العالم اسلامی در مردادماه، تعامل دیپلماتیک و بیانیه‌های بی‌وقفه آن در قبال مناقشه اسرائیل و فلسطین بود. این سازمان با اتخاذ موضعی تهاجمی، خود را به عنوان یکی از مدافعان اصلی حقوق فلسطینیان و مقدسات اسلامی در سطح جهانی معرفی کرد.



در ۱۰ مرداد (۱ آگوست)، این سازمان از اعلام قصد کانادا، مالت و پرتغال برای به رسمیت شناختن کشور فلسطین استقبال کرد و العیسی آن را «گامی مهم در مسیر درست» خواند.^۱

در ۱۲ مرداد (۳ آگوست)، رابطه صراحتاً خواستار حمایت بین‌المللی از سند نهایی «کنفرانس بین‌المللی سطح بالا در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز مسئله فلسطین و اجرای راه حل دو دولتی» شد که به ریاست مشترک عربستان سعودی و فرانسه برگزار شده بود.^۲

در همین روز، رابطه یورش صدها شهرک‌نشین و مقام اسرائیلی به مسجدالاقصی را به شدت محکوم و این اقدام را «جنایتی شنیع که حرمت مقدسات اسلامی را نقض می‌کند» توصیف کرد و نسبت به عواقب تداوم این حملات هشدار داد.^۳

این روند با محکومیت سیاست‌ها و لفاظی‌های مقامات اسرائیلی ادامه یافت. در ۲۳ مرداد (۱۴ آگوست)، اظهارات نخست‌وزیر اسرائیل درباره «چشم‌انداز اسرائیل بزرگ» با واکنش تند رابطه العالم روبه‌رو شد که آن را «وحشیانه» خواند و تأکید کرد که این مواضع، تهدیدی جدی و فزاینده برای ثبات منطقه و صلح جهانی است.^۴

۱ spa.gov.sa/en/N۲۳۷۱۲۸۶

۲ okaz.com.sa/news/politics/۲۲۰۷۱۴۸

۳ spa.gov.sa/en/N۲۳۷۲۴۲۳

۴ spa.gov.sa/en/N۲۳۷۸۵۰۵

یک روز بعد، در ۲۴ مرداد (۱۵ آگوست)، تصویب طرح‌های شهرک‌سازی جدید در کرانه باختری و اطراف قدس نیز محکوم شد.^۱ این زنجیره محکومیت‌ها در ۲۸ مرداد (۱۹ آگوست) با بیانیه‌ای علیه بازدید نخست‌وزیر اسرائیل از یک شهرک در کرانه باختری به اوج خود رسید؛ اقدامی که «سیاست تحریک‌آمیز و سرپیچی از مشروعیت بین‌المللی» توصیف شد.^۲

نقطه عطف در موضع‌گیری‌های این ماه، واکنش رابطه العالم به اعلام رسمی قحطی در شهر غزه توسط «طبقه‌بندی یکپارچه امنیت غذایی» (IPC) بود. این رویداد به رابطه و دولت عربستان سعودی فرصتی داد تا لحن خود را تشدید کنند. بیانیه رابطه نسبت به «عواقب وخیم» این فاجعه انسانی هشدار داد و اعلام کرد که «دولت افراطی [اسرائیل] تهدیدی جدی برای مردم فلسطین... منطقه و جامعه بین‌المللی است».^۳ نکته کلیدی در این بیانیه، استفاده صریح از واژه «نسل‌کشی» بود. رابطه خواستار «پایان دادن به قحطی و نسل‌کشی تحمیل شده بر مردم غزه» شد. این موضع‌گیری کاملاً با بیانیه رسمی وزارت خارجه عربستان سعودی که اسرائیل را به «جنایات نسل‌کشی» متهم کرده بود، همسو بود.^۴

۱ spa.gov.sa/en/N۲۳۷۹۱۷۸

۲ arabnews.com/node/۲۶۱۲۳۰۹/saudi-arabia

۳ themwl.org/en/node/۴۱۰۳۷

۴ middleeastmonitor.com/۲۰۲۵۰۸۲۳-

مدرن سازی مرجعیت دینی: ابتکار دیجیتال قرآنی

در ۱۲ مرداد (۳ آگوست)، رابطه مجموعه‌ای از «پروژه‌های پیشگام قرآنی» را راه‌اندازی کرد. این ابتکارات شامل «اولین مجمع هماهنگی قرائت‌های فنی جهانی قرآن»، راه‌اندازی یک پورتال دیجیتال برای آموزش قرآن از راه دور و تأسیس «انجمن جهانی قرائت‌های فنی قرآن» تحت نظارت رابطه بود.^۱ این اقدام تلاشی دیگر از سوی عربستان برای نشان دادن چهره مدرن مرجعیت دینی در دوران جدید حکومت‌داری بن‌سلمان و چشم‌انداز ۲۰۳۰ اوست.

کلیسای کاتولیک



واتیکان در مرداد ماه ۱۴۰۴



در ماه گذشته، پاپ لئو چهاردهم رهبری خود را با تمرکز شدید بر دیپلماسی صلح و ارائه یک چارچوب الهیاتی منسجم برای مقابله با بحران‌های جهانی تثبیت کرد. فعالیت‌های او در راستای جایگاه‌بخشی به کلیسای کاتولیک به عنوان یک صدای اخلاقی پیشرو در صحنه بین‌المللی صورت گرفت.

دیپلماسی واتیکان در این ماه به شدت فعال بود و پاپ شخصاً رهبری فراخوان‌ها برای صلح در مناطق مختلف جهان را برعهده داشت.

- **اوکراین و خاورمیانه:** این دو بحران در کانون توجهات پاپ قرار داشتند. او در ۲۴ آگوست به صراحت دعا کرد تا «سلاح‌ها در اوکراین خاموش شوند و راه برای گفتگو باز شود». وضعیت غزه نیز به همان اندازه مورد تأکید بود. پاپ ضمن محکوم کردن حمله اسرائیل، خواستار آتش‌بس فوری شد. اوج این تلاش‌ها، اعلام روز ۲۲ آگوست به عنوان «روز دعا و روزه برای صلح» بود که از سوی اسقف اعظم لاتین اورشلیم و کنفرانس اسقفان ایتالیا حمایت شد. پاپ پس از حمله به کلیسای کاتولیک در غزه، با ابراز تأسف عمیق، خواستار پایان دادن به «وحشی‌گری جنگ» و احترام به قوانین بشردوستانه شد. تأیید رسمی قحطی در غزه، گزارش سازمان ملل درباره مرگ بی‌سابقه امدادگران و وضعیت اسفبار پناهجویان، موضوعاتی بودند که به طور مداوم در بیانات پاپ بازتاب داشتند. او با قاطعیت اعلام کرد که «هیچ مردمی نباید مجبور به تبعید شوند».^۱
- **درگیری‌ها در آفریقا:** پاپ در این ماه به طور مشخص برای صلح در موزامبیک دعا کرد و از حملات به کلیساها در جمهوری دموکراتیک

۱ aja.ws/hl۱۹r۸

vatican.va/content/leo-xiv/en/audiences/۲۰۲۵/documents/۲۰۲۵۰۸۰۶-udienza-generale.html

کنگو ابراز نگرانی نمود. این درخواست‌ها با بیانیه‌های روحانیون محلی، از جمله پیام بیش از ۷۰ کشیش در کنگو برای صلح، تقویت شد.^۱

دیدارهای کلیدی و رویکرد آگوستینی به سیاست

در کنار فعالیت‌های عمومی، دیدارهای دیپلماتیک پاپ، از جمله ملاقات با رئیس‌جمهور سیشل، ادامه یافت. با این حال، مهم‌ترین رویداد برای درک فلسفه سیاسی پاپ لئو چهاردهم، سخنرانی او در ۲۳ آگوست برای «شبکه بین‌المللی قانون‌گذاران کاتولیک» بود. در این سخنرانی، او با ارجاع به اثر کلاسیک سنت آگوستین، شهر خدا، یک چارچوب فکری عمیق برای سیاست‌مداران کاتولیک ارائه داد.

پاپ تاریخ بشر را صحنه تقابل دو شهر توصیف کرد: «شهر انسان» که بر پایه غرور و حب نفس ساخته شده و به دنبال قدرت و لذت است، و «شهر خدا» که بر پایه عشق به خدا و از خودگذشتگی بنا شده و عدالت و فروتنی را ترویج می‌کند. او از قانون‌گذاران خواست تا «پل‌سازی میان این دو شهر» باشند و ارزش‌های ملکوت خدا را به جامعه زمینی تزریق کنند. این رویکرد به پاپ اجازه می‌دهد تا بدون درگیر شدن در سیاست‌های حزبی چپ و راست، نقدی بنیادین بر نظام‌های سیاسی و اقتصادی معاصر (مانند مصرف‌گرایی و ناسیونالیسم) وارد کند. او با ارائه مفهوم «توسعه انسانی یکپارچه» که تمام ابعاد معنوی، اخلاقی و

اجتماعی فرد را در بر می‌گیرد، تعاریف مادی‌گرایانه از «شکوفایی» و «پیشرفت» را به چالش کشید.^۱

مسائل داخلی و موضوعات جنجالی در کلیسای کاتولیک

دوران پاپی لئو چهاردهم با چالش مدیریت میراث پیچیده پاپ فرانسیس و هدایت کلیسا در میان بحث‌های داخلی داغ همراه است. رویکرد او در این ماه، ترکیبی از تداوم سیاست‌های حساس و احتیاط در مورد فرآیندهای مشورتی بالقوه تفرقه‌انگیز بود.

میراث سینودالیستی: تعویق راهبردی گزارش‌های کلیدی

دفتر سینود واتیکان اعلام کرد که گزارش‌های نهایی گروه‌های مطالعاتی «سینود درباره سینودالیت» که قرار بود در ماه ژوئن ارائه شوند، تا پایان سال به تعویق افتاده‌اند. این گزارش‌ها به بحث‌برانگیزترین موضوعات مطرح‌شده در اولین جلسه سینود، از جمله «امکان اعطای مقام شماس به زنان» و «رویکردهای شبانی به جامعه LGBTQ+»، می‌پرداختند.

دلیل رسمی این تعویق، تأخیرهای ناشی از درگذشت پاپ فرانسیس و دوره فترت پس از او عنوان شد و پاپ لئو چهاردهم نیز با این تمديد موافقت کرده است. با این حال، این تصمیم پیامدهای راهبردی مهمی دارد. این اقدام عملاً بحث در مورد این موضوعات

^۱ catholicworldreport.com/۲۰۲۵/۰۸/۲۳/pope-leo-xiv-urges-catholic-legislators-to-look-to-augustines-city-of-god

انفجاری را از یک مجمع عمومی و بزرگ سینود به پنل‌های کارشناسی کوچک و خصوصی منتقل می‌کند که اعضای آن‌ها به طور کامل معرفی نشده‌اند.^۱

مدیریت یک میراث تفرقه‌انگیز



در اوایل ژوئیه، کاردینال ویکتور مانوئل فرناندز، رئیس دیوان عالی عقیدتی واتیکان، در مصاحبه‌ای کوتاه اعلام کرد که بیانیه *Fiducia Supplicans* که اجازه برکت دادن غیرآیینی به زوج‌های همجنس‌گرا را می‌دهد، در دوران پاپ لئو چهاردهم «پابرجا خواهد ماند». این بیانیه که یکی از بحث‌برانگیزترین اقدامات اواخر دوره پاپی فرانسیس بود، با

^۱ catholicworldreport.com/۲۰۲۵/۰۷/۰۷/vaticans-synod-office-postpones-reports-on-controversial-issues

واکنش شدید جناح محافظه کار کلیسا مواجه شده بود. تأیید ادامه این سیاست، سیگنال مهمی از تداوم رویه در این حوزه است.

با این حال، این تداوم به معنای از میان رفتن اختلافات عمیق نیست. گزارش ها بار دیگر بر موضع اسقفان آفریقایی تأکید کردند که معتقدند اجرای این بیانیه در آفریقا به دلیل «بافت فرهنگی» و خطر «ایجاد رسوایی» ممکن نیست.^۱ این رویکرد «مورد استثنایی» که در زمان پاپ فرانسیس نیز تأیید شده بود، همچنان یک نقطه تنش مهم و نمونه ای از اجرای غیرمتمرکز یک دستورالعمل مرکزی است. استراتژی پاپ لئو در این مورد، «تداوم مدیریت شده» به نظر می رسد؛ او با تأیید بی سروصدای این سیاست از طریق یک مقام واتیکان، از یک چرخش ناگهانی که می توانست باعث بی ثباتی شود، جلوگیری می کند، اما همزمان آن را به موضوع اصلی دوره پاپی خود تبدیل نمی کند.

سال یوبیل ۲۰۲۵

رویداد اصلی این دوره، «یوبیل جوانان» در رم (۲۸ ژوئیه تا ۳ آگوست) بود که هزاران جوان از سراسر جهان، از جمله بیش از ۴۰۰۰ نفر از ایالات متحده، را گرد هم آورد. این رویداد، انرژی شبانی کلیسا را متمرکز کرد و نمادی از گستره جهانی آن بود.

در سطح اداری، این ماه شاهد انتصابات، بازنشستگی ها و استعفاهاى متعدد اسقفی و دیوانی در سراسر جهان بود. یکی از

^۱ nrcnline.org/vatican/vatican-news/gay-blessings-will-remain-under-pope-leo-vatican-doctrine-chief-says

مهم‌ترین انتصابات، انتخاب اسقف اعظم فرانسوی، تیبو ورنی، به ریاست «کمیسون پاپی برای حمایت از خردسالان» به جای کاردینال شان اومالی بود. این انتصاب نشان‌دهنده تداوم تعهد واتیکان برای مقابله با بحران سوءاستفاده‌های جنسی در بالاترین سطوح است.^۱

رویدادهای مهم در میان دیگر فرقه‌ها

چالش‌های پیش روی کلیسای کاتولیک در بستری از تحولات گسترده‌تر در جهان مسیحیت رخ می‌دهد. در این ماه، کلیساهای ارتدوکس و پروتستان نیز با بحران‌های هویتی و ژئوپلیتیکی عمیقی مواجه بودند.

کلیسای ارتدوکس: ژئوپلیتیک، تفرقه و فشار

شکاف‌های درون جهان ارتدوکس، که عمدتاً ناشی از تهاجم روسیه به اوکراین است، عمیق‌تر شد. اقدامات کلیسای ارتدوکس روسیه به عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیکی، تنش‌ها را تشدید کرد.

- **تنش‌های ژئوپلیتیکی:** پاتریارک تئودوروس اسکندریه، رهبر کلیسای ارتدوکس در آفریقا، «تهاجم» کلیسای ارتدوکس روسیه به این قاره از طریق تأسیس یک پاتریارک‌نشین جدید را به شدت محکوم کرد و آن را نقض قوانین کلیسایی و ابزاری

^۱ vaticannews.va/en/vatican-city/news/۲۰۲۵-۰۷/pope-appoints-president-pontifical-commission-protection-minors.html

در دست دولت روسیه خواند.^۱ همزمان، اسقفان ارتدوکس اوکراینی در آمریکا، دیدار اسقف اعظم آلاسکا با ولادیمیر پوتین (در حاشیه دیدار پوتین و ترامپ در آلاسکا) را «خیانت» به آرمان مسیحیت توصیف کردند.^۲ در تحولی دیگر، کلیسای ارتدوکس اوکراین (که از نظر تاریخی به مسکو وابسته است) اعلام کرد که از قوانین اوکراین برای قطع ارتباط با پاتریارک نشین مسکو تبعیت نخواهد کرد.^۳ این رویدادها نشان می‌دهند که خطوط گسل در جهان ارتدوکس بیش از آنکه الهیاتی باشند، سیاسی و ملی هستند و کلیسا به ابزاری در رقابت‌های ژئوپلیتیکی تبدیل شده است.

- **مسیحیان در سرزمین مقدس:** فشار بر جوامع مسیحی تاریخی در سرزمین مقدس ادامه یافت. شهرداری اورشلیم حساب‌های بانکی پاتریارک نشین ارتدوکس یونان را مسدود کرد؛ اقدامی که به عنوان بخشی از یک «فشار» گسترده‌تر بر مسیحیان تلقی می‌شود. این در حالی است که تعرض شهرک نشینان به اراضی صومعه‌های ارتدوکس و نبردهای حقوقی پاتریارک نشین ارمنی نیز ادامه دارد.^۴

۱ religionmediacentre.org.uk/news/religion-news-۱۹-august-۲۰۲۵

۲ religionmediacentre.org.uk/news/religion-news-۱۹-august-۲۰۲۵

۳ religionmediacentre.org.uk/news/religion-news-۲۰-august-۲۰۲۵

۴ religionnews.com/۲۰۲۵/۰۸/۱۸/jerusalem-freezes-greek-patriarchates-finances-in-latest-squeeze-on-holy-land-christians

کلیسای پروتستان: انتصاب نخستین اسقف اعظم همجنس‌گرا



در جهان پروتستان، به ویژه در کلیسای انگلیکن، مناقشات عمدتاً بر سر مسائل اجتماعی-الهیاتی و هویت کلیسا در دنیای مدرن متمرکز بود. انتصاب چری ون به عنوان اسقف اعظم جدید ولز، با انتقاد شدید گروه‌های محافظه‌کار انگلیکن مانند «مجمع جهانی انگلیکن‌های معترف» مواجه شد. او نخستین زن و همچنین نخستین اسقف اعظم آشکارا همجنس‌گرا در تاریخ کلیسای انگلیکانی بریتانیا است. او که ۳۰ سال است با شریکی همجنس در یک رابطه زنانشویی رسمی است، دهه‌ها گرایش جنسی خود را پنهان کرده تا بتواند در سیستم اداری کلیسا پیشرفت کند. چری ون گرایش جنسی‌اش را عملاً هنگام انتصاب

به اسقف مونموث در سال ۲۰۲۰ برای اولین بار به صورت عمومی اعلام کرد.

سنت‌گرایان در کلیسا، این انتصاب را مغایر با تعالیم کتاب مقدس و مانعی برای اتحاد کلیسا دانستند. اسقف اعظم ون در پاسخ، بر امکان تفاسیر مختلف از کتاب مقدس تأکید کرد. این رویداد، نمادی از شکاف عمیق و مداوم در جامعه انگلیکن بر سر مسائل مربوط به جنسیت و اقتدار تفسیری است. کلیسای ولز که همین چند ماه پیش با استعفای اجباری اسقف اعظم پیشین، اندی جان، در پی رسوایی‌های مالی، فساد اداری و سوءاستفاده‌های جنسی درگیر بحرانی جدی بود، اکنون با این انتصاب بحث‌برانگیز، وارد مرحله‌ای تازه و پرچالش شده است.^۱

دیدگاه‌های کارشناسی

- تحلیلگران در تلاش برای درک رویکرد پاپ جدید کلیسای کاتولیک هستند. ارجاعات مکرر او به سنت آگوستین به عنوان کلید جهان‌بینی او تلقی می‌شود. مقالاتی مانند آنچه در مجله *America* منتشر شده، از «رقابت برای تصاحب پاپ لئو» سخن می‌گویند که نشان می‌دهد جناح‌های مختلف در کلیسا به دنبال نشانه‌هایی از همسویی او با دیدگاه‌های خود هستند.^۲ به نظر می‌رسد اجماع اولیه بر این است که این دوره پاپی، ضمن حفظ دغدغه‌های شبانی پاپ

^۱ religionmediacentre.org.uk/news/religion-news-19-august-2025

^۲ americamagazine.org/magazine/julyaugust-2025

فرانسیس (صلح، فقرا، حاشیه‌نشینان)، چارچوبی سنتی‌تر و از نظر فکری مستحکم‌تر برای بیان آن‌ها اتخاذ کرده است.

- گفتمان «عصر شهادت» همچنان در میان تحلیل‌گران کاتولیک پررنگ است. گزارش‌ها نه تنها به آزار و اذیت در مناطق جنگی، بلکه به سیاست‌های دولتی سرکوبگر مانند برنامه «چینی‌سازی» مذهب در چین اشاره دارند.^۱ خود پاپ نیز قرار است در ماه سپتامبر به عنوان بخشی از سال یوبیل، یاد شهدای جدید را گرامی بدارد.^۲ این نشان می‌دهد که کلیسا خود را در یک پارادوکس می‌بیند: در حالی که در رم به عنوان یک قدرت جهانی عمل می‌کند، در بسیاری از نقاط دیگر یک جامعه آسیب‌پذیر است.
- بحث بر سر نقش دین در جوامع سکولار ادامه دارد. در بریتانیا، تحقیق از یک فعال ضد سقط جنین به دلیل دعای خاموش در نزدیکی یک کلینیک، نبردهای حقوقی بر سر آزادی بیان مذهبی را برجسته کرد.^۳ در مقابل، تحلیل‌های تاریخی مانند کتاب *قلدرها و قدیسان*، با اذعان به خطاهای تاریخی کلیسا، بر تحولات اجتماعی مثبتی که اخلاق مسیحی به ارمغان آورده است، تأکید می‌کنند.^۴

۱ catholicworldreport.com/۲۰۲۵/۰۸/۲۰/our-age-of-martyrdom

۲ iubilaeum۲۰۲۵.va/en.html

۳ religionmediacentre.org.uk/news/religion-news-۱۹-august-۲۰۲۵

۴ sharedveracity.net/۲۰۲۵/۰۸

آغاز محتاطانه لئوی چهاردهم



سه ماه پس از انتخاب به عنوان پاپ، لئو چهاردهم، اولین پاپ آمریکایی و اولین پاپ از فرقه کوچک آگوستینی، رویکردی محتاطانه و مدیریتی درپیش گرفته که با سبک سلف خود، پاپ فرانسیس، در تضاد است. در حالی که فرانسیس یک شخصیت برون‌گرا و اغلب شتاب‌زده بود، پاپ لئو، با نام سابق کاردینال رابرت پروست، یک مدیر درون‌گرا و آرام توصیف می‌شود که تحت تأثیر آموزه‌های آگوستینی بر «وحدت، گوش دادن، جامعه و همکاری» عمل می‌کند.

چند روز پس از انتخابش، پاپ لئو به صورت سرزده به مقر بین‌المللی فرقه آگوستینی در رم رفت تا با برادران خود دیدار کند. او در این دیدار از تغییرات ناگهانی زندگی‌اش و از دست دادن آزادی‌های

شخصی مانند رانندگی یا پیاده‌روی آزادانه صحبت کرد. این حرکت نشان‌دهنده تمایل او به حفظ ارتباط با ریشه‌های خود بود.

تفاوت سبک او با فرانسیس کاملاً مشهود است. فرانسیس از همان ابتدا با انتخاب محل اقامت ساده‌تر به جای کاخ حواری، استفاده از خودروهای معمولی و کنار گذاشتن تعطیلات تابستانی در کاخ کاستل گاندولفو، سنت‌های واتیکان را کنار گذاشت. در مقابل، لئو برخی از این آداب و رسوم را احیا کرده است؛ او در کاخ حواری زندگی می‌کند، از وسایل نقلیه کمتر متواضعانه‌ای استفاده می‌کند و سنت تعطیلات پاپ در کاستل گاندولفو را از سر گرفته است.

به گفته کریستوفر وایت، نویسنده کتابی درباره پاپ لئو، «او یک مدیر بسیار آرام است که دوست دارد تکالیفش را انجام دهد». پاپ ۶۹ ساله در این سه ماه هیچ انتصاب کلیدی انجام نداده، اما جلسات متعددی برگزار کرده تا با گوش دادن، شرایط را برای مدیریت آینده خود ارزیابی کند. او فعلاً «کارت‌هایش را رو نمی‌کند».

با این حال، در یک حوزه، پاپ لئو به سرعت و با قاطعیت عمل کرده است: ژئوپلیتیک. او دو بار با ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، دیدار کرده، با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، تلفنی صحبت کرده و بارها بر آمادگی واتیکان برای میزبانی مذاکرات صلح تأکید کرده است. موضع او در قبال جنگ غزه حتی از سلف خود نیز سرسختانه‌تر بوده است، به ویژه پس از کشته شدن سه نفر در حمله اسرائیل به تنها کلیسای کاتولیک این منطقه. پس از این حمله، او در تماس تلفنی

بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر اسرائیل، خواستار پایان درگیری شد و دو روز بعد، در شدیدترین اظهار نظر خود، «وحشی گری» و «استفاده بی رویه از زور» توسط اسرائیل را محکوم کرد. به گفته مارکو پولیتی، روزنامه نگار متخصص واتیکان، این موضع گیری روشن برای اسرائیل مشکل ساز است، زیرا لئو برخلاف فرانسیس که گاهی بی ملاحظه تلقی می شد، یک چهره محتاط است و این نشان می دهد که حمایت واتیکان از حقوق فلسطینیان تغییری نکرده است.

سبک رهبری لئو نیز متفاوت است. برخلاف یسوعیان که ساختاری سلسله مراتبی دارند، او در خطبه مراسم تحلیف خود تأکید کرد که پاپ «یک رهبر تنها یا مافوق دیگران نیست». این رویکرد مشارکتی زمانی آشکار شد که او پس از حمله به کلیسای غزه، میکروفون را به وزیر خارجه واتیکان و اسقف اعظم اورشلیم سپرد تا آن ها صحبت کنند. پولیتی می گوید: «او نمی خواهد مانند فرانسیس باشد که تنها کار و تصمیم گیری می کرد».

ورای مسائل ژئوپلیتیک، وظیفه اصلی پاپ لئو ایجاد وحدت در کلیسایی است که به دلیل برخی سیاست های فرانسیس دچار تفرقه شده است. با این حال، انتظار می رود که دوره پاپی او کم و بیش در همان مسیر لیبرال فرانسیس ادامه یابد. انتخاب او نشانه آن بود که تلاش های محافظه کاران برای محاکمه سیاست های فرانسیس در

جلسه انتخاب پاپ (Conclave) شکست خورده و کلیسا مسیر
فرانسیس را ادامه می‌دهد.^۱

\ theguardian.com/world/۲۰۲۵/aug/۰۳/pope-leo-first-three-months



زیارت اربعین



شیعیان جمهوری آذربایجان و زیارت اربعین

نویسنده: کنعان روشن/اوغلو، موسسه تحقیقاتی باکو



استقلال جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱ هم‌زمان با جنگ خلیج فارس اول رخ داد و همین باعث شد که در سال‌های بلافاصله پس از

فروپاشی اتحاد شوروی، سفرهای زیارتی گسترده به اماکن مقدس عراق عملاً ممکن نباشد. با این حال، با بهبود نسبی وضعیت امنیتی داخلی عراق، شمار زائران آذربایجانی به این کشور افزایش یافت. در میانه دهه ۱۹۹۰، اداره مسلمانان قفقاز شروع به برگزاری تورهای اتوبوسی حج کرد که از مسیر عراق عبور می‌کرد و به این ترتیب، زائران آذربایجانی می‌توانستند در مسیر سفر به عربستان سعودی، به کربلا و نجف نیز بروند.

پس از سال ۲۰۰۳ و در پی حملات تروریستی مداوم به اماکن مقدس شیعه و همچنین جنگ گسترده در عراق، مسیر اتوبوس‌های حج اداره مسلمانان قفقاز از عراق به سوریه تغییر یافت. زیارت کربلا بار دیگر متوقف شد و تنها در سال ۲۰۰۵، با پیوستن تعداد اندکی از آذربایجانی‌ها به کاروان‌های ایرانی عازم عراق، دوباره از سر گرفته شد. از سال ۲۰۰۶ گروه‌های مستقل از آذربایجان شروع به سازماندهی سفرهای زیارتی به اماکن مقدس شیعه در عراق کردند. در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از فتوای جهاد آیت‌الله علی سیستانی در سال ۲۰۱۴ و اشغال بخش‌های بزرگی از عراق توسط داعش، تعداد زائران آذربایجانی و جهانی اربعین رو به افزایش گذاشت. شکست داعش در عراق در سال ۲۰۱۷ نیز باعث افزایش چشمگیر این حضور شد. برآوردهای متفاوتی از شمار زائران اربعین وجود دارد که بین ۶ تا ۲۰ میلیون نفر ذکر می‌شود. در هر حال، روشن است که شمار زائران اربعین از حجاجان حج بیشتر است و اربعین را به پرجمعیت‌ترین آیین مذهبی مسلمانان بدل کرده است.

یک وبسایت خبری حامی دولت آذربایجان گزارش داده که در سال ۲۰۱۷، ۳۰ هزار زائر از این کشور به اربعین رفتند که این رقم ۳۳ درصد بیشتر از آمار رسمی سال ۲۰۱۶ است.^۱ همچنین مقامات ایرانی^۲ و عراقی^۳ گزارش داده‌اند که در سال ۲۰۱۷ نسبت به سال‌های پیش، حضور آذربایجانی‌ها در اربعین به شکل قابل توجهی افزایش یافته است. مدیران آژانس‌های زیارتی آذربایجان نیز این ارزیابی را تأیید می‌کنند.^۴

مقایسه حج و اربعین

دلایل زیادی وجود دارد که باعث می‌شود آذربایجانی‌ها بیش از اینکه به حج بروند، در اربعین شرکت کنند. نخست آنکه سفر اربعین مشمول سهمیه‌بندی بین‌المللی مانند حج نیست. شهروندان آذربایجان همچنین راحت‌تر می‌توانند به ایران و عراق سفر کنند. سفر به ایران برای آذربایجانی‌ها نیاز به ویزا ندارد و گرفتن ویزای عراق نیز بسیار آسان‌تر از کسب مجوز سفر به عربستان سعودی است.

۱ haqqin.az/news/117537

در سپتامبر ۲۰۲۲ نیز نصیر محمدوف، سفیر وقت آذربایجان، برآوری بین ۳۰ تا ۳۵ هزار نفری از زائران آذربایجانی اربعین داشته است:

sirat.az/2022/09/19/az/C9%99rbaycandan-%C9%99rb/C9%99in/C9%99-yollanan-z/C9%99vvarlarin-sayi-aciqlanib

۲ <http://maide.az/mobil/haber.php?id=491275>

۳ a24.az/erbein-ziyaretine-80-olkeden-ziyaretc-ge-dir-azerbaycan-en-cox-gedenlerin-siyahisinda

۴ مصاحبه نویسنده با مصاحبه با حاجی کامران شمی洛夫 و نورلان داداهسف

از اینها گذشته، برخلاف حج، برگزاری سفرهای اربعین در انحصار یک نهاد خاص نیست. تورهای زیارتی به اماکن مقدس ایران و عراق را هم آژانس‌های گردشگری و هم گروه‌های مستقل که معمولاً زیر نظر روحانیون محلی فعالیت می‌کنند، برگزار می‌کنند. در مقابل، برگزاری تورهای حج در انحصار اداره مسلمانان قفقاز است و این نهاد تازه در سال ۲۰۱۷ تورهای کربلا را عرضه کرد.

هزینه سفر اربعین نیز بسیار کمتر از حج است. در سال ۲۰۱۷، هزینه سفر اربعین با احتساب ویزا، حداکثر ۲۵۰ تا ۳۵۰ دلار بود. حتی اداره مسلمانان قفقاز که به قیمت‌های بالای حج شهرت دارد، تورهای اتوبوسی رفت و برگشت بین باکو، نجف و مشهد را با قیمت ۳۵۰ تا ۴۰۰ دلار عرضه می‌کرد. قیمت تورهای هوایی اداره مسلمانان قفقاز به عراق بین ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ دلار بود^۱، در حالی که حج همان سال حدود ۳۸۵۰ دلار هزینه داشت^۲.

اقدامات دولت آذربایجان برای جلوگیری از افزایش سریع تعداد زائران حج باعث شد بسیاری از افرادی که قصد حج داشتند، به زیارت اماکن مقدس در ایران و عراق روی بیاورند. برای نمونه، در سال ۲۰۰۳ شمار متقاضیان حج رشد قابل توجهی داشت و در سال ۲۰۰۸، ۶ هزار

۱ apa.az/xeber-az/dini-xeberler/azerbaycandan-meshed-ve-kerbela-ziyaretlerinin-teskilinde-ve-qiymetinde-deyisiklik-edilib-۷۵۵۳.html

۲ apa.az/xeber-az/dini-xeberler/azerbaycandan-bu-il-hecce-kvotadan-۳۰۰-nefer-artiq-zevvar-gedir-۱۱۱۹.html

آذربایجانی (زن و مرد) در این مراسم شرکت کردند.^۱ اما در سال ۲۰۰۹، دولت با اعمال محدودیت‌های شدید، تعداد زائران حج را به ۲ هزار نفر کاهش داد. این روند ادامه یافت و تا سال ۲۰۱۶، فقط ۱۰۴۰ نفر به حج رفتند و در ۲۰۱۷ این رقم به ۹۰۰ نفر رسید که کمترین میزان از آغاز هزاره جدید بود.^۲

سازمان‌دهی و ویژگی‌های زیارت اربعین

گرچه بیشتر سفرها به اماکن مقدس عراق در ایام اربعین انجام می‌شود، آذربایجانی‌ها در طول سال، چه به صورت فردی و چه گروهی، به این اماکن سفر می‌کنند.

رسانه‌های حامی دولت می‌گویند حدود ۴۰ آژانس مسافرتی و بیش از ۲۵۰ سرگروه محلی در آذربایجان به طور رسمی سفرهای زیارتی به مشهد، قم، کربلا، نجف، سامرا و کاظمین را سازمان‌دهی می‌کنند.^۳ وظیفه اصلی آژانس‌های مسافرتی در آذربایجان، جمع‌آوری زائران و انتقال آنان از باکو یا سایر شهرها به مرز عراق است. طبق قوانین عراق، آژانس‌های گردشگری باید با یک آژانس محلی در داخل عراق همکاری کنند که مسئولیت سفر در خاک این کشور را بر عهده دارد.

۱ <http://wap.islam.az/news/a-۴۲۷۵.html>

۲ apa.az/xeber-az/dini-xeberler/azerbaycandan-bu-il-hecce-kvotadan-۳۰۰-nefer-artiq-zevvar-gedir-۱۱۱۹.html

۳ <http://virtualaz.org/last/۱۰۸۲۹۰>

نورلان داداشوف، مالک یک آژانس مسافرتی که از سال ۲۰۰۶ سفرهای زیارتی به عراق و مشهد را برگزار می‌کند، می‌گوید پیش از تأسیس آژانس خود، در قالب گروه‌های کوچک سفرهایی را سازمان می‌داد و در آن زمان، ماهانه ۱۰ اتوبوس زائر از آذربایجان به کربلا می‌رفت. آژانس او از سال ۲۰۱۰ خدمات ویژه اربعین را آغاز کرد، هرچند به گفته وی، نخستین کاروان اربعین از آذربایجان در سال ۲۰۰۶ توسط فردی به نام حاجی علی‌بالا از روستای شیعه‌نشین نارداران در حاشیه باکو راه‌اندازی شده بود. حاجی علی‌بالا دو سال نخست مسئولیت این سفرها را بر عهده داشت، اما در سال‌های بعد افراد بیشتری وارد این عرصه شدند. حاجی کامران شاملوف، روحانی با تحصیلات حوزوی و امام جمعه چند مسجد محلی، می‌گوید از سال ۲۰۰۶ در برگزاری سفرهای زیارتی نقش داشته و نخستین بار ۲۳ زائر را به عراق برده است. او بعدها آژانس «زایر تور» را با همین هدف تأسیس کرد، اما می‌گوید سفرهای اربعین همچنان بیشتر توسط گروه‌های فردی برگزار می‌شود تا شرکت‌ها. «زایر تور» در طول سال تورهای کربلا را برگزار می‌کند، اما خدمات ویژه اربعین ارائه نمی‌دهد، زیرا شاملوف ترجیح می‌دهد در این مراسم به عنوان یک زائر فردی حضور یابد.

زیارت اربعین به دلایل مالی و لجستیکی، به صورت فردی آسان‌تر از طریق کاروان‌ها و شرکت‌های مسافرتی انجام می‌شود. در حالی که رزرو هتل در ایام اربعین به دلیل تقاضای بالا برای آژانس‌ها بسیار پرهزینه است، زائران فردی می‌توانند از خدمات رایگانی که دولت، روحانیون و

مردم عادی عراق به زائران ارائه می‌دهند بهره‌مند شوند. بسیاری از عراقی‌ها در ایام اربعین میزبان زائران هستند و خانواده‌های میزبان معمولاً بخشی از درآمد سالانه خود را برای این کار اختصاص می‌دهند. این سنت دیرینه در عراق در سال‌های اخیر گسترده‌تر شده است.

در سال ۲۰۱۷، حاجی شاهین حسنی، روحانی محبوب شیعیان آذربایجان، با عبدالمهدی کربلایی، متولی حرم امام حسین در کربلا دیدار کرد و پس از این دیدار توافق شد که برای چهار هزار زائر آذربایجانی اربعین، اسکان و غذا به صورت رایگان فراهم شود.^۱

سفر اربعین از باکو چند روز بیشتر از یک زیارت معمولی کربلا طول می‌کشد، زیرا زائران باید حدود ۷۵ کیلومتر مسیر پیاده‌روی از نجف تا کربلا را طی کنند. کل سفر حدود ۱۴ تا ۱۵ روز طول می‌کشد که ۴ تا ۵ روز آن رسیدن به مرز عراق و ۱۰ تا ۱۱ روز آن حضور در عراق است. در سال ۲۰۱۷ فیلم‌سازان آذربایجانی که در این زیارت شرکت کرده بودند، یک مستند درباره این سفر ساختند^۲ و جامعه شیعی آذربایجان نیز وب‌سایتی ویژه زیارت کربلا راه‌اندازی کرد.^۳

اربعین و نگرانی دولت آذربایجان از اسلام‌سیاسی

از سال ۲۰۱۶ دولت آذربایجان نگرانی فزاینده‌ای نسبت به محبوبیت اربعین در میان شیعیان این کشور پیدا کرده است. پیش از آن، چنین

۱ <http://ahlibeyt.az/news/a-۷۴۸۱.html>

۲ youtube.com/watch?v=fppcT۳۹R۱BI

۳ <http://kerbela.info>

نگرانی‌هایی تقریباً وجود نداشت و حتی گاهی شکایت می‌شد که برخی نهادهای امنیتی از سفرهای اربعین به عنوان منبع درآمد غیرقانونی استفاده می‌کنند. همچنین گزارش‌های پراکنده رسانه‌ای درباره حوادث امنیتی برای زائران آذربایجانی در کربلا مطرح می‌شد، اما این موارد هیچ‌گاه به تحقیقات جدی یا واکنش رسمی دولت منجر نشد.

با این حال، در سال ۲۰۱۶ رسانه‌های محلی گزارش دادند که حدود ۵۰۰ زائر آذربایجانی در مرز ایران و عراق معطل شده‌اند.^۱ در پی این رویداد، مبارز قربانلی، رئیس کمیته دولتی امور نهادهای دینی، اعلام کرد که دولت موضوع را بررسی می‌کند و از این پس سفرهای زیارتی به ایران و عراق را رصد و کنترل خواهد کرد.^۲ او همچنین مدعی شد که صدها نفر تحت پوشش زیارت به کشورهای خارجی برده می‌شوند و تحت تأثیر گروه‌های رادیکال قرار می‌گیرند و برخی حتی به گروه‌های مخالف آذربایجان می‌پیوندند.^۳

نگرانی دولت در زمینه اربعین در سال ۲۰۱۷ و در بستر مراسم عاشورا بیشتر آشکار شد. پس از این مراسم، معاون کمیته دولتی مذکور گفت که احساس می‌شود این رویدادها در حال سیاسی‌شدن هستند. رسانه‌های حامی دولت نیز گزارش‌هایی انتقادی درباره زیارت اربعین

۱ news.day.az/azerinews/۸۴۳۲۲۷.html

۲ <http://modern.az/az/news/۱۱۸۱۱۱>

۳ report.az/dini-xeberler/mubariz-qurbanli-dini-ziyaret-adi-altinda-xarice-aparilanlarin-bezileri-azerbaycanin-maraqlarina

منتشر کردند و ابراز نگرانی نمودند که این سفرها به درستی تحت نظارت نیست.^۱

افزون بر این، ابراز همبستگی با روحانیون زندانی در آذربایجان نگرانی جدی دولت را برانگیخت. برخی زائران آذربایجانی در کربلا و نجف مراسمی برگزار کردند و پوسترهایی از روحانیون زندانی چون طالع باقروف و عبگل سلیمانوف در دست داشتند. همچنین رسانه‌های دولتی گزارش دادند که برخی فعالان مذهبی فراری پناه گرفته در روسیه، موضوع زندانیان مذهبی را در میان زائران ترویج می‌کرده‌اند.^۲

این گزارش‌ها بر سوءظن عمیق به این که ایران از اربعین برای تقویت نفوذ خود استفاده می‌کند، تأکید داشت. دیدار زائران آذربایجانی با روحانیون ایرانی، از جمله سید حسن عاملی، امام جمعه مشهور اردبیل و انتقاد از دولت آذربایجان، به شدت موجب نارضایتی باکو شد. در پرتو این نگرانی‌ها، به نظر می‌رسد دولت آذربایجان ممکن است در آینده اقداماتی برای تشدید کنترل یا حتی اعمال محدودیت بر زیارت اربعین اتخاذ کند.

جمع‌بندی

افزایش مشارکت در مراسم اربعین و عاشورا لزوماً به معنای ظهور اسلام سیاسی نیست، بلکه بیشتر نشانه رشد آگاهی دینی است. با این

^۱ haqqin.az/news/۱۱۷۵۳۷

^۲ strateq.az/manshet/۲۱۶۲۸۴/k/%C۹%۹۹rb/%C۹%۹۹la-ziyar/%C۹%۹۹tind/%C۹%۹۹n-sui-istifad/%C۹%۹۹.html

حال، تردیدی نیست که افزایش عمومی دینداری می‌تواند بستری بالقوه برای بروز اشکال سیاسی‌تر اسلام در آذربایجان فراهم کند، به‌ویژه با توجه به تلاش‌های ایران برای گسترش نفوذ منطقه‌ای خود. در سال‌های اخیر، موضوعات ژئوپولیتیکی و رقابت‌های منطقه‌ای به مضامین رایج در خطبه‌های دینی آذربایجان بدل شده است. هرچند مخالفت اسلام‌گرایان سیاسی با دولت سکولار جنبه اعتقادی دارد، اما رهبران آنان هرگز این مخالفت را به‌صورت علنی بیان نکرده‌اند. برعکس، چهره‌هایی چون حاجی طالع باقراف بر پذیرش واقعیت‌های سکولار جامعه آذربایجان تأکید کرده‌اند. با این وجود، اسلام‌گرایان سیاسی بارها مخالفت خود با دولت را ابراز کرده و از این گفتمان برای جذب هواداران بهره برده‌اند. هنوز روشن نیست که آیا دولت می‌تواند استفاده از ابزارهای قهری و امتیازات نهادی علیه اسلام سیاسی را با تدابیری برای جلب وفاداری شمار فزاینده مؤمنان آشتی دهد یا خیر. در هر حال، کارآمدی راهبرد دینی دولت تا حد زیادی به بهبود کلی فضای سیاسی—اجتماعی بستگی خواهد داشت؛ در غیر این صورت، رشد دینداری می‌تواند جاذبه اسلام سیاسی را به‌شدت گسترش دهد و این جریان را به جایگزینی برای اپوزیسیون سکولار تضعیف‌شده در نقش صدای اصلی مخالفت در آذربایجان بدل کند.^۱

پیاده روی اربعین والگوی فراموش شده سیاست مهاجرتی

نویسنده: رضا عطایی



پیاده روی اربعین تنها یک رویداد مذهبی مقطعی زمانی-مکانی نیست؛ بلکه جلوه بارز تبلور «الگوی حکمرانی بدیل» است که تنها یک نمود و نمادش، نحوه مواجهه آن با مفهوم «مرز» و «هویت» است. پدیده شکوهمند پیاده روی اربعین همچون آزمایشگاه زنده‌ای است که هر سال ثابت می‌کند مرزهای ساختگی دولت-ملت‌ها در برابر اراده امت اسلامی تاب نمی‌آورد.

امسال نیز همانند سال‌های گذشته، چندین هزار زائر مهاجر افغانستانی مقیم جمهوری اسلامی ایران با استفاده از «دفترچه خادم» یا «سند مسافرتی خادم» توانستند به صورت قانونی و نسبتاً با کم‌ترین دغدغه بروکراتیک اداری-قانونی در این کاروان عظیم معنوی شرکت کنند. این سازوکار، که حاصل رایزنی‌های ارزشمند و اثربخش جمهوری اسلامی ایران با عراق در سال‌های اخیر است، نشان می‌دهد که

وقتی نگاه کلان فرهنگی-تمدنی بر سیاست‌گذاری مهاجرتی حاکم باشد، حتی پیچیده‌ترین چالش‌های حقوقی مانند مسئله تابعیت و عبور از مرزها، به جای «بحران»، به «فرصت» تبدیل می‌شوند.

اما پرسش اینجاست: چرا چنین الگویی تنها به اربعین محدود می‌شود؟ آیا زمان آن نرسیده که چنین «نگاه کلان فرهنگی-تمدنی»، که در اربعین به وضوح کارآمدی خود را اثبات کرده؛ به سایر عرصه‌های سیاست‌گذاری مهاجرتی که تمام زیست مهاجرین بدان گره خورده است، از اقامت، آموزش و اشتغال تا بهداشت و مسکن و... و در یک کلام وضعیت مهاجرین از ادغام اجتماعی-فرهنگی صورت گرفته در طول بیش از چهل سال اخیر به ادغام حقوقی مهاجرین نیز تعمیم یابد؟

موکب عمود ۷۰۵؛ نمادی از موفقیت دیپلماسی و جنگ نرم

در عمود ۷۰۵ پیاده‌روی اربعین امسال، صحنه‌ای دیدنی توجه‌ام را جلب نمود: «موکب خدمات درمانی و سلامت سلام»، موکب مهاجرین افغانستانی استان البرز که بخش عمده آن توسط پزشکان، پرستاران و دانشجویان رشته‌های پزشکی مهاجر افغانستانی مقیم ایران اداره می‌شد و به زائران از هر ملیتی خدمات رایگان ارائه می‌داد. این تصویر، چند پیام کلیدی قابل توجه داشت:

ظرفیت دیپلماسی عمومی: این موکب، به مثابه یک ابتکار بومی-مردمی، به تنهایی از صدها گزارش رسانه‌ای ضدایرانی و ایران‌هراسانه در

زمینه مهاجرین افغانستانی اثرگذارتر بود. اینجا، «مهاجر» نه به عنوان «بار اقتصادی»، که به عنوان «سفیر سلامت» ظاهر شد.

روایت‌سازی و جنگ نرم: در جهانی که رسانه‌های غربی مهاجران مسلمان را به مثابه «تهدید» تصویر و روایت می‌کنند، چنین موکب‌هایی بهترین پاسخ است که مهاجرین به‌رغم وجود همه محرومیت‌ها و محدودیت‌هایی که با آن‌ها مواجه‌اند؛ نه تنها مصرف‌کننده نیستند، که خود تولیدکننده «امنیت» و «خدمات» هم هستند.

از کربلا تا تهران؛ چرا این نگاه تمدنی تعمیم نمی‌یابد؟

اگر جمهوری اسلامی ایران توانسته است در فضای پیاده‌روی شکوهمند اربعین، مهاجرین افغانستانی را از حاشیه به متن بیاورد و آن‌ها را نه به عنوان «مشکل»، که به عنوان «خادمین حسینی» ببیند؛ پس چرا در سایر حوزه‌ها هنوز شاهد تداوم نگاه‌های امنیتی-حاشیه‌ای به مسأله حضور مهاجرین هستیم؟ آیا وقت آن نرسیده که «دفترچه خادم» به «کارت هویت امتی» ارتقا یابد؟ یا نمونه موکب ارائه خدمات بهداشتی-درمانی مهاجرین افغانستانی در عمود ۷۰۵ مسیر نجف-کربلا، به شبکه‌ای از کلینیک‌های دواطلبانه مهاجرین افغانستانی در سایر شهرهای ایران و افغانستان تبدیل شوند؟ آن هم در شرایطی که کشور در مساله کمیت و کیفیت کادر بهداشت و درمان با مساله جدی مواجهه است؟

ظرفیت‌های پیاده‌روی شکوهمند اربعین فراتر از آن است که در تصور و تخیل بگنجد؛ تنها با توجه به مفهومی که می‌توان از آن به **دیپلماسی اربعین** تعبیر نمود که به نحوی در آن، ایران و عراق و افغانستان و مهاجرین افغانستانی در یک کاروان واحد قدم می‌زنند؛ شایسته و بایسته است که به سایر ابعاد و بسترهای دیپلماسی اقتصادی و فرهنگی نیز تسری یابد.

آنچه می‌توان به حیث جمع‌بندی یادداشت حاضر و به مثابه توجه تاکیدی بر الگوگیری اربعینی افزود، همین است که پیاده‌روی اربعین ثابت کرده که طرح‌واره «امت اسلامی» و نگاه «امت‌محور» تنها یک شعار نیست؛ یک واقعیت اجراشدنی و در حال شدن است. دفترچه خادم، موکب‌های مهاجرین افغانستانی، و میزبانی‌های مشترک نشان می‌دهند که اگر اراده باشد؛ می‌توان حتی در جهان اسیر دولت-ملت‌ها، مرزها را به راحتی به چالش کشید. حال، سؤال این است: آیا این نگاه و رویکرد، می‌تواند از «فقط اربعین» خارج شود و به «سیاست کلی» تبدیل گردد؟ پاسخ به این سؤال، نه فقط آینده مهاجرین افغانستانی در ایران، که آینده گفتمان تمدنی را نیز تعیین خواهد نمود.^۱

مسیحیت سیاسی



کلیساها در آستانه ورود رسمی به کارزارهای انتخاباتی آمریکا



در چرخشی تاریخی که می‌تواند چشم‌انداز سیاسی و مذهبی ایالات متحده را برای همیشه دگرگون کند، اداره خدمات درآمد داخلی اعلام کرده است که کلیساها و سایر اماکن مذهبی می‌توانند بدون آنکه وضعیت معافیت مالیاتی خود را به خطر اندازند، از نامزدهای سیاسی حمایت کنند. این تصمیم که در قالب یک پرونده دادگاهی در ۷ ژوئیه ۲۰۲۵ علنی شد، عملاً «اصلاحیه جانسون» را که برای بیش از ۷۰ سال مانع

از دخالت مستقیم نهادهای مذهبی در کارزارهای انتخاباتی بود، به چالش می‌کشد. این اقدام، بحثی ملی را در مورد مرزهای میان کلیسا و دولت، آزادی بیان، و نقش دین در عرصه سیاست برافروخته است.

اصلاحیه جانسون: دیواری هفتادساله

برای درک اهمیت این تحول، باید به سال ۱۹۵۴ بازگشت. در آن سال، لیندون بی. جانسون، که در آن زمان سناتور بود، اصلاحیه‌ای را به قانون مالیات داخلی پیشنهاد کرد که بر اساس آن، سازمان‌های معاف از مالیات، از جمله کلیساها و موسسات خیریه، از «مشارکت یا مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در هرگونه کارزار سیاسی به نمایندگی از (یا در مخالفت با) هر نامزد برای مناصب دولتی» منع می‌شدند. این قانون که به «اصلاحیه جانسون» معروف شد، با این منطق وضع شد که پول‌های معاف از مالیات نباید برای تأمین مالی فعالیت‌های سیاسی حزبی به کار گرفته شود. در واقع، این یک معامله بود: نهادهای مذهبی و خیریه از پرداخت مالیات معاف می‌شدند و در مقابل، از دخالت در فرآیندهای انتخاباتی خودداری می‌کردند.

در طول دهه‌ها، این اصلاحیه همواره منتقدانی، به ویژه در میان گروه‌های مذهبی محافظه‌کار، داشته است. آنها استدلال می‌کردند که این قانون، آزادی بیان رهبران مذهبی را محدود کرده و مانع از آن می‌شود که آنها دیدگاه‌های خود را در مورد مسائل اخلاقی و سیاسی روز از تریبون‌های خود بیان کنند. دونالد ترامپ، در دوران ریاست‌جمهوری خود، یکی از سرسخت‌ترین منتقدان این اصلاحیه بود و وعده داد که آن

را «کاملاً نابود» خواهد کرد. هرچند او موفق به لغو کامل آن از طریق کنگره نشد، اما با صدور یک فرمان اجرایی در سال ۲۰۱۷، به نهادهای دولتی دستور داد که با «سهل‌گیری» بیشتری با این قانون برخورد کنند.

تفسیر جدید از قانون

تصمیم اخیر این اداره نتیجه یک دعوای حقوقی است که از سوی گروهی از کلیساها و رسانه‌های مذهبی علیه این سازمان مطرح شده بود. آنها مدعی بودند که اصلحیه جانسون، حقوق متمم اول قانون اساسی آنها، یعنی آزادی بیان و آزادی مذهب را نقض می‌کند. در یک توافق پیشنهادی که به دادگاه ارائه شد، اداره خدمات درآمد داخلی موضع جدید خود را تشریح کرد: زمانی که یک نهاد مذهبی «از دریچه ایمان دینی» و از طریق «کانال‌های ارتباطی مرسوم خود در ارتباط با خدمات مذهبی» با جماعت خود در مورد سیاست‌های انتخاباتی صحبت می‌کند، این اقدام به منزله مشارکت یا مداخله در یک کارزار سیاسی تلقی نمی‌شود.

به عبارت ساده‌تر، این سازمان اکنون معتقد است که اگر یک کشیش، خاخام یا امام جماعت در خطبه‌های خود و در چارچوب آموزه‌های دینی، از یک نامزد حمایت یا با او مخالفت کند، این عمل نقض قانون نیست. این اداره، این نوع ارتباط را به «یک گفتگوی خانوادگی» تشبیه کرده است که ماهیتی داخلی دارد و نباید مشمول محدودیت‌های فعالیت‌های سیاسی عمومی شود.

دو نگاه متضاد

این تصمیم با استقبال گسترده رهبران مذهبی محافظه‌کار مواجه شده است. آنها این اقدام را یک پیروزی بزرگ برای آزادی مذهب و بازپس‌گیری حق قانونی خود برای سخن گفتن در مورد همه جنبه‌های زندگی، از جمله سیاست، می‌دانند. از دید آنها، ایمان دینی از سیاست جدا نیست و رهبران مذهبی وظیفه دارند که پیروان خود را در مورد انتخاب نامزدهایی که با ارزش‌های دینی آنها همسو هستند، راهنمایی کنند. آنها معتقدند که دولت برای دهه‌ها به طور ناعادلانه صدای آنها را در یکی از مهم‌ترین عرصه‌های عمومی خاموش کرده بود.

در مقابل، این اقدام نگرانی‌های عمیقی را در میان گروه‌های مدافع جدایی دین از دولت، کارشناسان حقوقی و برخی از نهادهای مذهبی میانه‌رو و لیبرال برانگیخته است. آنها هشدار می‌دهند که این چرخش اداره خدمات درآمد داخلی می‌تواند درهای «پول تاریک» (dark money) را به روی کلیساها باز کند. از آنجایی که کلیساها ملزم به افشای منابع مالی خود نیستند، این نگرانی وجود دارد که کمک‌های مالی هنگفت و غیرقابل ردیابی با اهداف سیاسی، تحت پوشش کمک‌های مذهبی به کلیساها سرازیر شده و از آنجا برای حمایت از نامزدهای خاص هزینه شود. این امر می‌تواند قوانین مالی مبارزات انتخاباتی را به کلی دور بزند و شفافیت را از بین ببرد.

منتقدان همچنین استدلال می‌کنند که این تصمیم، مرز میان موعظه دینی و تبلیغات سیاسی را به شدت کمرنگ می‌کند. این امر

می‌تواند منجر به سیاسی شدن شدید فضای کلیساها و دوقطبی شدن بیشتر جماعت مذهبی شود. به جای آنکه کلیساها مکانی برای اتحاد و آرامش معنوی باشند، ممکن است به میدان نبردهای سیاسی تبدیل شوند که این امر به اعتبار و رسالت اصلی آنها لطمه خواهد زد. نظرسنجی‌ها نیز نشان می‌دهد که اکثریت مردم آمریکا، صرف‌نظر از گرایش مذهبی‌شان، مخالف حمایت رسمی کلیساها از نامزدهای انتخاباتی هستند.

قدرت جدید کشیشان و تغییر آرایش سیاسی

پیامدهای این تصمیم می‌تواند بسیار گسترده باشد. در ایالت‌هایی مانند تگزاس، که کلیساهای بزرگ و بانفوذ (megachurches) نقش مهمی در زندگی اجتماعی و سیاسی دارند، این تغییر می‌تواند به رهبران مذهبی قدرت سیاسی بی‌سابقه‌ای ببخشد. این کلیساها با داشتن هزاران عضو، پخش زنده مراسم و بودجه‌های هنگفت، پتانسیل تبدیل شدن به ماشین‌های قدرتمند سیاسی را دارند.

از نظر تاریخی، کلیساهای محافظه‌کار سفیدپوست تمایل به حمایت از نامزدهای جمهوری‌خواه داشته‌اند، در حالی که کلیساهای آفریقایی-آمریکایی عمدتاً از دموکرات‌ها حمایت کرده‌اند. با برداشته شدن موانع قانونی، این حمایت‌ها می‌تواند بسیار مستقیم‌تر، سازمان‌یافته‌تر و پررنگ‌تر شود. این امر می‌تواند به بسیج رأی‌دهندگان

در هر دو طیف سیاسی شدت بخشد و انتخابات آینده را تحت تأثیر قرار دهد.^۱

وابستگی وزیر دفاع آمریکا به یک شبکه کلیسایی تندرو



پیت هگزت، وزیر دفاع آمریکا، اخیراً با باز نشر یک ویدئو از شبکه خبری CNN در شبکه‌های اجتماعی، خود را در مرکز توجهات قرار داد. او با افتخار اعلام کرده که عضو «اتحادیه کلیساهای انجیلی اصلاح‌شده» (CREC)، یک شبکه فوق محافظه‌کار مسیحی است. ویدئوی مذکور، کشیشان این کلیسا را در حال بحث بر سر این موضوع نشان می‌دهد که زنان نباید حق رأی داشته باشند.

^۱ fortworthreport.org/2025/08/04/texas-pastors-poised-to-wield-political-power-after-irs-says-churches-can-endorse-candidates

این اقدام هگزت، که یکی از جنجالی‌ترین انتخاب‌های دونالد ترامپ برای کابینه بوده، باعث شده تا باورهای این شبکه کلیسایی و رهبران، داگ ویلسون، بار دیگر مورد بررسی دقیق قرار گیرد. ویلسون، یکی از بنیان‌گذاران CREC، از بازنشر ویدئو توسط هگزت استقبال کرده و گفته است که این کار به نوعی تأیید دیدگاه‌های آن‌هاست. سخنگوی پنتاگون نیز وابستگی هگزت به این کلیسا را تأیید کرده و گفته است که وزیر دفاع «بسیاری از نوشته‌ها و تعالیم آقای ویلسون را تحسین می‌کند».

دیدگاه درباره زنان

کلیسای ویلسون و شبکه CREC به اصل «نقش‌های مکمل» (Complementarianism) معتقدند؛ ایده‌ای که می‌گوید مردان و زنان نقش‌های متفاوتی دارند که از سوی خدا تعیین شده است. در این دیدگاه، زنان نمی‌توانند در کلیسا مقام رهبری داشته باشند و زنان متأهل باید از شوهران خود تبعیت کنند.

داگ ویلسون صراحتاً معتقد است که متمم نوزدهم قانون اساسی آمریکا که به زنان حق رأی داد، «ایده بدی بود». او ترجیح می‌دهد که مانند کلیسای خودش، تنها سرپرست خانوار (که معمولاً مرد است) حق رأی داشته باشد.

این دیدگاه به ارتش نیز کشیده می‌شود. هم هگزت و هم ویلسون، حضور زنان در برخی نقش‌های نظامی را زیر سؤال برده‌اند.

ملی‌گرایی مسیحی

داگ ویلسون با افتخار خود را یک «ملی‌گرای مسیحی» می‌نامد. او خواهان آن است که ایالات متحده به یک «ملت مسیحی» تبدیل شود. ملی‌گرایی مسیحی در آمریکا، ترکیبی از هویت، اصول و نمادهای آمریکایی و مسیحی است که به دنبال جایگاهی ممتاز برای مسیحیان و ایده‌هایشان در جامعه است. ویلسون در سال ۲۰۲۲ نوشت: «اگر ما موفق شویم، این آمریکای مسیحی نسخه ۲.۰ خواهد بود.»

با حضور فردی مانند پیت هگزت در رأس پنتاگون، شبکه CREC اکنون ارتباط نزدیک‌تری با بالاترین سطوح دولت آمریکا پیدا کرده است. این شبکه اخیراً شعبه جدیدی در واشنگتن دی‌سی افتتاح کرده تا به اعضای خود که در دولت ترامپ مشغول به کار شده‌اند، خدمت‌رسانی کند.

این ارتباط نزدیک باعث شده است که سایر دیدگاه‌های جنجالی ویلسون، از جمله کم‌اهمیت جلوه دادن وحشت برده‌داری در جنوب آمریکا، دوباره مورد توجه قرار گیرد و همزمان، تریبون بزرگ‌تری برای ترویج ایده‌هایش در اختیار او بگذارد. این وضعیت، نگرانی‌ها را در مورد نفوذ فزاینده جریان‌های ملی‌گرای مسیحی در سیاست و ساختار قدرت آمریکا افزایش داده است.^۱

^۱ apnews.com/article/pete-hegseth-crec-church-christian-nationalism-wilson-

eY1c3ea۰۷۲fa۹۵۹b۵bee۰۹a۴d۲۰۹۳۴la

الهيات نفرت



نفرت يهوديان اشكنازي از غير يهوديان: الهيات رستگاري از طريق نسل کشي



خشونتى که در کشتار جمعى کنونى غزه مشاهده مى شود، اغلب به سطوحى مى رسد که تنها مى توان آن را فجيع و جنون آميز توصيف کرد. صحنه هاى از کودکان در صف غذا که به طور معمول توسط تنها دولت خودخوانده يهودى جهان و ارتش به اصطلاح «بااخلاق ترين ارتش جهان» بمباران و گلوله باران مى شوند. پايدارى و شدت اين حملات، رد کردن آنها را صرفاً به عنوان «تصادفات» يا خسارات جانبى جنگى،

ناممکن می‌سازد. در عوض، هدف‌گیری مکرر و عمدی غیرنظامیان، به ویژه آسیب‌پذیرترین آنها، الگویی قابل تشخیص را آشکار می‌کند؛ الگویی که نشان‌دهنده یک چارچوب ایدئولوژیک زیربنایی است که این اقدامات را به پیش می‌برد، نه صرفاً ناشی از برخی اشتباهات محاسباتی ناگوار و تصادفی.

این خصومت نسبت به غیریهودیان صرفاً سیاسی یا استراتژیک نیست. در واقع، به نظر می‌رسد که عمیقاً در برخی نگرش‌های الهیاتی و فرهنگی ریشه دوانده است. چنین احساساتی در متون بنیادی یهودی، مانند تلمود، بیان می‌شود که حاوی بخش‌هایی است که یهودیان را از غیریهودیان از نظر ارزش اخلاقی، حقوق و غیره، گاهی اوقات به شیوه‌ای بسیار آشکار و نگران‌کننده متمایز می‌کند.

اسرائیل یاکوب یووال، مورخ یهودی-اسرائیلی، در این بحث، یک ظرافت قوم‌شناختی مهم را ارائه می‌دهد. طبق تحقیقات او، خصومت با غیریهودیان به طور خاص در جامعه یهودی اشکنازی به یک پروژه آشکارا نسل‌کشی‌گرایانه متبلور شده است. این توسعه رادیکال و برتری‌طلبانه در میان اشکنازی‌ها (شاخه مهاجران یهودی که در اروپای غربی و مرکزی ساکن شدند)، در مقایسه با یهودیان سفاردی (که عمدتاً در شبه جزیره ایبریا و شمال آفریقا زندگی می‌کردند) و یهودیان مزراحی (که در سرزمین‌های اصلی خاورمیانه باقی ماندند)، خاص بوده است.

یووال در کتاب خود با عنوان «دو ملت در شکم تو: برداشت‌ها از یهودیان و مسیحیان در دوران باستان متأخر و قرون وسطی» (که در

سال ۲۰۰۰ به زبان عبری منتشر شد)، به این نکته اشاره می‌کند که چگونه بسترهای اجتماعی-سیاسی اروپای قرون وسطی که با خصومت مسیحی، جنگ‌های صلیبی و کشتار یهودیان مشخص شده است، ممکن است به شکل‌گیری دیدگاهی به‌ویژه رادیکال و انحصاری در میان یهودیان اشکنازی کمک کرده باشد. با این حال، او همچنین خاطرنشان می‌کند که چنین دیدگاه‌هایی ممکن است پیش از آزار و اذیت مسیحیان وجود داشته باشند و ریشه‌های خود را در متون دینی یهودی بیابند.

گزیده‌هایی از کتاب «دوملت در شکم تو»

رستگاری نهایی که در متون یهودی توصیف شده است، شامل ویرانی، تخریب، کشتار و ریشه‌کن کردن همه ملت‌ها، فرشتگانی که از آنها مراقبت می‌کنند و خدایانشان خواهد بود. «قدوس متعال تمام ملت‌ها را جز اسرائیل نابود خواهد کرد.» این جملات از «سفر نیتزاهون وِتوس» (Sefer Nizzahon Vetus)، کتابی نوشته شده در قرن سیزدهم در آلمان که دوران مسیحایی را توصیف می‌کند، گرفته شده است. استفاده نویسندگان از زبان کتاب استر، که در آن نیت‌های هامان، ستمگر اصلی، توصیف شده است، قدرت این ایده را نشان می‌دهد که در دوران مسیحایی، اوضاع برعکس خواهد شد و نابودی کامل و نهایی در انتظار ملت‌های غیریهودی خواهد بود.

دیدگاه غالب در اشکناز، نابودی غیریهودیان را جزء اصلی بینش مسیحایی می‌دانست. این مفهومی است که می‌خواهد تاریخ را به

صورت گذشته نگر اصلاح کند و انتقام را به عنوان نقشی برای اصلاح گذشته قبل از برقراری نظم نوین جهانی در نظر می‌گیرد. پیشنهاد این دیدگاه چیست؟ تحت چه شرایط تاریخی پدید آمد؟

در مرثیه‌ای برای تیشا باو (اندوه‌بارترین روز در تقویم یهودی) که در پی کشتارهای سال ۱۰۹۶ سروده شد، شاعر مذهبی، کالونیموس نوشت:

قطرات خون من یک به یک شمرده می‌شوند

و خون زندگی‌شان را بر ارغوانت [لباس سلطنتی به رنگ زرشکی]

می‌پاشند

او در میان ملت‌ها داوری خواهد کرد، آنها را از اجساد پر خواهد کرد.

این یک حسابداری کلامی با خون است. هر قطره خون یهودیانی که توسط غیریهودیان کشته شده‌اند، در یک «دفتر حساب» الهی به شکل یک لباس سرخ‌رنگ ثبت می‌شود. حساب تا آخرین قطره خون تسویه خواهد شد. این استعاره لباس الهی زرشکی همچنین در یک مدراس که در یلقوت شیمعونی ذکر شده است، ظاهر می‌شود:

«او در میان ملت‌ها داوری خواهد کرد، آنها را از اجساد پر خواهد کرد»

[مزامیر ۱۱۰:۷]. خاخم‌های ما گفتند: برای هر یک از جان‌های اسرائیل که عیسو (ادیفیه‌کننده غیریهودیان) کشت، قدوس متعال از خون آنها گرفت و آن را در ارغوان خود فرو برد تا رنگ خونین شود؛ و هنگامی که روز داوری فرا رسد و او بر کرسی خود بنشیند تا او [عیسو] را داوری کند، آن ارغوان را خواهد پوشید و جسد هر انسان صالحی را که بر آن ثبت شده است به او نشان خواهد داد، همانطور که گفته شده است: «او در

میان ملت‌ها داوری خواهد کرد، آنها را از اجساد پر خواهد کرد.» در همان زمان، قدوس متعال انتقامی مضاعف از او خواهد گرفت، همانطور که کتاب مقدس می‌گوید: «ای خداوند، خدای انتقام، ای خدای انتقام، بدرخش!» [مزامیرا: ۹۴] (ص ۹۵)

ریشه‌های کتاب مقدسی انتقام الهی و شباهت‌ها با بلایای مصر

منبع کتاب مقدسی این مفهوم در اشعیا ۶-۶۳:۱ ظاهر می‌شود که انتقام خداوند را علیه ادوم (نمادی از مسیحیت) توصیف می‌کند. وقتی پرسیده می‌شود: «چرا لباس تو سرخ است و جامه‌هایت مانند کسی است که در شراب‌کشی راه می‌رود؟» خداوند پاسخ می‌دهد: «من شراب‌کشی را به تنهایی لگدکوب کرده‌ام... آنها را در خشم خود لگدکوب کردم و در غضب خود پایمال کردم؛ خون زندگی‌شان بر لباس‌های من پاشیده شده و من تمام جامه‌هایم را لکه‌دار کرده‌ام.» خداوند با کسی که در شراب‌کشی راه می‌رود مقایسه شده است که انگورها، یا غیریهودیان را لگدکوب می‌کند؛ در طول لگدکوب کردن، خون آنها بر لباس‌های الهی پاشیده می‌شود و آنها سرخ‌رنگ می‌شوند. در اینجا، لکه‌دار شدن لباس خداوند در طول انتقام علیه غیریهودیان رخ خواهد داد، و خونی که بر لباس‌های او پاشیده خواهد شد، نه خون شهیدان، مانند مدراش و پیوطیم اشکنازی، بلکه خون غیریهودیانی است که او آنها را مجازات می‌کند.

بنابراین، این ایده که در پایان روزها خداوند انتقام خون شهیدان را خواهد گرفت، یک نوآوری فرانکو-آلمانی نیست. شناسایی منبع

مدراشی که شاعران اشکنازی برای ایده‌های خود از آن الهام گرفتند، تداوم آن را با سنت هاگادی فلسطینی نشان می‌دهد. (ص ۹۸)

در کرواه (آیینی که در نماز عمیدا خوانده می‌شود) معروف خود، «ویهی بحازی هالایلا» (Vayehi bahazi halaylah)، یانای وحشت‌های مختلف مربوط به کشتار نخست‌زادگان در مصر را یک به یک برمی‌شمارد. چنین جزئیاتی از رهایی از مصر به منظور الگویی برای انتقام در انتظار غیریهودیان در پایان روزها است، زیرا «آنچه در ابتدا بود در پایان نیز خواهد بود.» و در واقع، بلافاصله پس از سطور توصیف کشتار نخست‌زادگان، ما یک انتقال مستقیم به رستگاری نهایی را می‌یابیم که با عبارت تکرارشونده شوا و-مِصوآه (ویرانی کامل) تأکید شده است.

یعنی، همانطور که خداوند مصریان را با کشتار نخست‌زادگان مجازات کرد، جهان را نیز در رستگاری نهایی مجازات و نابود خواهد کرد. این دیدگاه زیربنای چندین رسم سدر و بخش‌هایی از هاگادا است. یک رسم اشکنازی این است که با ذکر هر یک از ده بلای مصر، قطراتی از شراب را از لیوان می‌ریزند که به انتقام مسیحایی اشاره دارد. این در «سفر ماهاریل» (Sefer Mahari) توضیح داده شده است: «او [خداوند] ما را از همه این [بلاها] نجات خواهد داد و آنها را بر دشمنان ما خواهد آورد.» «سفر آمارکال» (Sefer Amarkal) یک موعظه را به نام خاخام الیعارروکه نقل می‌کند که طبق آن، شانزده قطره شراب (ده قطره با ذکر بلاها؛ سه قطره برای اختصار یادبود آنها؛ و سه قطره برای «خون و آتش و ستون‌های

دود» می‌ریزند که مطابق با «شمشیر قدوس متعال [که] شانزده ضلع دارد» است. (ص ۱۰۰)

تداوم و توسعه انتظارات انتقام جویانه

اشکنازی‌ها این سنت فلسطینی را پس از سال ۱۰۹۶ توسعه و تقویت کردند. با این حال، انتظار انتقام به عنوان یک جزء مرکزی در روند رستگاری قبلاً نیز بیان شده بود. جنایات سال ۱۰۹۶ نبود که آرزوهای انتقام علیه مسیحیان را به وجود آورد، و این آرزوها صرفاً واکنش عاطفی یک شاعر غمگین، ناشی از درد و ماتم نیستند. بلکه آنها بخشی از یک آموزه مسیحایی کامل هستند، همانطور که حضور این موتیف در پیوط اشکنازی حتی قبل از سال ۱۰۹۶ نشان می‌دهد. خاخام شیمعون بن اسحاق، که در اوایل قرن دهم زندگی می‌کرد، در سلیحه با عنوان «ارخو ها-یامیم» (Arkhu ha-yamim)، از خداوند می‌خواهد که انتقام خون بندگان را بگیرد و «یک جام عمیق و پهن را با خنده و تمسخر» دشمنانشان پر کند.

در یک گروه برای هفتمین روز عید پسح، خاخام شیمعون مسیر یانای را دنبال می‌کند و بین رهایی از مصر و رستگاری آینده تمثیل می‌کند:

بگنارید / و انتقام خود را در دوم در برابر چشمان ما بگیرید

زیرا بخار عیسو در زمان یادآوری او به او خواهد رسید.

نسل او، و برادرانش، و همسایگانش غارت شده‌اند و دیگر نیستند

آنها جام تلخی را نوشیده‌اند

...

زیرا خداوند داور ماست، خداوند قانون‌گذار ماست
 خداوند پادشاه ماست — او ما را نجات خواهد داد.
 و همانطور که مصر را به شنیدن واداشتند، دشمنان ما نیز
 ادوم و اسماعیل و همه ستمگران ما. (ص ۱۰۲)

خوانندگان تاکنون به ایده اصلی پی برده‌اند: در میان جامعه یهودی
 اشکنازی، رستگاری مسیحایی به نابودی کامل ملت‌های غیریهودی، به
 ویژه «ادوم» (مسیحیت) و «اسماعیل» (اسلام) وابسته تصور می‌شد.
 مصائب پیشگویی شده آنها به طور صریح با بلایای کتاب مقدس که بر
 مصر نازل شده بود، مقایسه می‌شود.

به این ترتیب، این تصورات آخرالزمانی به ایده حذف نخست‌زادگان
 غیریهودیان گسترش یافت، ایده‌ای که ناگزیر رنج کنونی کودکان در غزه
 را به یاد می‌آورد. علاوه بر این، در برخی از این روایت‌های آخرالزمانی، رنج
 غیریهودیان در زمان‌های پایانی با اصطلاحات «شوا» توصیف شده است
 که بعدها با هولوکاست تداعی شد. همچنین حضور برخی
 انسان‌انگاری‌های خام وجود دارد، زیرا خداوند با «جامه‌های خونین» به
 تصویر کشیده می‌شود که خون آن مربوط به غیریهودیان سلاخی شده
 است. فراتر از نظریه، این نمادگرایی آخرالزمانی در برخی از موتیف‌های
 آئینی و مذهبی در سنت یهودی اشکنازی نفوذ کرده است، جایی که

کلمه «شراب» به عنوان استعاره‌ای برای خون غیریهودیان به کار می‌رفته است، تمثیلی که به طور کنایه‌آمیز با شیوه برداشت بیشتر مسیحیان از عشای ربانی (که در آن شراب مصرف شده در مراسم نمادی از خون مسیح است) بی‌شبهت نیست.

تسلط اشکنازی هادر اسرائیل و ارتباط بادیدگاه‌های آخرالزمانی

همه اینها از آن جهت مهم است که، همانطور که به خوبی می‌دانیم، یهودیان اشکنازی تقریباً در تمام حوزه‌های جامعه اسرائیل، از سیاست و رهبری نظامی گرفته تا زندگی فرهنگی و فکری، تسلط یافته‌اند. بنیامین نتانیا‌هو، طولانی‌ترین نخست‌وزیر اسرائیل، خود از تبار اشکنازی است و در مقاطع مختلف به طور آشکار از زبان و آرزوهای مسیحایی در سخنرانی‌های خود استفاده کرده است. غیرمنطقی نیست که فرض کنیم چنین روایت‌های الهیاتی و تاریخی، با نشانه‌های آخرالزمانی و دیدگاه نسل‌کشی‌گرایانه آنها نسبت به جهان غیریهودی، چه آگاهانه و چه ناخودآگاه، جنبه‌هایی از جهان‌بینی و برنامه سیاسی او را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مطالعات بیشتر و فراخوان برای محکومیت

برای خوانندگانی که ممکن است به بررسی عمیق‌تر این مضامین علاقه‌مند باشند، کتاب «آیین‌های بی‌پروا: پوریم و میراث خشونت یهودی» اثر مورخ یهودی-آمریکایی فقید، الیوت هوروویتز توصیه می‌شود. در این اثر، هوروویتز بسیاری از همین پویایی‌ها را بررسی می‌کند، از جمله اینکه چگونه جوامع یهودی قرون وسطی در اروپا گاهی اوقات، در طول جشنواره‌هایی مانند پوریم، به اقدامات پرخاشگرانه

ظریف یا کمتر ظریف علیه شمایل و نمادهای مسیحی می پرداختند. با این حال، تمرکز او فراتر از این بیان‌های آئینی به بررسی گسترده‌تر بنیان‌های الهیاتی چنین رفتارهایی، به ویژه نقش پوریم، شخصیت عمالق و احکام پایدار کتاب مقدس مرتبط با آنها، در شکل‌دهی نگرش‌های یهودیان نسبت به خشونت و غیریهودیان است.^۱

چرا پروتستان‌های انجیلی از فلسطینی‌ها متنفرند؟



از آوریل ۲۰۲۵، مایک هاکبی، یک پروتستان انجیلی سفیدپوست آمریکایی و کشیش باپتیست، به عنوان سفیر ایالات متحده در اسرائیل خدمت می‌کند. هاکبی که یک بنیادگرای مذهبی راست‌گرا و نامزد سابق ریاست جمهوری از حزب جمهوری خواه است، پیش‌تر فرماندار آرکانزاس بوده است.

^۱ muslimskeptic.com/۲۰۲۵/۰۷/۲۱/ashkenazi-jewish-hatred-gentiles

او در چارچوب تعصب پروتستانی خود باور دارد که «چیزی به نام فلسطینی وجود ندارد» و هویت فلسطینی را صرفاً «ابزاری سیاسی برای تلاش در جهت گرفتن زمین از اسرائیل» می‌داند. اخیراً نیز این سفیر، فلسطینیان غزه را «وحشیان شرور و غیرمتمدن» توصیف کرده است؛ عبارتی در تداوم سنت مبلغان، استعمارگران و دیگر نیروهای به اصطلاح «متمدن‌کننده».

هاکبی با تشکیل دولت فلسطینی مخالف است و شهرک‌سازی استعماری اسرائیل در سرزمین‌های فلسطینی را چیزی جز توسعه شهری نمی‌بیند. او حتی در برابر ادعای خود اسرائیلی‌ها که ساخت‌وسازهای یهودیان بر زمین‌های غصب‌شده را «شهرک» می‌خوانند، اصرار دارد که این‌ها صرفاً «اجتماعات»، «محله‌ها» و «شهرها» هستند.

هاکبی از جوانی شیفته اسرائیل و یهودیان بوده و از سال ۱۹۷۳ تاکنون بیش از صد بار به این کشور سفر کرده است. او در این شیفستگی تنها نیست. اوایل همین ماه، سازمان «مسیحیان متحد برای اسرائیل» (CUFI) که با بیش از ۱۰ میلیون عضو، بزرگ‌ترین گروه حامی اسرائیل در آمریکا به شمار می‌رود، نشست سالانه خود را در نزدیکی واشنگتن دی‌سی برگزار کرد.

این کنفرانس که هر سال مقامات ارشد دولتی و قانون‌گذاران را جذب می‌کند، به عنوان یک «جشن سه‌روزه عشق به اسرائیل» توصیف شده که نهایتاً با لابی‌گری در کنگره پایان می‌یابد. CUFI از انتصاب هاکبی

استقبال کرده و از وزیر خارجه مارکو روبریو تمجید کرده است؛ کسی که وعده داده این دولت «شاید حامی‌ترین دولت تاریخ آمریکا نسبت به اسرائیل» باشد.

این جریان نه حاشیه‌ای، بلکه گرایش مذهبی غالبی است که سیاست آمریکا درباره اسرائیل را شکل می‌دهد؛ جریانی با ریشه‌های الهیاتی و امپریالیستی که بسیار پیش‌تر از تشکیل خود اسرائیل وجود داشته است.

چهره‌های امروزی این جریان، مانند هاکبی، ادامه‌دهنده خطی طولانی از پروتستان‌های انجیلی هستند که ریشه‌شان به اصلاحات پروتستانی و جنبش هزاره‌گرایی در قرن شانزدهم بازمی‌گردد. آن جنبش از «بازگرداندن» یهودیان اروپایی به فلسطین و گرواندن آن‌ها به پروتستانیسم حمایت می‌کرد، با این امید که به اصطلاح «ظهور دوم مسیح» را تسریع کند.

پایه‌های امپریالیستی

صهیونیسم پروتستان انجیلی ۳۰ سال پیش از صهیونیسم یهودی وجود داشت و همین صهیونیسم پروتستان بود که پایه‌های ایدئولوژیک استعمار یهودی را که بعدها اسرائیل شد، بنا گذاشت.

در اواخر قرن هجدهم، موجی از شور تبلیغی پروتستانی در انگلستان برخاست که هم‌زمان با مطرح شدن «مسئله شرق» و «مسئله یهود» بود. این امر پروژه ناتمام جنگ‌های صلیبی برای پایان

دادن به کنترل مسلمانان بر «سرزمین مقدس» را دوباره شعله‌ور کرد. بدین ترتیب، پروژه‌های هزاره‌گرایانه و «احیاگرانه» پروتستان را که هدفشان تغییر دین یهودیان اروپا و «بازگرداندن» آن‌ها به فلسطین بود، احیا کرد. این دوره، همچنین عصر شکوفایی امپریالیسم بریتانیا بود.

دو انجمن تبلیغی بریتانیایی به فلسطین و منطقه‌ای گسترده‌تر از آن علاقه‌مند شدند: «انجمن کلیسایی تبلیغی برای آفریقا و شرق» (تأسیس ۱۷۹۹) که به اختصار CMS نامیده می‌شد و «انجمن لندن برای ترویج مسیحیت در میان یهودیان» (تأسیس ۱۸۰۹) که به طور عامیانه به «انجمن یهودیان لندن» یا LJS معروف بود.

دومی را دو یهودی آلمانی که به پروتستان‌یسم گرویده بودند، تأسیس کردند و تحت حمایت گروه انگلیکن-انجیلی «انجمن کتاب مقدس بریتانیا» قرار داشت؛ بازوی تبلیغی فرقه کلاپهام که به وسیله ویلیام ویلبرفورس بنیان‌گذاری شده بود.

در چارچوب فعالیت تبلیغی خود، فرقه کلاپهام یک یهودی آلمانی تازه‌مسیحی‌شده (به نام جوزف ساموئل کریستین فردریک فری؛ ۱۷۴۸—۱۸۲۷) را دعوت کرد تا از برلین به لندن بیاید و در میان یهودیان بریتانیا تبلیغ کند؛ کاری که نهایتاً به تأسیس LJS انجامید.

هر دو انجمن CMS و LJS از سوی نخبگان جامعه و سیاست بریتانیا حمایت می‌شدند، از جمله وزیر خارجه بریتانیا، لرد پالمستون، و داماد

انجیلی او، لرد شفتسبری. پالمرستون حتی به سلطان عثمانی مراجعه کرد تا اجازه «بازگشت» یهودیان اروپایی به فلسطین را بگیرد.

پالمرستون که در سال ۱۸۳۰ وزیر خارجه بریتانیا شد، از حامیان سرسخت «بازگرداندن» یهودیان به فلسطین بود. LJS بسیاری از یهودیان بریتانیا را به مسیحیت گرواند که ۲۵۰ نفر از آنان به مقام کشیشی کلیسای انگلستان رسیدند؛ بسیاری از آنها پیش‌تر از علمای دینی یهود بودند.

تا سال ۱۸۴۱، مقام «سرپرست» LJS به اسقف اعظم کانتربری، عالی‌ترین مقام کلیسای انگلستان، واگذار شد.

«صلیبیون» صلح‌جو

در سراسر قرن نوزدهم، آمریکایی‌ها، آلمانی‌ها، سوئدی‌ها و دیگر پروتستان‌های انجیلی افراطی به این «جنگ صلیبی صلح‌آمیز» تازه پیوستند تا یهودیان را به مسیحیت درآورند و فلسطین را تصرف کنند. تا زمان جنگ جهانی اول، همه رهبران وقت بریتانیا، از جمله نخست‌وزیر دیوید لوید جورج و وزیر خارجه آرتور بالفور، پروتستان‌های انجیلی متعصبی بودند که از «بازگردانی» یهودیان به فلسطین حمایت می‌کردند؛ حمایتی که در سال ۱۹۱۷ به شکل «اعلامیه بالفور» ظهور یافت. در آمریکا، صهیونیسم مسیحی انجیلی در میانه قرن نوزدهم با تأسیس چندین مستعمره در فلسطین نمود یافت؛ مستعمراتی که

هدفشان گرواندن یهودیان به مسیحیت و تسریع در «ظهور دوم» مسیح بود.

این جریان در قرن بیستم فروکش نکرد؛ برعکس، پس از تأسیس اسرائیل و به‌ویژه بعد از جنگ ۱۹۶۷ شدت گرفت. جری فالول و پت رابرتسون از چهره‌های شاخص پروتستان‌های افراطی حامی اسرائیل بودند، همانند برخی رؤسای جمهور آمریکا که خود را دارای تربیت انجیلی می‌دانستند، به‌ویژه بیل کلینتون.

سفیر دونالد ترامپ در اسرائیل نیز خود را در تداوم همین سنت تعصب انجیلی می‌بیند.

فرمان الهی

هاکی باور دارد که خدا طرف اسرائیل است؛ باوری که در میان بیشتر پروتستان‌های انجیلی مشترک است. او می‌گوید اسرائیلی‌ها جنگ‌های فتح و کشورگشایی خود علیه فلسطینی‌ها و اعراب همسایه را نه به خاطر برتری نظامی، توپخانه‌ای یا هوایی بردند، بلکه چون «چنان می‌جنگیدند که می‌دانستند اگر ببازند، نه چند قطعه زمین، بلکه زمینی را که خدا ۳۵۰۰ سال پیش به آن‌ها داده بود، از دست می‌دهند. به همین دلیل من مطمئنم که خود خدا برای مردمش در سرزمینش دخالت کرد.»

در ضیافتی که «بنیاد میراث اسرائیل» برگزار کرده بود، هاکی به حضار گفت حمایت او از اسرائیل ریشه در ایمان دارد: «ما باور داریم که

باید در برابر خدا سر فرود آوریم. ما او را نیافریدیم؛ او ما را آفرید. ما موظفیم از قانون او پیروی کنیم، نه این که او را به پیروی از قانونی که ما نادانانه برای خود ساخته ایم، فراخوانیم.»

حمایت هاکبی از اسرائیل حتی بسیاری از حامیان سرسخت این رژیم در آمریکا را هم خجالت زده کرده است. در سال ۲۰۱۵، هنگامی که نامزد ریاست جمهوری بود، در واکنش به اعلام توافق هسته‌ای ایران توسط باراک اوباما، او را متهم کرد که «یهودیان را تا آستانه در کوره می‌برد». حتی «اتحادیه ضدافترا» (ADL)، از حامیان دوآتشه اسرائیل، و ران درمر، سفیر وقت اسرائیل در آمریکا، این سخن او را محکوم کردند. با این حال، هاکبی دست بردار نیست. او به آیه‌ای استناد می‌کند که به مؤمنان فرمان می‌دهد اسرائیل را برکت دهند تا خود برکت یابند و می‌گوید: «هر که اسرائیل را لعنت کند، لعنت خواهد شد.»

صلیبیون جدید

هاکبی تنها پروتستان افراطی به خدمت گرفته شده توسط دولت ترامپ در حمایت از اسرائیل نیست. «بنیاد انسان دوستانه غزه» که با حمایت آمریکا اداره می‌شود و اکنون در نسل‌کشی جاری علیه فلسطینیان غزه مشارکت دارد، رئیس خود را از میان یک افراطی انجیلی برگزیده است: کشیش دکتر جانی مور، مشاور پیشین کاخ سفید در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ.

مور از دیدگاه ترامپ درباره یک «ریویرا» (تفرجگاه ساحلی) در غزه حمایت می‌کند. او که پیش‌تر دستیار فالول بوده، جوایز متعددی از نهادهای صهیونیستی به‌خاطر پایبندی تزلزل‌ناپذیرش به اسرائیل دریافت کرده است. چهره‌هایی چون مور، هاکبی و مارکو روبیو استثنا نیستند، بلکه سیمای امروزی صهیونیسم انجیلی عمیقاً ریشه‌دار را نشان می‌دهند که اکنون از طریق سمت‌های رسمی، سیاست‌های دولتی و شبکه‌های سیاسی پُرپول عمل می‌کند.

همگرایی امپریالیستی

ظهور صهیونیسم پروتستان انجیلی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، به‌ویژه در بریتانیا، هم‌زمان با اوج‌گیری امپریالیسم اروپایی، و به‌ویژه بریتانیایی، بود. این هم‌زمانی اتفاقی نبود: امپریالیسم بریتانیا میدان جهانی گسترده‌تری برای تبلیغ پروتستان‌های افراطی فراتر از مرزهای این کشور فراهم می‌کرد.

در واقع، این مبلغان اغلب پیش از لشکرکشی اعزام می‌شدند تا زمینه را برای سلطه بعدی امپراتوری آماده کنند. چه در کنیا، نیوزیلند، سیرالئون یا فلسطین، نقش پروتستان‌یسم انجیلی همواره مکمل امپریالیسم بریتانیا بود.

در مورد فلسطین و یهودیان، این پیوند معنای ویژه‌ای داشت، زیرا فلسطین سرزمینی است که هر دو دین مسیحیت و یهودیت در آن زاده شده‌اند.

افزایش حمایت انجیلی‌های آمریکایی از اسرائیل پس از ۱۹۶۷، یعنی زمانی که آمریکا به حامی اصلی امپریالیستی آن تبدیل شد، نیز اتفاقی نبود. این فقط صهیونیسم‌دوستی مسیحیان انجیلی نیست که از تعصب مذهبی و میهن‌پرستی افراطی آن‌ها ناشی می‌شود، بلکه دشمنی‌شان با فلسطینیان نیز هست؛ دشمنانی که هم مخالف «قوم برگزیده» انجیلی‌ها و هم مخالف منافع امپریالیستی آمریکا در خاورمیانه معرفی می‌شوند.

این‌که حمایت آن‌ها از یک دولت نسل‌کش از ایمان دینی‌شان سرچشمه می‌گیرد، همان چیزی است که پروتستان‌های انجیلی آمریکایی را به اعتقادات کتاب‌مقدس و ملی‌گرایانه‌شان وفادار نگه می‌دارد.^۱

بازگشت مدرن پدرسالاری



مرگ جیمز دابسون؛ بنیان گذار «تمرکز بر خانواده»



جیمز دابسون، روان‌شناس و بنیان‌گذار سازمان «تمرکز بر خانواده»^۱ که در ۲۱ آگوست ۲۰۲۵ درگذشت، یکی از چهره‌های اصلی شکل‌گیری راست مذهبی آمریکا بود و طی پنج دهه به این جریان نقشی فرهنگی و سیاسی بی‌سابقه بخشید. او در دهه ۱۹۷۰ با انتشار کتاب

^۱ Focus on the Family.

«جرئت بر انضباط (/تنبیه)»^۱ شهرت یافت؛ اثری که با تأکید بر تنبیه بدنی و اطاعت بی‌چون و چرا از والدین، پاسخگوی نگرانی مسیحیان انجیلی نسبت به نفوذ فرهنگ سکولار بر فرزندانشان بود. این کتاب بیش از ۳.۵ میلیون نسخه فروخت و دابسون را به نامی آشنا در خانه‌های انجیلی بدل ساخت. وی سپس در ۱۹۷۷ «تمرکز بر خانواده» را بنیان گذاشت که با برنامه‌های رادیویی، مشاوره خانوادگی و پیام‌های دینی به سرعت تبدیل به امپراتوری رسانه‌ای شد و در دهه ۱۹۹۰ بودجه‌ای بیش از ۱۰۰ میلیون دلار داشت و در بیش از ۳۰۰۰ ایستگاه رادیویی در ۱۶۰ کشور پخش می‌شد.

پیام محوری دابسون تأکید بر «ارزش‌های خانوادگی» بود که به زعم او از سوی جامعه‌ای بی‌دین و حامی سقط جنین، حقوق همجنس‌گرایان و برابری جنسیتی تهدید می‌شد. او معتقد بود خانواده باید بر پایه نقش‌های سنتی جنسیتی و اقتدار پدرسالارانه استوار باشد تا آینده کشور تضمین شود. این نگاه بعدها به‌طور مستقیم وارد عرصه سیاست شد. پس از ترک «تمرکز بر خانواده» در ۲۰۱۰، دابسون مؤسسه جدیدی به نام «انستیتوی خانواده دکتر جیمز دابسون» تأسیس کرد و همچنان در برنامه‌های رادیویی و رسانه‌ای علیه سقط جنین، ازدواج همجنس‌گرایان و سیاست‌های حامی حقوق اقلیت‌های جنسی موضع گرفت. او همچنین در پایه‌گذاری نهادهایی چون «شورای پژوهش خانواده» و «ائتلاف دفاع از آزادی» نقش داشت؛ گروه‌هایی که در

۱ Dare to Discipline.

پرونده‌های مهم دیوان عالی آمریکا نقش‌آفرینی کردند، از جمله لغو حکم «رو در برابر وید»^۱ در ۲۰۲۲، پرونده «Creative ۳۰۳» درباره حق امتناع از خدمات به زوج‌های همجنس، و گسترش استفاده از بودجه عمومی برای مدارس مذهبی.

با وجود این، انجیلی‌های محافظه‌کار همواره چنین جایگاه قدرتمندی در سیاست نداشتند. پس از محاکمه اسکوپس در ۱۹۲۵ که بحث خلقت‌گرایی و نظریه تکامل را به دادگاه کشاند، بسیاری از آنان از سیاست عقب نشستند و به ساختن شبکه‌ای از مدارس، دانشگاه‌ها و رسانه‌های مستقل پرداختند. این زیرساخت‌ها اما در دهه ۱۹۷۰ زمینه ظهور رهبران جدیدی چون دابسون، جری فالول و تیم لاهای را فراهم کرد که راست مذهبی را به نیرویی سیاسی فراگیر بدل ساختند. دابسون با تأکید بر پیوند خانواده و ایمان، ملی‌گرایی مسیحی را در قالبی خانوادگی بازتعریف کرد و آن را دغدغه‌ای برای والدین عادی جلوه داد.

میراث دابسون همچنان در نهادهای انجیلی و سیاست محافظه‌کار آمریکا دیده می‌شود: تأکید بر خانواده سنتی متشکل از پدر، مادر و فرزندان، باور به اقتدار مرد بر زن و فرزند، و نگرانی از تهدیدات فرهنگی و اخلاقی ناشی از حقوق اقلیت‌های جنسی یا سیاست‌های سکولار. او با ترجمه آرمان‌های «ملت مسیحی» به زبان تربیت فرزند و سبک زندگی خانوادگی، میلیون‌ها انجیلی را بسیج کرد و راه را برای نفوذ عمیق‌تر

۱ رو علیه وید حکمی تاریخی دیوان عالی آمریکا در سال ۱۹۷۳ بود که حق سقط جنین را به‌عنوان بخشی از حق حریم خصوصی زنان به رسمیت شناخت.

مذهب در سیاست و فرهنگ آمریکا هموار ساخت. در نتیجه، دابسون نه تنها یک مشاور خانواده بلکه معمار اصلی پیوند میان ایمان انجیلی، سیاست محافظه کار و جنبش راست مذهبی در آمریکا به شمار می رود. حاصل کار او تثبیت الگویی بود که هنوز هم بخش مهمی از گفتمان سیاسی و فرهنگی ایالات متحده را شکل می دهد: اینکه خانواده پدرسالارانه و «کتاب مقدسی» نه تنها هسته جامعه، بلکه اساس بقای یک «ملت زیر فرمان خدا» است.^۱

حمایت وزیر دفاع آمریکا از ایده حذف حق رای زنان



پیت هگزت، وزیر دفاع آمریکا، با بازنشر ویدیویی جنجال برانگیز از کشیش های افراطی که خواستار لغو حق رأی زنان بودند، موجی از اعتراضات را در فضای سیاسی آمریکا برانگیخت.

^۱ <https://doi.org/10.64628/AAI.napdev9dt>

این اقدام که همزمان با تشدید گرایش‌های ناسیونالیسم مسیحی در دولت ترامپ صورت گرفته، به عنوان نشانه‌ای خطرناک از تهدید حقوق زنان در بالاترین سطوح قدرت آمریکا تفسیر شده است.

ویدیوی مورد بحث که از سوی «اجتماع کلیساهای انجیلی اصلاح‌گرا» (CREC) تهیه شده بود، ادعا می‌کرد حق رأی زنان باعث تضعیف بنیان‌های خانواده و ارزش‌های مسیحی شده است. هگست این محتوا را در حساب رسمی خود در یک شبکه اجتماعی پرتعداد در میان محافظه‌کاران افراطی منتشر کرد، هرچند پس از بروز واکنش‌های گسترده، آن را حذف نمود.

این حرکت وزیر دفاع آمریکا بلافاصله با محکومیت گسترده روبه‌رو شد. نانسی پلوسی، رئیس پیشین مجلس نمایندگان، این اقدام را حمله مستقیم به دموکراسی آمریکا خواند و افزود: ما در قرن بیست و یکم شاهد بازگشت به تفکرات قرن نوزدهمی هستیم. از سوی دیگر، سازمان‌های مدافع حقوق زنان مانند NOW اعلام کردند این نشانه‌ای واضح از خطراتی است که حقوق سخت‌به‌دست‌آمده زنان را تهدید می‌کند.

تحلیل‌گران سیاسی معتقدند این اقدام هگست در چارچوب تلاش‌های گسترده‌تر جناح راست افراطی برای بازتعریف نقش زنان در جامعه آمریکا قابل بررسی است. دکتر سارا بنسون، استاد علوم سیاسی در دانشگاه هاروارد، می‌گوید: ما شاهد یک استراتژی سیستماتیک برای بازگرداندن زنان به نقش‌های سنتی هستیم که از محدودیت دسترسی

به وسایل پیشگیری از بارداری شروع شد و اکنون به حق رأی کشیده شده است.

در واکنش به این جنجال، کاخ سفید اعلام کرد که نظرات هگست نظرات شخصی اوست و بیانگر مواضع دولت نیست. با این حال، منتقدان اشاره می‌کنند که سکوت اولیه ترامپ در محکومیت این اظهارات و سابقه همکاری نزدیک او با هگست، این توجیهات را زیر سؤال می‌برد.

این اتفاق در حالی رخ داده که نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد حدود ۱۸٪ از جمهوری خواهان با این نظر که زنان نباید حق رأی داشته باشند موافق یا بی تفاوت هستند. این آمار نگران کننده، زنگ خطری برای «دموکراسی آمریکایی» محسوب می‌شود. پیامدهای این جنجال ممکن است فراتر از بحث‌های رسانه‌ای باشد. در حالی که انتخابات بعدی آمریکا نزدیک می‌شود، این موضوع احتمالا به یکی از محورهای اصلی مناظره‌های انتخاباتی تبدیل خواهد شد.^۱

۱ theguardian.com/us-news/۲۰۲۵/aug/۰۹/pete-hegseth-video-pastors-women-voting

لغو حق رأی زنان در آمریکا؛ کلیسای ملی گراییده «رای خانوادگی» را زنده می‌کند



صد و پنج سال پس از آنکه ایالت تنسی با رأی تاریخی خود سرنوشت متمم نوزدهم قانون اساسی آمریکا را رقم زد و حق رأی زنان را تضمین کرد، بحثی که گمان می‌رفت برای همیشه بسته شده باشد دوباره در فضای سیاسی این کشور زنده شده است. در سال ۱۹۲۰، درست در جریان آنچه «جنگ گل‌ها» نام گرفت، موافقان حق رأی زنان با گل‌های زرد و مخالفان با گل‌های قرمز به میدان آمدند. سرانجام یک نماینده جوان، هری برن، با رأیی غافلگیرکننده، تحت تأثیر نامه مادرش، راه را برای بزرگ‌ترین گسترش حقوق انتخاباتی در تاریخ آمریکا گشود. حالا، بیش از یک قرن بعد، یک کلیسای انجیلی-ملی‌گرای مسیحی موسوم به «اجتماع کلیساهای انجیلی اصلاح‌گرا» (CREC) بار دیگر موضوع لغو این متمم را پیش کشیده است.

این کلیسا که ریشه در سنت‌های پدرسالارانه دارد و در اواخر دهه ۱۹۹۰ در آیداهو بنیان گذاشته شد، اکنون حدود ۱۵۰ کلیسا در سراسر آمریکا دارد و آشکارا به دنبال تأثیرگذاری بر سیاست است. سه کلیسای آن در اطراف نشویل فعالیت می‌کنند و یکی هم به تازگی در واشنگتن تأسیس شده است. نکته حساس ماجرا حضور پیت هگزت، وزیر دفاع دولت ترامپ، در میان حامیان و اعضای این جماعت است؛ او با انتشار ویدئویی از رهبران کلیسا که ایده «رأی خانوادگی» را تبلیغ می‌کردند، به این جریان مشروعیت بخشید، هرچند بعداً پست خود را پاک کرد. همین امر موجی از پرسش‌ها درباره نفوذ سیاسی CREC در پایتخت ایجاد کرده است.

رهبران کلیسا در تنسی صریحاً از بازگشت به «پدرسالاری» و رأی خانوادگی دفاع کرده‌اند. در این الگو، تنها یک رأی به هر خانواده تعلق می‌گیرد و معمولاً مرد به‌عنوان «رئیس خانواده» آن را به صندوق می‌اندازد. بروکس پوتیگر، کشیش کلیسای «پیلیم هیل»، این مدل را ادامه سنت بنیان‌گذاران آمریکا دانسته و می‌گوید «این به معنای سلب رأی زنان نیست بلکه خانواده رأی می‌دهد». همسراو، لورا، وکیل سابقه‌ای که شغلش را رها کرده تا مادر هفت فرزندشان باشد، با شور و اشتیاق از تبعیت از همسر و تمرکز بر خانه سخن می‌گوید و رأی خانوادگی را اگرچه دور از ذهن، اما منطقی توصیف می‌کند. برای او عجیب‌تر این است که حق رأی فردی باعث می‌شود زن و شوهر گاهی آرای همدیگر را خنثی کنند.

با این حال، کشیشانی از دیگر فرقه‌های مسیحی این دیدگاه را تهدیدی علیه برابری و سوءبرداشت از مسیحیت می‌دانند. مت استاینه‌اور، کشیش لوتری بازنشسته، ایده مخالفت با حق رأی زنان را برخلاف آموزه‌های مسیحی دانسته و تأکید کرده که تجربه شخصی او از تأثیر زنان در خانواده و کلیسا خلاف این ادعاها را نشان می‌دهد. او هشدار داده که اگر فرصتی دست دهد، رهبران CREC برای لغو متمم نوزدهم تردید نخواهند کرد.

در درون خود این جماعت، زنان عضو با طنز به انتقادات پاسخ داده‌اند. گروهی از آنان در پیام‌رسان سیگنال تصاویری از زندگی روزمره‌شان، از جمله بازی کودکان یا کارهای دستی شوهران، به اشتراک گذاشته و با کنایه نوشته‌اند: «این هم تصویری از ستمی که به ما می‌شود!» رهبران کلیسا این واکنش‌ها را نشانه «شادمانی زنان از نقش خانوادگی‌شان» قلمداد می‌کنند.

اما چهره‌های دیگر این جریان مانند جاشوا هیمز، مجری یک پادکست پرتعداد در نشویل، صریح‌تر سخن می‌گویند. او بارها در شبکه‌های اجتماعی نوشته که مبنای کتاب مقدس و تاریخ بشری علیه حق رأی زنان است و آن را به عنوان «افراط در فردگرایی لیبرالی» می‌بیند که به هرج و مرج می‌انجامد. هیمز که در دوران کرونا از لس‌آنجلس به تنسی مهاجرت کرد، اکنون می‌گوید مأموریتش «رادیکال‌سازی» دیگران است؛ یعنی جا انداختن این ایده که لغو حق رأی زنان گرچه هنوز خواست اصلی نیست، اما باید گهگاه مطرح شود تا عادی به نظر برسد.

رهبران CREC مانند داگ ویلسون، بنیان‌گذار جنجالی آن که سابقه دفاع از برده‌داری و مخالفت با حقوق اقلیت‌های جنسی را دارد، آشکارا هدف خود را ساختن نوعی حکومت دینی مسیحی اعلام کرده‌اند. آنان معتقدند آزادی مذهبی به معنای رهاشدگی نیست بلکه باید در خدمت ساختن یک ملت مسیحی «اصیل» باشد. به باور ویلسون، تغییر فضای سیاسی آمریکا باعث شده دیدگاه‌های او بدون آنکه تغییر کند، «هر روز عادی‌تر به نظر برسند».

این تحولات در حالی است که سازمان‌هایی مانند «اتحادیه زنان رأی‌دهنده» که ریشه در همان نبرد تاریخی تنسی دارد، قاطعانه بر حفظ حق رأی همه شهروندان پافشاری می‌کنند. دبی گولد، رئیس شعبه تنسی این اتحادیه، یادآوری کرده که ۷۲ سال مبارزه برای تضمین رأی زنان پشت این دستاورد است و امروز نیز باید برای پاسداری از آن ایستاد.

از نگاه منتقدان، شاید این جریان هنوز در حاشیه سیاست آمریکا قرار داشته باشد، اما همگرایی آن با چهره‌های پرنفوذی چون هگست و تغییر فضای عمومی به سود محافظه‌کاران، به‌ویژه پس از لغو حق سقط جنین در دیوان عالی در سال ۲۰۲۲، زنگ خطری جدی است. بسیاری بیم آن دارند که ایده‌هایی که دیروز «غیرعادی و دیوانه‌وار» جلوه می‌کردند، فردا با تکرار و عادی‌سازی جای خود را در گفتمان سیاسی بیابند. این دقیقاً همان چیزی است که رهبران CREC روی آن حساب کرده‌اند:

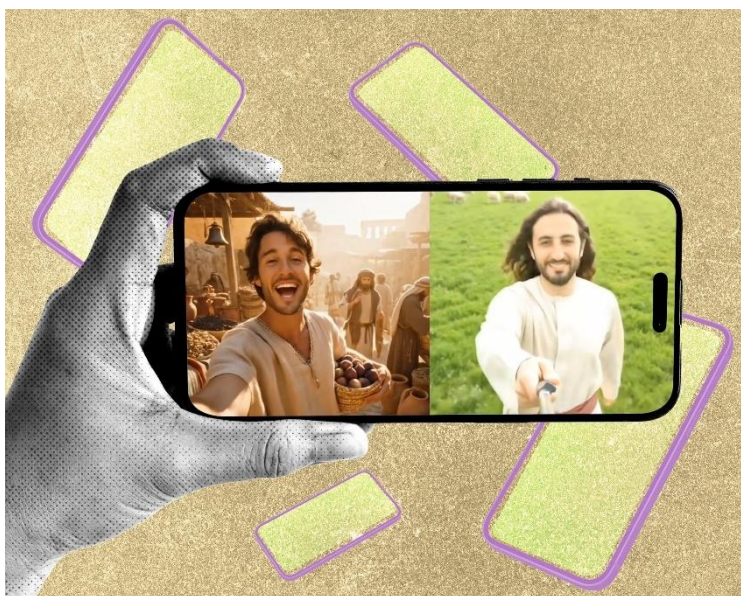
بهره‌گیری از بادهای سیاسی در حال تغییر تا رؤیای یک حکومت دینی
پدرسالارانه را به مرحله‌ای نزدیک‌تر کنند.^۱

۱ nashvillebanner.com/۲۰۲۵/۰۸/۲۵/crec-church-influence-tennessee-۱۹th-amendment

تبلیغ در عصر اینفلوئنسرها



اگر عیسی (ع) یک ولاگربود، چگونه می شد؟!



ویدئوهای کوتاه بازآفرینی داستان‌های کتاب مقدس با استفاده از هوش مصنوعی، ترکیبی عجیب از فرهنگ عامیانه و طنز اینترنتی را به نمایش می‌گذارند که کاربران شبکه‌های اجتماعی را مسحور خود کرده است. در این ویدئوها، شخصیت‌های کتاب مقدس مانند حضرت

عیسی، حضرت یوسف یا حضرت داوود (علی نبینا و علیهم السلام) با سبک زندگی و گفتار امروزی، از جمله استفاده از اصطلاحات شبکه‌های اجتماعی، شوخی‌های مدرن و ژست‌های اینفلوئنسری، بازآفرینی می‌شوند. عیسی(ع) در حال قدم زدن با سلفی‌استیک و توضیح مأموریت نجات بشر، یا یوسف(ع) با لباس و اکسسوری‌های مدرن، نمونه‌هایی از این بازآفرینی هستند. این محتوا در نگاه اول مضحک و بی‌احترامی به مقدسات به نظر می‌رسد، اما همزمان نمودی از ترکیب فناوری، فرهنگ اینفلوئنسری و گرایش‌های محافظه‌کارانه اجتماعی در آمریکا به حساب می‌آید.

تولیدکنندگان این ویدئوها با الگوریتم‌های هوش مصنوعی شخصیت‌های کتاب مقدس را به گونه‌ای به تصویر می‌کشند که نه تنها روایت مذهبی بلکه جذابیت بصری و طنز اینترنتی را نیز ارائه می‌کند. برخی کاربران، حتی کسانی که خود تجربه‌ای عمیق دینی ندارند، با مشاهده این ویدئوها حس نزدیکی و سرگرمی پیدا می‌کنند و گاهی درگیر «جریان بی‌وقفه» تماشای ویدئوها می‌شوند؛ تجربه‌ای که شبیه به شکل مدرن و مجازی «تعلیم دینی» است.

این سبک بازآفرینی نه تنها جنبه سرگرمی دارد، بلکه پرسش‌هایی درباره تأثیر شبکه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی بر تجربه دینی و مذهبی افراد مطرح می‌کند. با استفاده از تصاویر و محتوای بصری جذاب، الگوریتم‌ها توجه کاربران را به سمت روایت‌های مذهبی معطوف می‌کنند و تجربه‌ای ترکیبی از طنز، تعلیم و فرهنگ اینفلوئنسری ایجاد

می‌کنند. در این میان، برخی کاربران با شوخی‌هایی درباره والدین، شخصیت‌های داستان یا حتی خیانت یهودا، ارتباط طنزآلود با متون مقدس برقرار می‌کنند، در حالی که بازتاب‌های اجتماعی و اخلاقی آن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

از منظر فرهنگی، این ویدئوها نمونه‌ای از جهانی شدن و بازتولید محتوای مذهبی در فضای دیجیتال هستند؛ جایی که روایت‌های کلاسیک با زبان امروزی، نمادها و سبک زندگی کاربران شبکه‌های اجتماعی و در قالب شخصیت‌های اینفلوئنسر مدرن ترکیب می‌شوند. چنین بازآفرینی‌هایی نشان می‌دهد که داستان‌های مقدس چگونه می‌توانند در فرهنگ دیجیتال و جریان محتوای هوش مصنوعی بازتعریف شوند و توجه نسل جوان را جذب کنند.^۱

^۱ theguardian.com/culture/2025/jul/07/what-if-jesus-was-a-vlogger-the-ai-bible-stories-flooding-social-media

«موعظه‌های طولانی ممنوع»: چگونه کشیش‌های اینفلوئنسر کلام خدا را تبلیغ می‌کنند؟



در دنیای امروز، کشیشان کاتولیک هم وارد عرصه اینفلوئنسرها شده‌اند و با استفاده از شبکه‌های اجتماعی، پیام‌های دینی خود را به شیوه‌ای مدرن و جذاب منتقل می‌کنند. آن‌ها دعا و انجیل را با شعر، هنر و حتی پرورش اندام ترکیب می‌کنند و دیگر ستاره‌های شبکه‌های اجتماعی تنها کسانی نیستند که مد و سفر را به رخ می‌کشند. پاپ فرانسیس نیز به این جریان پیوسته بود و چند ماه پیش از مرگش، تبلیغ در شبکه‌های اجتماعی را به یکی از اولویت‌های کلیسا تبدیل کرد. در همین راستا، چند هفته پیش هزار کشیش و راهب از سراسر جهان خود را برای شرکت در نخستین گردهمایی دیجیتال مخصوص

مبلغان آنلاین و اینفلوئنسرهای کاتولیک به رم رساندند؛ این رویداد بخشی از جشنواره‌ی کلیسایی «یوبیل» بود که هر ۲۵ سال یک بار برگزار می‌شود و به دوره‌ای طولانی از تأمل و توبه اختصاص دارد.

یکی از شرکت‌کنندگان، کشیش ۴۶ ساله، کوزیمو شنا، از کلیسای سان فرانچسکو در برین‌دیزی، به «شاعر عشق الهی» مشهور شده است. او با انتشار شعرهای معنوی در شبکه‌های اجتماعی بیش از ۴۵۰ هزار دنبال‌کننده جذب کرده است. شنا همچنین حیوانات را به کلیسای خود می‌آورد و در یکی از ویدئوها نشان داده که چگونه عشق و شفای خدا می‌تواند از طریق نوازش دم یک سگ به انسان منتقل شود. او از سال ۲۰۲۲ فعالیت خود در شبکه‌های اجتماعی را افزایش داد تا پس از همه‌گیری، صلح و انرژی مثبت را به مردم برساند. این تلاش نه تنها او را به ستاره‌ای اینترنتی تبدیل کرده، بلکه باعث شده افراد بیشتری به مراسمات مذهبی او بپیوندند؛ حتی کسانی که از شهرهای دیگر یا کشورهای دیگر می‌آیند و برخی فقط برای دیداری کوتاه حضور پیدا می‌کنند.

از دیگر کشیشان فعال در شبکه‌های اجتماعی، جوزپه فوساری است، کشیشی با تتو که در شهر برشیا فعالیت می‌کند و هنر و پرورش اندام را با تبلیغ پیام خدا ترکیب می‌کند. استفانو ماریا بوردینیون، معروف به FraStefano، از یوتیوب برای خواندن و توضیح انجیل استفاده می‌کند و به گفته یک روزنامه ایتالیایی، دنبال کردن او مثل رفتن روزانه به مراسم مذهبی است.

همچنین، آمبرگیو مازای، کشیشی ۳۴ ساله که آموزش‌های کلیسایی را همراه با عکس‌های خودش هنگام نواختن گیتار یا نوشیدن شراب به اشتراک می‌گذارد، هرچند به دلیل حضور در یک مراسم عروسی و تعمید، در این گردهمایی شرکت نکرد. او موفقیت خود در شبکه‌های اجتماعی را ناشی از کوتاه و جذاب بودن محتوای خود می‌داند: پیام‌های کوتاه از ایمان و تأمل، گاهی طعنه‌آمیز و گاهی کنایی، بدون نیاز به موعظه‌های طولانی و خسته‌کننده.

در این میان این کشیشان همگی یک توصیه کلیدی داشتند که می‌توان آموزه‌های مذهبی را با زبانی امروزی، کوتاه، جذاب و تأثیرگذار به مخاطبان جوان رساند و شبکه‌های اجتماعی را به ابزاری مؤثر برای ترویج دین و ایجاد ارتباط انسانی و معنوی تبدیل کرد.^۱

۱ theguardian.com/world/۲۰۲۵/jul/۲۲/its-like-going-to-mass-how-influencer-catholic-priests-are-spreading-the-word-of-god



گزارشی از سفر آیت الله اعرافی به مالزی



آیت الله اعرافی، مدیر حوزه‌های علمیه در سفر به مالزی ضمن شرکت در دومین کنفرانس بین‌المللی رهبران دینی با شعار «نقش رهبران دینی در حل منازعات» با مقامات سیاسی و دینی این کشور، دبیرکل رابطه العالم الاسلامی و جمعی از نخبگان و پیروان اهل بیت (ع) دیدار و گفت‌وگو کرد.

سفر آیت الله علیرضا اعرافی، مدیر حوزه‌های علمیه به کشور مالزی که از چهارم تا هشتم شهریورماه به دعوت مشترک نخست‌وزیر مالزی، وزیر امور دینی این کشور و دبیرکل رابطه العالم الاسلامی انجام شد یکی از مهم‌ترین رویدادهای بین‌المللی حوزه در سال جاری به شمار می‌رود. هدف اصلی این سفر شرکت در «دومین کنفرانس بین‌المللی رهبران

دینی» با شعار «نقش رهبران دینی در حل منازعات» بود؛ کنفرانسی که بیش از هزار شخصیت برجسته مذهبی از ۵۴ کشور جهان در آن حضور داشتند و کوالالامپور در روزهای ابتدایی شهریور میزبان مهم‌ترین گفتمان‌های دینی جهان اسلام شد.

آغاز سفر و اهداف آن

هیئت اعزامی حوزه‌های علمیه به ریاست آیت‌الله اعرافی افزون بر حضور در همایش برنامه‌های متنوعی را در دستور کار داشتند؛ از جمله دیدار با مقامات سیاسی و مذهبی مالزی نشست با رهبران دینی جهان اسلام، بازدید از مراکز علمی و دانشگاهی و نیز ملاقات با ایرانیان مقیم و نخبگان علوم انسانی و اسلامی.



این سفر در شرایطی صورت گرفت که جهان اسلام با بحران‌های متعددی از جمله جنگ غزه، گسترش افراط‌گرایی و نیز چالش‌های

تمدنی در حوزه دین و اخلاق روبه‌روست و نگاه‌ها بیش از گذشته به ظرفیت‌های رهبران دینی دوخته شده است.

سخنرانی در کنفرانس بین‌المللی رهبران دینی

محوری‌ترین بخش سفر آیت‌الله اعرافی حضور در اجلاس رهبران دینی بود. وی در سخنرانی خود دو وظیفه مهم و بنیادین را برای رهبران ادیان برشمرد: نخست ایجاد وحدت، همدلی و همکاری میان پیروان یک دین سپس میان ادیان آسمانی و در نهایت میان همه انسان‌ها از فرهنگ‌ها و جوامع مختلف؛ و دوم ایستادگی در برابر ظلم و استعمار و مقاومت در برابر سلطه‌گری.

آیت‌الله اعرافی تأکید کرد تحقق این دو وظیفه نیازمند نظریه‌پردازی، گفتمان‌سازی، تهیه اسناد مشترک و نقشه راه روشن است. وی خواستار برگزاری نشست‌های مستمر میان رهبران ادیان برای همفکری و همسویی در این زمینه شد.

مدیر حوزه‌های علمیه در بخش دیگری از سخنان خود به موضوع غزه پرداخت و آن را «مصیبتی نادر و فاجعه‌بار در دنیای معاصر» توصیف کرد و از همه رهبران ادیان خواست نسبت به این فاجعه احساس مسئولیت کنند.



دیدار با نخست‌وزیر مالزی

یکی از دیدارهای مهم این سفر ملاقات آیت‌الله اعرافی و هیئت همراه با آقای انور ابراهیم نخست‌وزیر مالزی بود. در این دیدار که با حضور سفیر ایران در مالزی برگزار شد آیت‌الله اعرافی میلاد ۱۵۰۰ سالگی پیامبر اسلام (ص) و روز استقلال مالزی را تبریک گفت و از مواضع شجاعانه نخست‌وزیر مالزی در حمایت از فلسطین و ملت مظلوم غزه قدردانی کرد.

وی همچنین از حمایت دولت و ملت مالزی از ایران در جنگ ۱۲ روزه اخیر یاد کرد و با تأکید بر اقتدار ملت و نیروهای مسلح ایران گفت: جمهوری اسلامی در برابر هرگونه تجاوز با قدرت خواهد ایستاد. مدیر حوزه‌های علمیه رژیم صهیونیستی را خطری برای همه دنیای اسلام معرفی و مقابله همه‌جانبه با این رژیم را وظیفه‌ای مشترک برای امت اسلامی دانست.

دیدار با وزیر امور دینی مالزی

آیت الله اعرافی همچنین با «داتو سری دکتر محمد نعیم بن مختار» وزیر امور دینی مالزی دیدار کرد. در این نشست که با حضور سفیر و رایزن فرهنگی ایران و برخی مسئولان حوزه برگزار شد مدیر حوزه گزارشی از دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران در عرصه های علمی، دانشگاهی و حوزوی ارائه کرد و بر ضرورت گسترش تعاملات دینی میان دو کشور تأکید نمود.



وزیر امور دینی مالزی نیز ضمن استقبال از هیئت ایرانی گزارشی از ساختار وزارت دین مالزی و فعالیت های آن ارائه داد. وی با اشاره به حوزه هایی همچون اوقاف، حج، زکات، امور فتوا و آموزش دینی خواستار توسعه روابط علمی و فرهنگی میان دو کشور شد.

گفت‌وگو با دبیرکل رابطه العالم الاسلامی

در ادامه سفر آیت الله اعرافی با شیخ محمد بن عبدالکریم العیسی دبیرکل رابطه العالم الاسلامی دیدار کرد.

دبیرکل این نهاد با تجلیل از مشارکت حوزه‌های علمیه در همایش رهبران ادیان بر ضرورت تقرب بین مذاهب اسلامی تأکید کرد و ظرفیت‌های علمی شیعه را ارزشمند خواند.



آیت الله اعرافی نیز در این دیدار جریان فکری حوزه‌های علمیه را «سنتی اصیل، عقلانی، پویا و منضبط» معرفی کرد و گفت: گفتمان حوزه متکی بر منابع اصیل اسلامی و در خدمت امت اسلامی است.

وی بر اهمیت روابط ایران و عربستان در دنیای اسلام تأکید نمود و ظرفیت‌های علمی حوزه را فرصتی مشترک برای همکاری‌های گسترده دانست.

نشست با پیروان اهل بیت (ع) در مالزی

آیت الله اعرافی همچنین با جمعی از اساتید و فضلاء مسلمان و پیروان اهل بیت (ع) دیدار کرد.

وی در این جلسه ضمن تبریک میلاد ۱۵۰۰ سالگی پیامبر اسلام، ویژگی‌های پیامبر (ص) در نهج البلاغه را بیان نمود و نهج البلاغه را بهترین منبع برای شناخت شخصیت پیامبر (ص) معرفی کرد.

وی تأکید کرد: گفتمان اهل بیت (ع) فراتر از یک مذهب یا فرهنگ خاص است و ظرفیتی جهانی برای سعادت همه بشریت دارد.

آیت الله اعرافی دفاع از فلسطین و ملت مظلوم غزه را بخشی ثابت از سیاست‌های جمهوری اسلامی معرفی و شخصیت‌هایی چون امام خمینی، رهبر معظم انقلاب، شهید صدر و شهید مطهری را نمونه‌های بارز این گفتمان دانست.

بازدید از مؤسسه بین‌المللی فکر و تمدن اسلامی

در پایان سفر آیت الله اعرافی و هیئت همراه از مؤسسه بین‌المللی فکر و تمدن اسلامی وابسته به دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی بازدید کردند. این مؤسسه که به همت پروفسور سید محمد نقیب العطاس تأسیس شده یکی از مراکز مهم مطالعات تمدنی در جهان اسلام به شمار می‌رود. آشنایی با کتابخانه‌های غنی و تبادل نظر با

استادان و دانشجویان از ملیت‌های مختلف، بخشی از برنامه این بازدید بود.^۱

انواع شیعیان در لبنان: از نخبه و مقاوم تا بورژوا، داستانی از وفاداری و تفاوت‌ها

نویسنده: هشام صفی‌الدین - استاد دانشگاه



شیعیانی هستند که موتورسواری می‌کنند، پرچم‌های حزبی را بالا می‌برند (بدون آن‌که عضویت رسمی داشته باشند) و در خیابان‌ها می‌چرخند و با شعارهای تحریک‌آمیز و طایفه‌ای «شیعه شیعه» فریاد می‌زنند. رسانه‌هایی که با دشمن همدلی می‌کنند و به دنبال کلیشه‌سازی و تحریک فتنه هستند، تنها این گروه را «شیعه» می‌دانند.

اما شیعیان، مانند دیگر طوایف، تنوع زیادی دارند:

شیعیان شیک یا کلاسیک: بورژوازی قدیمی که کت و شلوارهای

شیک می‌پوشند و به رستوران‌های لوکس می‌روند. آن‌ها فرانسوی صحبت می‌کنند و از مقاومت که تصویر اجتماعی‌شان را به عنوان طایفه‌ای مدرن و متمدن تحت تأثیر قرار داده، خجالت می‌کشند یا بی‌تابی می‌کنند. این افراد تلاش می‌کنند لبنانی بودن متمدن خود را نشان دهند، هویتی که از دوران مارونیسم سیاسی پیش از جنگ داخلی باقی مانده بود.

شیعیان بورژوازی جدید: ثروتمندان تازه‌ای که دارایی‌های عظیمی را

در خارج جمع کرده‌اند. بعضی از آن‌ها بازگشته‌اند تا از مقاومت حمایت کنند یا به بهبود وضعیت شهر و خانواده‌شان کمک کنند، و برخی دیگر با نمایشی از عشق به مقاومت، قصرهای مجلل می‌سازند که محیط اطراف را تخریب می‌کند، و زمین‌ها و مراتع را برای فروش رها می‌کنند و باعث فساد شهری و آسیب‌های محیطی می‌شوند.

شیعیان سفارت: پس از جنگ اسناد غزه، این گروه تبدیل به

«شیعیان چند سفارت» شده‌اند، نه فقط یک سفارت. آن‌ها وارث خانواده‌های فئودال شیعه‌ای هستند که در گذشته با راست لبنانی فاشیست و حامی صهیونی-آمریکایی آن‌ها متحد شده بودند، هرچند اجدادشان بیشتر با منافع طبقه خود همسو بودند.

شیعیان سفارت امروز عمدتاً از طبقه متوسط هستند و خود را لیبرال می‌دانند. روزنامه‌نگاران، نویسندگان و فعالانی که قلم و

اندیشه‌شان را پس از معامله با وجدان، علیه هم‌وطنانشان به کار می‌گیرند و پشت شعارهایی مانند آزادی بیان، حقوق بشر، سکولاریسم و مبارزه با فساد پنهان می‌شوند، در خدمت رسانه‌ها و مؤسسات خلیج [فارس] و غرب هستند. آن‌ها بودجه دریافت می‌کنند و خود را با فرهنگ غربی «انسان‌گرایانه» هماهنگ می‌کنند، افکار داعش و مداخلات غرب را با توجیه روندهای «انقلابی» توجیه می‌کنند، و تأسف می‌خورند از تخریب شهری ضاحیه و پسرفت فکری و تعصب دینی جبل عامل. بخشی از گفته‌هایشان درست است، اما مقصود اصلی‌شان نادرست است.

شیعیان چپ قدیم، کسانی هستند که در کودکی هویت شیعی خود را کنار گذاشتند و به احزاب پیشرو و سکولار در زمان جنگ داخلی پیوستند، اما پس از فروکش کردن موج کمونیستی، دوباره این هویت شیعی را کشف کردند. با این حال، به طرز شگفت‌آوری در مخالفت با مقاومت اسلامی و حسادت به موفقیت‌هایش عمل می‌کنند، گویی موفقیت‌های مقاومت رقیب دستاوردهای احزابشان در میدان است. این افراد تنها از مارکس جمله معروف «دین افیون مردم است» را می‌فهمند.

آن‌ها از میراث عربی و اسلامی خود جدا شده‌اند و با تحولات فکری مارکسیسم که همگام با مطالعات استشراق و ضداستعمار پیش رفته، آشنایی ندارند.

شیعیان چماقدار یا شبه‌نظامی (شبّیحه) کسانی هستند که با هرگونه اصلاح یا تغییر مخالفت می‌کنند و حتی به آن افتخار می‌کنند که از استبداد حمایت کنند، حتی اگر این حمایت به فروپاشی دولت‌ها و جوامع منجر شود. آن‌ها به نام رهبر خود شعار می‌دهند، حتی اگر کرامت مردم پایمال شود، و هر منتقدی را با خشونت و زور سرکوب می‌کنند. این افراد مزایا و امتیازات خود را دریافت می‌کنند و ثروت‌ها و منابعی را که رهبر و نزدیکانش انباشته‌اند، محافظت می‌کنند و آن‌ها را از چشم مردم پنهان نگه می‌دارند.

در میان این گروه، شیعیان قدرتمندی نیز هستند که به دلایل طایفه‌ای با مقاومت همراهی می‌کنند، اما با اکراه، و در دل آرزو می‌کنند که مقاومت هرچه زودتر از بین برود.

و همچنین **شیعیان روحانی (معّم)**، **چه سفید و چه سیاه**، کسانی هستند که در زمینه عفت، ساده‌زیستی، جهاد در راه حق و کمک به نیازمندان سخنرانی می‌کنند، اما در همان حال، مردم را بر سر منابر به اطاعت از حاکم در خوشی و ناخوشی وادار می‌کنند و در مسائل طلاق، حضانت و میراث قضاوت‌های ناعادلانه دارند. آن‌ها هیچ دعوتی به میز غذا را رد نمی‌کنند و هیچ هدیه‌ای از کسی که طلب شفاعت دنیوی دارد، رد نمی‌کنند و با سبک‌سری آن را می‌پذیرند.

شیعیان روحانی (معّم)، **چه سفید و چه سیاه**، کسانی هستند که شیعه‌بودن آن‌ها پایبندی واقعی به سنت علی و مسیر حسین است. آن‌ها ذاتاً انقلابی‌اند و همواره در کنار مردم خود هستند؛ همان می‌خورند

و همان می‌نوشتند که مردمشان. آن‌ها به خیر دعوت می‌کنند و خود اهل آن هستند، و از بدی بازمی‌دارند و خود دشمن آن بدی‌ها هستند. برخی جهاد در برابر اشغالگر را انتخاب کرده‌اند و دین را به پیامی جهانی تبدیل کرده‌اند، نه فقط شعائر آخرت. برخی دیگر رهبری کرده، پیروز شده، حمایت کرده و در راه هدف شهید شده‌اند، و محبوبیت و شکوه آن‌ها باعث افتخار جامعه شده است.



در میان عامه شیعیان، افرادی از روستاها، شهرها و محلات فقیر و متوسط هستند که با تلاش و پشتکار بر مشکلات غلبه کرده و در علم و کار خود موفق شده‌اند. برخی در وطن مانده‌اند، برخی مهاجرت کرده‌اند، برخی بازگشته‌اند و برخی هنوز در انتظار فرصت هستند. همچنین شیعیان زحمتکش که شانس با آن‌ها یار نبوده یا حمایت کافی از

خانواده و شبکه قبیله‌ای دریافت نکرده‌اند، در چرخه‌ای سخت و طاقت‌فرسا در بازار کار تلاش کرده‌اند. در میان همه این‌ها، اکثریت از مقاومت حمایت می‌کنند و اقلیت مخالف آن هستند، هرکس بسته به تربیت، تجربه و گرایش فکری و اعتقادی خود.

در میان نخبه‌های شیعه از طبقات مختلف، کسانی هستند که از زمان تجاوز صهیونیست‌ها به فلسطین و جبل عامل، داوطلبانه از زندگی مادی دست کشیده و جان، روح و جسم خود را برای آزادی سرزمین و حفاظت از مردم فدا کرده‌اند. این افراد، همان‌طور که شاعر گفته، مانند گل بلسان‌اند. در میان آن‌ها مؤمن، ملحد و حتی کسانی که شک دارند، وجود دارد، اما همه نسل‌ها را پشت مقاومت گرد هم آورده‌اند. با وجود اختلاف نظر طایفه‌گرایان، مغرضان و مکاران، در نهایت، تلاش آن‌ها باعث پیروزی حق شد... حتی اگر این پیروزی سال‌ها یا یک نسل طول کشیده باشد!

ریودن زنان علوی در سوریه و تداوم موج افراطی‌گرایی‌ها

نویسنده: شهاب نورانی



پس از آنکه در تاریخ ۱۴ دسامبر سال گذشته، دولت بشار اسد که خود و خاندانش منتسب به فرقه علویان بودند، سرنگون شد، عرصه بر علویان سوریه روز به روز تنگ‌تر شد و آنان با تبعیض‌های فرقه‌گرایانه‌ای از سوی حکومت جدید با اکثریت اهل سنت و به ریاست ابومحمد جولانی مواجه شدند. این وضعیت، به ویژه با درگیری‌های اخیر در مناطق ساحلی سوریه که شاید اقدامی نابهنگام از سوی نخبگان نظامی علویان به شمار رود، فرصتی را فراهم کرد تا «جولانی» و شبه نظامیان وابسته به او با استفاده از این اوضاع، دست به قتل‌عام و اعمالی غیرانسانی و انتقام‌جویانه علیه علویان بزنند.

یکی از این اعمال غیرانسانی که تا به امروز ادامه دارد، موضوع ریودن زنان علوی است که در این گزارش، نگاهی خواهیم داشت به آمار و

اطلاعات مربوط به ربودن زنان علوی در ماه‌های اخیر، موضع دولت فعلی سوریه در این باره و بررسی این پدیده از منظر ایدئولوژی دولت جدید و نیز معیارهای دوگانه غربی‌ها در قبال این مسئله.

داستان ربوده شدن زنان علوی چیست؟

بر پایه گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های مختلف، شمار زنان علوی ربوده شده در مدت اخیر، پیش و پس از درگیری‌های ساحلی سوریه، دست کم به ۳۶ نفر می‌رسد. این زنان در بازه سنی ۱۶ تا ۳۹ سال قرار دارند. نکته قابل تأمل آن است که آدم‌ربایان در قبال آزادی این زنان، درخواست مبالغی از ۱۵۰۰ تا ۱۰۰ هزار دلار کرده‌اند.

همچنین باید توجه داشت که قریب به اتفاق این افراد، از فرقه علویان و به طور مشخص از سه استان لاذقیه و طرطوس (دو استان ساحلی سوریه که شاهد درگیری‌های مستقیم میان علویان و نیروهای جولانی بوده‌اند) و استان حماه هستند.

موضوع نگران کننده دیگر، ربوده شدن بسیاری از این زنان در روز روشن است؛ مسئله‌ای که به نظر می‌رسد حامل این پیام به جامعه علویان باشد که دیگر هیچ قانون یا حقی از آنان در برابر تعرض‌ها محافظت نمی‌کند و به عنوان گروهی شکست خورده، حتی در روشنایی روز نیز می‌توان به آنان آسیب رساند.

بیشتر موارد آدم‌ربایی از مکان‌هایی نظیر مدارس یا دانشگاه‌ها رخ داده است. خانواده‌های قربانیان علوی هم با استفاده از شبکه‌های

اجتماعی تلاش می‌کنند اطلاعاتی درباره دختران ربوده‌شده خود منتشر کنند تا شاید بتوانند آنان را پیدا کنند یا نشانی از آنان به دست آورند. اما آدم‌ربایان در مواردی با تماس با این خانواده‌ها، تهدید کرده‌اند که در صورت انتشار تصاویر و اطلاعاتی از زنان ربوده‌شده، آنان را خواهند کشت.

در مقابل، مقامات دولتی سوریه و مسئولان محلی این حکومت، وجود آدم‌ربایی‌های سازمان‌یافته علیه زنان علوی را انکار کرده‌اند. آنان این اتفاقات را ناشی از اختلافات خانوادگی یا فرار این دختران همراه با مردانی که قصد ازدواج با آنان را دارند، می‌دانند و حتی ادعا می‌کنند برخی از این زنان با انگیزه جلب توجه، خود را ربوده‌شده معرفی می‌کنند.

برای نمونه، در مورد ربوده شدن یک دختر ۱۶ ساله علوی، ویدئویی در فضای اینترنت منتشر شد که در آن دختر علوی ۱۶ ساله اعلام می‌کند با اراده خود و برای ازدواج با یک جوان اهل سنت از خانه فرار کرده است. با این حال، خانواده این دختر روایت مذکور را به‌کلی رد می‌کنند و می‌گویند او تحت فشار امنیتی مجبور به بیان چنین سخنانی شده است.

به نظر می‌رسد آنچه امروز علیه علوی‌ها رخ می‌دهد، مشابه نسل‌کشی و آزار و اذیتی است که در زمان تسلط داعش بر مناطق شمالی عراق علیه ایزدی‌ها و زنان‌شان صورت گرفت؛ با این تفاوت که این بار این اقدامات به صورت حرفه‌ای‌تر و با روندی آهسته‌تر در حال انجام است.

امروز دولت سوریه نه مستقیماً، بلکه از طریق سکوت و بی‌عملی، اجازه می‌دهد که گروه‌هایی مرتبط با شبه‌نظامیان جهادی دست به این اقدامات زنند. مشابه همین وضعیت نیز در جریان جنایات گذشته علیه علویان در مناطق ساحلی رخ داده بود. کما اینکه این احتمال وجود دارد که خود دولت و شبه‌نظامیان هیئت تحریر شام هم در این اقدامات دست داشته باشند. در حداقلی‌ترین برآورد می‌توان گفت که دولت فعلی در برابر این رویدادها سکوت اختیار کرده است؛ چرا که بنا به اظهارات برخی خانواده‌های علوی، مراجعه آنان به پلیس سوریه نتیجه‌ای در پی نداشته است.

اقدامات هیئت تحریر شام و معیارهای دوگانه غرب

اقدامات غیرانسانی مربوط به ربودن زنان علوی و موارد گسترده نقض حقوق بشر از سوی دولت جولانی، در حالی انجام می‌شود که این دولت با رفع تحریم‌های سنگین از سوی غرب و آمریکا مواجه شده است. این تحریم‌زدایی می‌تواند کمک بزرگی به بهبود اوضاع اقتصادی دولت جولانی کند و از این طریق، او بتواند با بهبود شرایط معیشتی، اکثریت اهل سنت جامعه سوریه را که نگاه چندان مثبتی به اقلیت‌ها به ویژه علویان ندارند، با خود همراه سازد.

در این میان، معیارهای دوگانه غرب و آمریکا جای تأمل دارد. از یک سو، به بهانه حقوق بشر و حمایت از اقلیت‌ها، فشارهایی اقتصادی و سیاسی علیه دولت سوریه وارد می‌کنند، اما از سوی دیگر، هنگامی که همین دولت به غرب و رژیم صهیونیستی امتیازهایی می‌دهد،

دغدغه‌های حقوق بشری غرب به یک باره رنگ می‌بازد. گویی دغدغه‌های حقوق بشری تنها ابزار فشاری هستند برای وادار کردن جولانی به تسلیم در برابر خواسته‌های غرب، و پس از تسلیم شدن، هر اقدامی علیه اقلیت‌ها از سوی او نادیده گرفته می‌شود.^۱

محله سیده زینب؛ تکیه گاه عارفان، مریدان و ادیبان قاهره

نویسنده: آیه طنطاوی



بیشتر سال‌های زندگی‌ام را در محله سیده زینب قاهره گذرانده‌ام. نقشه آن را خوب در ذهن دارم. در خیابان‌های طولانی و پرپیچ‌وخمش قدم می‌زنم و در بازارهایش پرسه می‌زنم. کنار کافه‌های گوشه خیابان و دکه‌های فروش لوبیا می‌نشینم و به آدم‌های اطرافم نگاه می‌کنم. با عطر

بخور فروش دوره گرد خود را خوشبو می کنم و بوی عود جاوی، صمغ کندر و گیاه شیخ را استشمام می کنم. کودکان بازی می کنند، زنان خرید می کنند و دعوایی بر سر اختلافات به ظاهر کوچک میان مردان بازار بالا می گیرد. در میان ازدحام گم می شوم، جایی که واقعیت با خیال در هم می آمیزد.

قدم هایم مرا در شب های ماه رمضان سال ۲۰۲۵ به میدان مسجد و مقبره می کشاند. چراغ ها مغازه ها، رستوران ها، دکه های فروشندگان دوره گرد و گنبد مسجد را در آغوش گرفته اند. طلا، نور و گل ها همه جا را زینت داده اند. مردم گرداگرد مسجد سیده زینب می گردند و در کنار دیوار آهنی اش حلقه زده اند. صدای بلندگوی شیخ فضا را پر کرده است، او نماز تراویح را اقامه می کند و از خدا می خواهد امت محمد را بر دشمنانش پیروز گرداند. نمازگزاران پشت سرش صف کشیده اند و زنانی که تسبیح و بخور می فروشند روی دیوار مسجد کنارشان ایستاده اند. شاید این زن از کودکی اینجا بوده یا همراه کسانی آمده که از دیارهای دور برای تجارت و کسب برکت به اینجا آمده اند. او در خیابان زندگی می کند و رو به قبله نماز می گزارد، تا برکت تراویح و رزقش را در یک لحظه از دست ندهد.

این چهره از محله سیده زینب، مسجد و مقبره آن را خوب می شناسم. در آن زندگی کرده ام و به آن تعلق دارم. سیده زینب همچنان در سکوت ساده اش و در جشن های سالانه اش باشکوه و جذاب است. امروزه این محله مقصدی برای نسل های جوان است که میان دیوارها و

کوچه‌های قدیمی به دنبال تاریخ می‌گردند. حتی زیارت قبور تبدیل به یک آیین گردشگری شده، بیش از آنکه معنای دینی یا روحانی داشته باشد. اما در خاطره من، زینب وجهی خیال‌انگیزتر دارد. از طریق داستان‌ها و رمان‌های یحیی حقی و بهاء طاهر، مجذوبان و آدم‌های سرگردان این محله را دیده‌ام. همواره پرسش و شگفتی دارم: آیا تصویر محله سیده زینب را با چشمان نویسنده دیده‌ام، یا با دیدگان خاطره‌ام که خیابان‌ها را حفظ کرده و فراموش نمی‌کند؟ این پرسش‌ها مرا به نوشتن درباره محله سیده زینب، در تخیل ادبی، ذهنیت شخصی و تجربه داستان‌نویسی‌ام کشانده است. شاید این سوال‌ها مرا به خلق تصویری خلاقانه‌تر و جامع‌تر از محله و مقبره برساند؛ تصویری که روند تحول محله یا نویسندگان و راویانش را نشان دهد.

محله سیده زینب یکی از محله‌های قدیمی قاهره است. در دوره مملوکی با نام «قنطرة السباع» شناخته می‌شد، به دلیل پلی که سلطان الظاهر بیبرس بر «خلیج مصری» ساخت؛ شاخه‌ای از نیل که از این منطقه می‌گذشت. اما پس از پرشدن این خلیج در سال ۱۸۹۸، پل از بین رفت و جای آن خیابان آمد. پس از آن، مسجد سیده زینب به عنوان نماد محله پدیدار شد. گفته می‌شود این مسجد بر قبر «سیده زینب»، دختر خلیفه چهارم علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا، دختر پیامبر اسلام ساخته شده است. هرچند تاریخ دقیق ساخت مسجد روی ضریح مشخص نیست، اما می‌دانیم که والی عثمانی مصر، علی پاشا، آن را در سال ۱۵۴۷ تجدید بنا کرد. در سال ۱۷۶۸ نیز عبد الرحمن کتخدا، یکی از امرای

ممالیک عثمانی، مسجد را گسترش داد تا به یک جامع تبدیل شود. در سال ۱۹۴۰، اداره اوقاف مصر مسجد را تخریب کرد و مسجد کنونی را در همان مکان ساخت که آخرین بازسازی اش در سال ۲۰۲۴ انجام شد.



نام محله و میدان اطراف مسجد سیده زینب از اواخر قرن نوزدهم رواج یافت. روایت رایج می‌گوید که سیده زینب پس از واقعه کربلا در سال ۶۸۰ به مصر آمد و تا پایان عمر در آنجا زندگی کرد. اما بررسی‌های تاریخی و پژوهش‌های متعدد، از جمله کارهای مجدی باسلوم و سمیره مسکی در «دانشنامه آل بیت پیامبر»، نشان می‌دهد که منشا مقبره و تاریخ آن واقعی است و سیده زینب در این مکان دفن شده است. روی درب حجره مقبره نوشته شده: «این بنا به فرمان عبدالله و ولی او ابو تمیم امیر المؤمنین امام عزیزالله ساخته شده است...»

اما در مقابل، نظریه‌ای دیگر وجود دارد که معتقد است مقبره سیده زینب قبر رؤیاست؛ یعنی مکان بر اساس رویای یک فرد صالح به عنوان محل دفن او شناخته شده است. این دیدگاه را ابن الناسخ، مورخ مزارات، در قرن هفتم هجری مطرح کرده و براساس آن، قبور رؤیا با الهام از خواب برپا می‌شوند و به مرور زمان تبدیل به قبور مقدس می‌گردند. همچنین، مورخان مصری قدیمی مانند ابن الزیات و المقریزی نیز گفته‌اند که سیده زینب هرگز وارد مصر نشده است.

محمد السابقی در کتابش «مرقد العقیلة زینب» (۲۰۱۱) و همچنین عبد الحلیم عویس، مورخ اسلامی مصری، ادله تاریخی را به نفع عدم وجود دختر علی در مصر می‌دانند. عویس بر این باور است که هنگام مرگ زینب در سال ۶۲ هجری، منطقه‌ای که اکنون مرقد سیده زینب در آن واقع شده، بخشی از رود نیل بوده و زمین دفن نداشته است. او معتقد است که وجود مرقد‌های آل بیت در مصر تحت تأثیر حکومت فاطمیان و فشار صوفیان بوده است.

فارغ از اینکه سیده زینب در مصر دفن شده یا نه، این بحث مانع از آن نشده که محله پلی باشد میان گذشته و حال. در پیرامون مرقد سیده زینب و مسجدش، جامعه‌ای خاص با ویژگی‌های ویژه شکل گرفت؛ جامعه‌ای از مردم عادی، مجذوبان، فقرا، عاشقان و رهگذران. از دل این جامعه، نویسندگان و ادیبی برخاستند که از رنگ و بوی محله تغذیه کردند و روزمرگی‌های آن را در آثار خود به شکلی فراتر از جغرافیا و زمان بازتاب دادند.



هر از گاهی پایم به مسجد باز می‌شود؛ نه برای نماز، که برای زیارت مقام حضرت سیده زینب، همان «مادر ناتوانان» (ام العجائز نامی است که مردم به زینب کبری (س) در قاهره می‌گویند)، بانویی که او را رئیس دیوان و خواهر حسن و حسین می‌دانند. کفش از پا درمی‌آورم، روسری بر سر می‌کشم و پا به دنیایی دیگر می‌گذارم. هیاهوی خیابان پشت سرم محو می‌شود و صدای تلاوت قرآن و نجاوهای آرام زنانی که گرداگرد ستون‌های نقره‌ای ضریح حلقه زده‌اند، فضا را پر می‌کند؛ زنانی که دست به دعا برداشته‌اند، از خدا مدد می‌طلبند و از سیده شفاعت و اجابت خواسته‌هایشان را. در آخرین زیارتم، کنار پیرزنی ایستادم که با اشتیاق و اصرار از خدا مدد می‌خواست. پشت سراو، زنی جوان ترنوزادی در آغوش داشت؛ کودک را بالا برد تا دست کوچک و لرزانش ستون ضریح را لمس کند و از آن برکت گیرد. پیرزن پیشانی و دستان نوزاد را بوسید، برایش دعا خواند و او را در حصار ذکر و نیایش ایمن ساخت. لبخند بر چهره مادر

نشست؛ بی‌گمان به خانه بازخواهد گشت با دلی آرام، خاطری سبک و کودکی که برکت یافته است.

شاید زائری باور نکند اگر به او بگویند هیچ بانویی در اینجا به خاک سپرده نشده است. اما این پرسش ذهن مرا مشغول نمی‌کند؛ آنچه درگیرم می‌سازد نیرویی است روحانی، جاذبه‌ای که در هیچ جای دیگر همتایی ندارد. اینجا مردمانی ساده و صمیمی گرد می‌آیند؛ بار امید و آرزو بر دوش می‌کشند و با دل‌هایی خسته، مدد از درگاه خدا و نگاه لطف بانویی که پناهشان است می‌خواهند. «نگاهی بینداز بر ما، ای بانوا!»؛ گویی جز این هیچ راهی نیست، مگر دعایی صادقانه و جست‌وجوی برکت. و همه این‌ها حقیقتی است زنده و جاری؛ حقیقتی که نه چشم می‌تواند انکارش کند و نه دل. همان حقیقتی که در روایت‌های محله سیده زینب، با گذر روزگار و تغییر نویسندگان، گاه طرد شده، گاه آشتی یافته و زمانی با شور و شوق ستوده شده است.^۱

تهدیدسازی اخوان المسلمین به پارلمان سوئیس رسید



در تاریخ ۱۴ آگوست ۲۰۲۵، ژاکلین دو کواترو، سیاستمدار برجسته سوئیسی، نسبت به خطری که به باور او جماعت اخوان المسلمین برای سوئیس ایجاد می‌کند، هشدار داد و خواستار اقدام سیاسی قاطع شد. او در جلسه پارلمان سوئیس از شورای فدرال پرسید که برای مقابله با نفوذ اخوان المسلمین در کشور چه برنامه‌ای دارد. افزون بر این، وی به همراه شماری از سیاستمداران بلندپایه دیگر، درخواستی به دولت ارائه داد تا گزارشی درباره فعالیت‌های سیاسی اخوان المسلمین در سوئیس منتشر کند؛ مشابه گزارشی که دولت فرانسه در سال ۲۰۲۵ تهیه کرده است.

دو کواترو گفت: «اخوان المسلمین تهدیدی واقعی به شمار می‌آید. اگر بخواهیم مانع از تثبیت حضور آنان در کشورمان شویم، همان‌طور که در فرانسه اتفاق افتاد، باید به سرعت عمل کنیم. در فرانسه،

اخوان المسلمین طی سال‌ها شبکه‌ای قدرتمند بنا کرده‌اند که هدفش اجرای تفسیر سخت‌گیرانه از شریعت اسلامی است. آنان به مدارس، محیط‌های اجتماعی و انسانی، و همچنین عرصه فرهنگی نفوذ کرده‌اند. نفوذشان حتی به بسیاری از نهادهای دولتی هم رسیده است. این وضعیت هرگز نباید در سوئیس تکرار شود».

دو کواترو اعلام کرد که از شورای فدرال خواسته است تا وجود، ساختار و تأثیر ایدئولوژیک و اجتماعی شبکه‌های وابسته به اخوان المسلمین را مستند کند و همچنین بررسی نماید که این جریان تا چه اندازه با اصول قانون اساسی سوئیس سازگار یا ناسازگار است. او افزود: «تهیه یک گزارش عینی و عمیق می‌تواند مبنایی ارزشمند برای تدوین تدابیر منسجم و متناسب فراهم آورد؛ تدابیری که در عین حال آزادی‌های بنیادین و حاکمیت قانون را محترم بشمارد».

وی همچنین به نفوذ اخوان المسلمین در حوزه‌هایی همچون آموزش، دین و مسائل اجتماعی اشاره کرد و ابراز نگرانی ویژه‌ای درباره مدارس داشت. او یادآور شد که گزارش دولت فرانسه نیز بر همین تهدید تأکید کرده است.

مدارس، هدف اصلی نفوذ اخوان المسلمین

دو کواترو خاطرنشان کرد: «در سوئیس، در مناطق آلمانی‌زبان، سه جوان ۱۵، ۱۶ و ۱۸ ساله به ظن انجام فعالیت‌های تروریستی دستگیر شدند. همچنین در مناطق فرانسوی‌زبان، سه نوجوان در کانتون‌های

ژنو و وُد بازداشت شدند. این افراد در یک شبکه اجتماعی فعال بودند که محتوای افراطی و رادیکال منتشر می‌کرد.»

پلیس فدرال سوئیس از افزایش نگران‌کننده خطر افراط‌گرایی اینترنتی در میان جوانان خبر داده است. بر اساس این گزارش، کم‌سن‌ترین فرد افراط‌گرایی که مرتکب جرم شده تنها ۱۱ سال سن داشته است. پلیس فدرال همچنین تأکید کرده که خشونت‌های صورت‌گرفته توسط گروه‌های افراطی به احتمال زیاد در بستر درگیری‌های خاورمیانه رخ می‌دهد.

ژاکلین دو کواترو در واکنش به این موضوع گفت: «من کاملاً درباره نقش سیاستمداران در مقابله با نفوذ اخوان‌المسلمین در سوئیس شفاف هستم. مدارس به هدف مورد علاقه این جریان‌ها تبدیل شده‌اند؛ جریان‌هایی که برای دستیابی به اهداف سیاسی می‌کوشند، اهدافی که اغلب با اصول دموکراتیک ما در تضاد است. در عین حال، جوانان ما آسیب‌پذیر و تأثیرپذیرند؛ به همین دلیل آموزش باید در اولویت باشد.»

او تأکید کرد: «باید نسبت به افراط‌گرایی در شبکه‌های اجتماعی هشیار باشیم و شجاعت داشته باشیم تا به آنچه در برخی مساجد می‌گذرد توجه کنیم. در بسیاری از این مساجد خطیبان دعوت می‌شوند تا اندیشه اسلام‌گرایانه را تبلیغ کنند و همین موضوع محیطی حاصل‌خیز برای اقدامات تروریستی ایجاد می‌کند. برخلاف آنچه تصور می‌شود،

وضعیت در سوئیس به آن اندازه هماهنگ نیست. خطر در اینجا نیز واقعی است».

فعالیت‌های پنهان اخوان المسلمین

زمانی که از دو کواترو درباره گزارش «نیبلسپالتر» پیرامون برنامه درسی اسلامی در کانتون تورگا پرسیده شد، او پاسخ داد: «ما از تمام تلاش‌هایی که به ادغام (اجتماعی) کمک کند استقبال می‌کنیم. اما باید هوشیار بمانیم و ساده‌لوح نباشیم. اخوان المسلمین همواره می‌کوشد فعالیت‌های خود را پنهان کند و پشت انجمن‌های پوششی مخفی شود. سیاستمداران باید این مسئله را به دقت بررسی کنند. ما باید شبکه‌های وابسته به اخوان المسلمین در کشورمان را ارزیابی کنیم، از جمله پیامدهای بین‌المللی آن؛ چرا که امنیت داخلی ما به این موضوع وابسته است».

ملاحظه: در پاسخ به این پرسش که آیا شواهدی وجود دارد که سازمان‌های اسلامی در سوئیس بخشی از یک شبکه بزرگ‌تر همچون اخوان المسلمین باشند (مثلاً از طریق جریان‌های مالی یا آموزش در خارج از کشور)، او گفت: «مثالی برایتان می‌آورم: گزارش فرانسوی بر نقش ژنو تأکید دارد؛ جایی که سعید رمضان، داماد بنیان‌گذار اخوان المسلمین، در سال ۱۹۶۱ مرکز اسلامی ژنو را بنیان گذاشت. این مرکز به پایگاهی برای توسعه اخوان المسلمین در اروپا تبدیل شد. این موضوع نشان‌دهنده نفوذ فراملی اخوان المسلمین است».

با این حال، شواهد معتبری که بتواند ادعاهای مطرح شده را به طور جدی پشتیبانی کند، وجود ندارد. الگوی موجود در انتقادات اخیر علیه اخوان المسلمین، مشابه با آن چیزی است که پیش تر در پارلمان اروپا مشاهده شد؛ جایی که استناد اصلی به گزارش دولت فرانسه در مورد این جریان بازی گشت. این در حالی است که در یادداشت «تروریست خوانی اخوان المسلمین؛ روایت سازی سیاسی در عصر راست افراطی» به طور مشخص به نقد و پاسخ دهی به همان گزارش پرداخته شده است. بنابراین، آنچه در حال حاضر مشاهده می شود، تکرار استنادات غیرمستند و بی پایه است که بیش از آن که بر داده های تجربی و مستندات علمی متکی باشد، بر فرایند تهدیدسازی سیاسی استوار است. چنین رویکردی در عمل با هدف مشروعیت بخشی به سیاست های محدودسازی و در نهایت ممنوعیت اخوان المسلمین صورت می گیرد.^۱

از مساجد پاریس تا جنگل‌های آفریقا: جزئیات «جنگ خاموش» مغرب و الجزایر برای نفوذ دینی



در اواخر آوریل ۲۰۲۵، محمد ششم، پادشاه مغرب، در رباط میزبان وزیر کشورهای ساحل بود؛ دیداری که رسانه‌های مغربی آن را «تابلویی نمادین و بی سابقه» توصیف کردند که بُعد دینی و دیپلماتیک را در قلب مشارکت‌های تازه مغرب در سطح قاره آفریقا قرار می‌داد.

چند روز بعد، در اول ماه مه ۲۰۲۵، ریاست جمهوری الجزایر یکی از هواپیماهای دولتی خود را برای انتقال هیئتی به ریاست شیخ علی بلعربی، خلیفه کل طریقت تیجانیه (یکی از گسترده‌ترین طریقت‌های صوفی جهان) به بورکینافاسو اختصاص داد؛ کشوری که روابطش با الجزایر در ماه‌های اخیر پرتنش بوده است.

این دو صحنه، بُعد دیگری از رقابت دیرینه میان دو «برادر دشمن»، یعنی مغرب و الجزایر را آشکار می‌سازد؛ رقابتی که مشروعیت خود را از

تلاش هر یک برای کسب نفوذ دینی در آفریقا می‌گیرد. چنین نفوذی با توجه به جایگاه محوری دین در جوامع آفریقایی و گسترش طریقت‌های صوفی و تأثیر سیاسی آن‌ها، معنایی مضاعف پیدا می‌کند.

گزارش پیش رو، علاوه بر ترسیم نقشه نفوذ دینی مغرب و الجزایر، نشان می‌دهد که چگونه آن‌ها از طریق طریقت‌ها، زوایا و شبکه‌های صوفی بر عرصه‌های سیاسی در قاره اثر می‌گذارند و در نهایت، هزینه‌های این «جدال معنوی» که با اهداف ژئوپلیتیکی، اقتصادی و دیپلماتیک شکل گرفته را آشکار می‌سازد.

وضعیت دینی در مغرب و الجزایر

پیش از ورود به جزئیات نفوذ دینی این دو کشور در خارج از مرزها، لازم است به وضعیت داخلی آن‌ها نگاهی بیندازیم. مغرب و الجزایر با وجود تفاوت‌های ساختاری در نظام حکومتی، از قرن‌ها پیش مذهب مالکی سنی را به عنوان چارچوب دینی خود برگزیده‌اند.

با این حال، از نظر مرجعیت رسمی، دو کشور تفاوت بنیادین دارند. در مغرب، مذهب مالکی، عقیده اشعری و تصوف سنی سه رکن هویت دینی‌اند. طبق فصل ۴۱ قانون اساسی، پادشاه با لقب «امیرالمؤمنین» مسئول پاسداری از دین و مدیریت امور دینی کشور است. اما در الجزایر، گرچه قانون اساسی اسلام را دین رسمی معرفی می‌کند، به مرجعیت مذهبی مشخصی تصریح نمی‌کند و به هیچ مقام سیاسی جایگاه دینی نمی‌بخشد. این حوزه در الجزایر زیر نظر وزارت امور دینی و

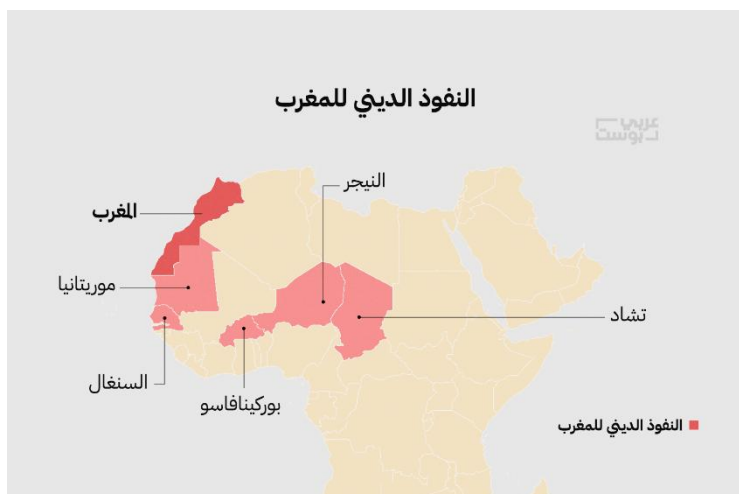
شورای عالی اسلامی اداره می‌شود، بی‌آنکه مشروعیتی فرادستوری چون مغرب داشته باشد.

این جایگاه ویژه پادشاه در مغرب باعث شده است که دین حضوری پررنگ حتی در سیاست خارجی این کشور داشته باشد. دیپلماسی مغرب طی سال‌ها ابعاد گوناگونی یافته و از همه ابزارها برای تحقق منافعش بهره برده است؛ یکی از این ابزارها همان «دیپلماسی دینی» است.

ژان-ایو مواسرون و ژان-فرانسوا داگوزان، نویسندگان «بنیاد پژوهش‌های استراتژیک» (Fondation pour la recherche stratégique) در گزارشی درباره دیپلماسی دینی مغرب تأکید کرده‌اند که دیپلماسی مغرب در آفریقا بر یک بُعد منحصربه‌فرد (یعنی دینی) تکیه دارد و این بُعد از نظر اهمیت دست‌کمی از اقتصاد ندارد.

مغرب از این اهرم برای افزایش نفوذ خود در جنوب صحرای آفریقا بهره می‌گیرد؛ جایی که بسیاری از کشورها اکثریتی مسلمان دارند و غالباً پیرو مذهب مالکی‌اند، همان مذهبی که در قانون اساسی مغرب به‌عنوان مذهب رسمی تعریف شده است.

در مقابل، الجزایر تلاش می‌کند گسست معنوی چند دهه‌ای خود با کشورهای آفریقایی را جبران کند. رئیس‌جمهور این کشور یادآور شده که امامان مغربی و شیوخی چون تیجانی و اخضری در گسترش اسلام در مالی، نیجر، چاد و غنا نقشی محوری داشته‌اند و همین امر پیوند معنوی الجزایر با قاره آفریقا را تقویت می‌کند.



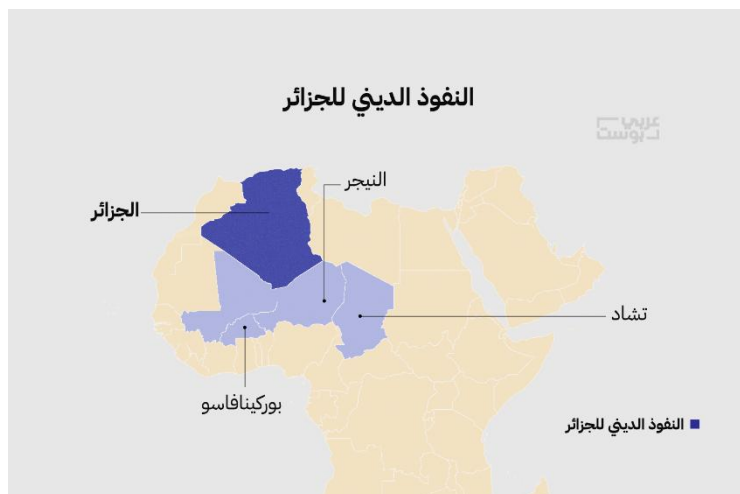
چرا آفریقای جنوب صحرا برای مغرب و الجزایر مهم است؟

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید وضعیت دینی کشورهای ساحل (مالی، نیجر، بورکینافاسو، موریتانی و چاد) را بررسی کرد. یافته‌های ما نشان می‌دهد که حیات دینی در این منطقه با تکرار گرایش‌های اسلامی و نفوذ تصوف تعریف می‌شود. با این حال، همچون دیگر نقاط جهان اسلام، این منطقه طی دو دهه اخیر صحنه کشاکش میان جریان‌های سنتی و گروه‌های تندرو بوده است.

اسلام غالب در منطقه، اسلام صوفی مالکی است که آن را به سنت‌های دینی مغرب و الجزایر نزدیک می‌کند. طریقت‌هایی چون تیجانیه (به‌ویژه در سنگال، مالی و نیجر) و قادریه، میلیون‌ها پیرو و شبکه‌ای گسترده از مساجد، مدارس و زوایا دارند.

دکتر یحیی ولد البراء، استاد دانشگاه نواکشوت، در این باره می‌نویسد: «ویژگی حیات دینی در آفریقا آن است که در اکثر موارد بر سنت اهل سنت در اعتقاد، فقه و سلوک استوار است. به نظر می‌رسد مذهب مالکی، چه در شمال آفریقا و چه در جنوب صحرا، بیشترین حضور را دارد.»

همین امر، مغرب را به سرمایه‌گذاری در این بُعد معنوی سوق داده است. رباط خود را «قیم اسلام مالکی صوفی» می‌داند و می‌کوشد پیوندهای تاریخی‌اش را با طریقت‌هایی چون تیجانیه که در فاس بنیان گذاشته شد و سپس به سراسر آفریقا گسترش یافت، بازسازی کند.



الجزایر نیز با تکیه بر مرزهای مشترک با مالی و نیجر و تاریخ طولانی روابط دینی و فرهنگی، به‌ویژه از طریق زاویه‌های قادریه و هبریه،

سرمایه‌گذاری در این حوزه را بخشی از راهبرد خود ساخته است. این کشور سیاست دینی و امنیتی را به هم پیوند داده و با حمایت از زوایای محلی، بازسازی مساجد و پروژه‌های آموزش قرآن، سعی دارد با گسترش نفوذ مغرب مقابله کند. الجزایر خود را رقیب مغرب در «تأمین مرجعیت دینی میانه‌رو» معرفی می‌کند و نسبت به حضور بازیگران خارجی در این عرصه محتاط است.

برتری مغرب در دیپلماسی ساخت مساجد

دو کشور از ابزارهای متنوعی برای کسب نفوذ دینی در آفریقای جنوب صحرا بهره می‌گیرند و هر یک می‌کوشند این سرمایه معنوی را به اهرمی برای تقویت نفوذ سیاسی و دیپلماتیک تبدیل کنند.

در قلب لیبرویل، پایتخت گابن، و درست روبه‌روی کاخ ریاست‌جمهوری، مسجدی قرار دارد به نام ملک حسن دوم، پادشاه فقید مغرب. این مسجد که پس از پنج سال ساخت و ساز در ۱۹۸۳ افتتاح شد، یکی از نمادهای نفوذ رباط در آفریقای جنوب صحراست.

پادشاه فقید مغرب هزینه ساخت مساجد متعددی را در کشورهای آفریقایی پرداخت کرد. روندی که با مسجد بزرگ داکار در سنگال (افتتاح‌شده در ۱۹۶۴) آغاز شد و با مسجد بزرگ نواکشوت در موریتانی (افتتاح‌شده در ۱۹۸۶) ادامه یافت.

محمد ششم، پادشاه کنونی، همان مسیر پدرش را پی گرفته است. در سفرهای رسمی به کشورهای آفریقایی، ساخت و تأمین مالی مساجد

همواره بخشی از برنامه‌های او بوده است. برای نمونه، در سفرش به تانزانیا در ۲۰۱۶، سنگ بنای مسجدی به نام خود را در دارالسلام گذاشت که با مساحت ۷۴۰۰ متر مربع و ظرفیت ۵۰۰۰ نمازگزار، کتابخانه و سالن کنفرانس، سرانجام در آوریل ۲۰۲۲ افتتاح شد.

در سال ۲۰۲۴ نیز مغرب دو مسجد به نام ملک محمد ششم در آبیجان، پایتخت اقتصادی ساحل عاج، و در کوناگری، پایتخت گینه، ساخت. یک منبع در وزارت اوقاف مغرب گفته که رباط قصد دارد پروژه‌های مشابهی را فراتر از غرب آفریقا و در دیگر نقاط جنوب صحرا دنبال کند.

هزینه هر یک از این مساجد میان ۱۰ تا ۱۵ میلیون دلار بوده است. به گفته منابع متعدد، مجموع هزینه‌های ساخت و نگهداری مساجد در این منطقه بخشی از صندوقی به ارزش بیش از ۱۱۰ میلیون دلار است که برای تقویت دیپلماسی دینی مغرب اختصاص یافته و تاکنون ده‌ها میلیون دلار از آن هزینه شده است.

چرا الجزایر به ساخت مساجد روی نیاورد؟

در مقایسه با مغرب، به نظر می‌رسد حضور الجزایر در حوزه ساخت مساجد در آفریقا یا «دیپلماسی مساجد» کم‌رنگ‌تر باشد. با این حال، این کشور برخی پروژه‌ها را در قالب «مؤسسه همکاری الجزایر و حمایت از توسعه کشورهای آفریقایی» پیش برده است؛ پروژه‌هایی که کمتر رسانه‌ای شدند و بیشتر ترکیبی از مشارکت فرهنگی و دینی بودند.

برای نمونه‌ای از «دیپلماسی دینی» الجزایر، می‌توان به نقش مسجد جامع الجزایر در تربیت امامان آفریقایی و میزبانی از علمای دینی کشورهای آفریقای جنوب صحرا اشاره کرد.

الجزایر بزرگ‌ترین مسجد آفریقا را در پایتخت خود بنا کرده است؛ مسجد جامعی که رسماً در فوریه ۲۰۲۴ افتتاح شد و ظرفیت ۱۲۰ هزار نمازگزار را دارد. این بنا با ۴۱ طبقه و یکی از بلندترین مناره‌های جهان، نزدیک به ۹۰۰ میلیون دلار هزینه در بر داشته است.

اگرچه نشانه‌ای از اجرای پروژه‌های مسج‌سازی الجزایر در خارج از مرزهایش وجود ندارد، اما در سال ۲۰۲۰ این کشور آژانس هماهنگی و همکاری (ALDEC) را ایجاد کرد. این آژانس در فوریه ۲۰۲۳ اعلام کرد یک میلیارد دلار را برای پروژه‌های توسعه‌ای، از جمله برنامه‌های دینی، اختصاص داده است.

برای نمونه، تنها دو ماه پس از این اعلام، در مالی (شهر کیدال) و نیجر پروژه‌هایی شامل ساخت درمانگاه، مدرسه، چاه آب و یک مسجد به درخواست مردم محلی آغاز شد؛ پروژه‌هایی که در کنار آن‌ها آموزش، بهداشت و زیرساخت نیز هدف قرار گرفتند.

رقابت برای جذب و آموزش امامان

الجزایر در حال بهره‌برداری از ثمرات دیپلماسی دینی بر پایه آموزش امامان و اعزام علمای دین به کشورهای آفریقایی است. این روند حاصل هماهنگی وزارت امور دینی و اوقاف الجزایر با وزارت خارجه است.

به عنوان نمونه، در فوریه ۲۰۲۵، یوسف بلمهدی، وزیر امور دینی الجزایر، میزبان هیئتی از «انجمن علما، مبلغان و امامان کشورهای ساحل» (LOPIS) شد؛ هیئتی متشکل از نمایندگان ده کشور آفریقایی به ریاست عبقار والار، رئیس انجمن.

در مقابل، مغرب زودتر و گسترده‌تر وارد این حوزه شد. این کشور از سال ۲۰۱۵ با تأسیس «مؤسسه محمد ششم برای آموزش امامان و مرشدان زن» در رباط، به تربیت صدها امام آفریقایی پرداخته است. همچنین، در ۲۰۱۶ «بنیاد محمد ششم برای علمای آفریقا» را برای هماهنگی میان مبلغان قاره ایجاد کرد.

در ژانویه ۲۰۱۷، صندوقی به ارزش ۱۰۸ میلیون یورو برای ساخت و بازسازی مساجد آفریقایی اعلام شد. بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ نیز حدود ۳۶ توافق‌نامه دینی با کشورهای آفریقایی امضا گردید. بر اساس فرمان سلطنتی، ریاست بنیاد محمد ششم برای علمای آفریقا با شخص پادشاه است و بودجه آن از خزانه عمومی مغرب تأمین می‌شود.

این همکاری آموزشی و دینی به توافق‌نامه‌های مستقیم با کشورهای آفریقایی هم کشیده شد. برای نمونه، در سال ۲۰۱۳ حدود ۵۰۰ امام از مالی در مغرب آموزش دیدند، در ۲۰۲۲ تعداد ۳۰۰ امام دیگر، و در ۲۰۲۵ توافقی تازه برای آموزش ۴۰۰ امام مالی به امضا رسید؛ توافقی که تمام هزینه‌های اقامت و آموزش آن‌ها را رباط پرداخت می‌کند.

درگیری بر سر «زوایا» برای خدمت به سیاست

طارق اوبرو، متفکر و امام جماعت مسجد بوردو در فرانسه، معتقد است که رقابت میان مغرب و الجزایر «جنگی خاموش» است؛ جنگی بی‌نام و پنهان که برای عموم آشکار نیست.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای این جنگ، زوایای صوفی هستند. نزاع بر سر آن‌ها دهه‌هاست میان دو کشور جریان دارد. در دوران ملک حسن دوم، این درگیری با محوریت طریقت تیجانیه آغاز شد؛ طریقتی که برخی گزارش‌ها شمار پیروانش را تا ۳۰ میلیون نفر در جهان برآورد می‌کنند.

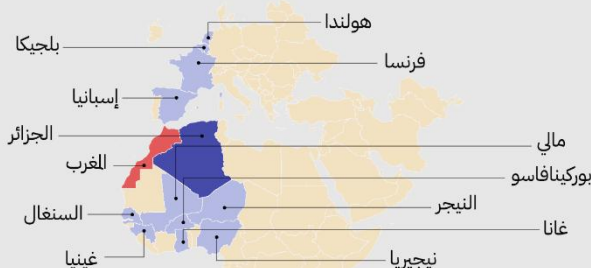
در اوایل دهه هشتاد، الجزایر کوشید نخستین همایش بین‌المللی تیجانیه را برگزار کند. اما پادشاه وقت مغرب، عبدالکبیر العلوی المدغری، وزیر اوقافش را مأمور سفری یک‌ماهه کرد تا شیوخ و مقدمان تیجانیه در آفریقا را به تحریم این همایش قانع کند؛ اقدامی که موفقیت‌آمیز بود.

سپس مغرب در ۱۹۸۶ نخستین همایش بین‌المللی تیجانیه را در فاس برگزار کرد و رهبران این طریقت در آنجا «مغربی بودن صحرای غربی» را تأیید و موضع الجزایر را محکوم کردند. در مقابل، الجزایر در نوامبر ۲۰۰۶ همایشی مشابه در الاغواط برگزار کرد که مغرب آن را تحریم نمود. رباط نیز در ۲۰۰۷ با میزبانی دوباره در فاس واکنش نشان داد.

أبرز الزوايا الصوفية

“الزاوية التيجانية”

عربي
لبنان

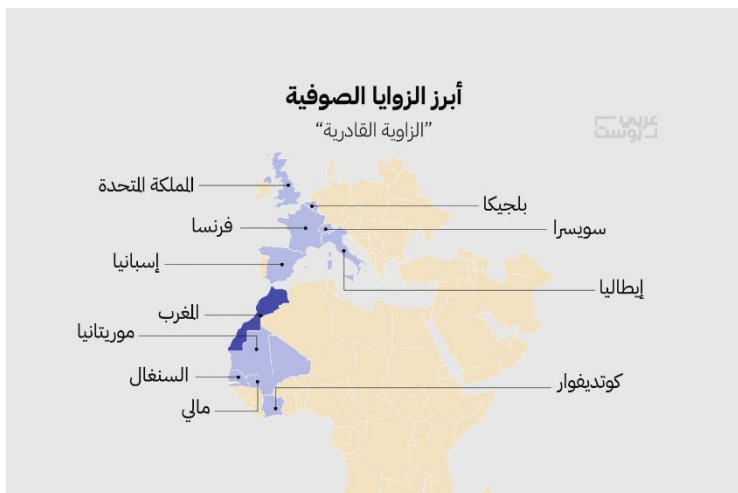


شیوخ تیجانیه مغربی بعدها همراه ملک محمد ششم در سفرهای او به آفریقای جنوب صحرا حضور یافتند. حتی در سفر وزیر خارجه مغرب به مالی پس از کودتای ۲۰۲۰، دیداری با رهبر محلی این طریقت صورت گرفت.

برجسته‌ترین طریقت‌های صوفی در آفریقا و تأثیر آن‌ها

طریقت تیجانیه، به‌ویژه شاخه نیاص سنگال، گسترده‌ترین و پرنفوذترین طریقت آفریقا است. مقام احمد تیجانی در فاس همچنان زیارتگاهی برای پیروان است و رباط سالانه با حمایت از رویدادهایی همچون «روزهای فرهنگی اسلامی» در داکار، این پیوند را تقویت می‌کند. طریقت قادریه بودشیشیه نیز از حمایت رسمی مغرب برخوردار است و هرچند حضورش در جنوب صحرا به اندازه تیجانیه پررنگ

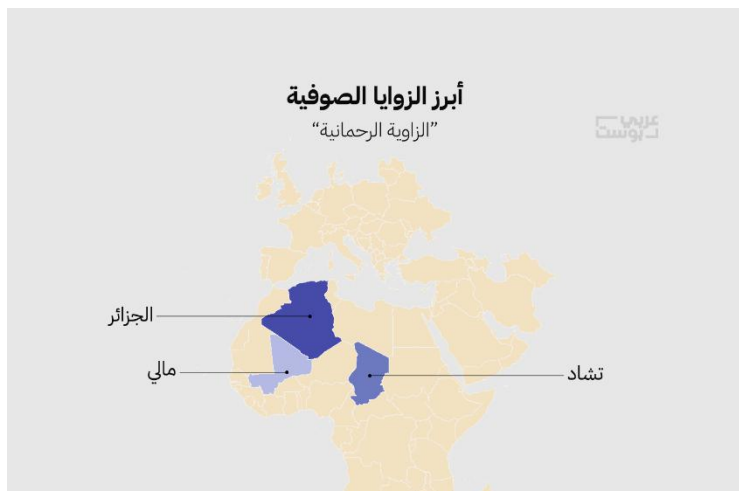
نیست، اما در چاد، نیجریه و ساحل عاج ردپای قابل توجهی دارد. دولت مغرب از این طریقت‌ها برای ترویج اسلام میانه‌رو و مقابله با افراط‌گرایی بهره می‌گیرد.



در کنار این‌ها، انجمن‌ها و مدارس اسلامی غیردولتی مغرب هم نقش دارند و دوره‌ها و سمینارهایی در کشورهای آفریقایی برگزار می‌کنند.

در سوی دیگر، الجزایر به زاویه تیجانیه در عین ماضی، زادگاه بنیان‌گذار، تکیه دارد و بر قدرت نمادین این خاستگاه تأکید می‌کند. همچنین طریقت‌های قادریه و رحمانیه با ۱۷۷ زاویه و پیشینه عثمانی، شبکه‌ای اجتماعی-سیاسی ایجاد کرده‌اند.

زوايا علاوه بر بعد دینی، به عنوان ابزار مشروعیت سیاسی داخلی نیز استفاده می‌شوند؛ برای نمونه، رئیس‌جمهور تبون در کمپین ۲۰۱۹ خود از زاویه شیخ عبدالکبیر بازدید کرد.



این رقابت بر سر زوايا نه تنها در آفریقا بلکه در اروپا هم بازتاب یافته و به بخشی از «جنگ خاموش» میان دو کشور برای نفوذ دینی بدل شده است.

از جنگل‌های آفریقا تا پایتخت‌های غرب

در اروپا، به ویژه فرانسه، آلمان، بلژیک و اسپانیا، رقابت میان الجزایر و مغرب در عرصه دینی به وضوح جریان دارد. تنوع انجمن‌ها و وابستگی آن‌ها به کشورهای مبدأ، مدیریت امور مسلمانان را پیچیده‌تر کرده است.

به عنوان مثال، «شورای فرانسوی دین اسلام» (CFCM) که در ۲۰۰۳ با حمایت دولت فرانسه شکل گرفت، انجمن‌هایی را شامل می‌شود که برخی به الجزایر («اتحادیه انجمن‌های اسلامی الجزایر»)، برخی به مغرب («تجمع مسلمانان فرانسه») و برخی به ترکیه («دیانت فرانسه») وابسته‌اند.

سلام کواکبی، مدیر دفتر «مرکز عربی پژوهش‌ها و مطالعات سیاسی» در پاریس، باور دارد که در این نزاع شدید، دین یکی از موفق‌ترین ابزارهاست و دو کشور از نفوذ خود بر مساجد اروپایی برای «تحریک احساسات علیه دیگری» استفاده می‌کنند.

رقابت به‌ویژه در فرانسه شدت بیشتری دارد. الجزایر بر مسجد بزرگ پاریس و اتحادیه‌های وابسته تکیه کرده، در حالی که مغرب برگسترش مذهب مالکی، اعزام امامان و حمایت نهادهایی چون «بنیاد حسن دوم» و وزارت اوقاف حساب باز کرده است.

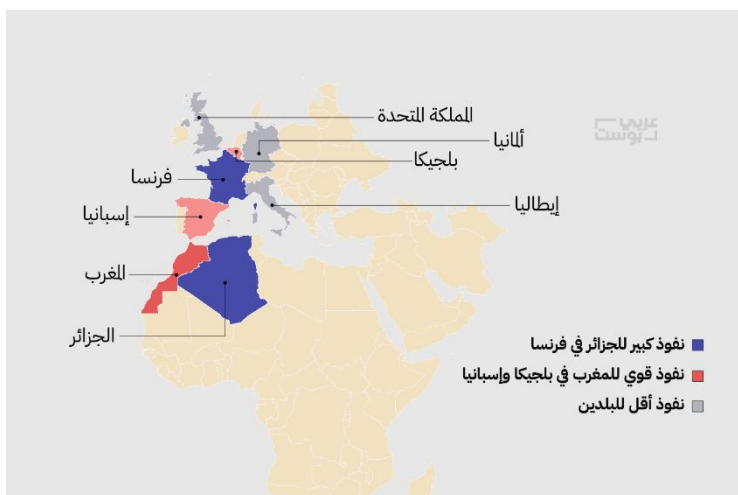
این تقابل به مرور به یک ابزار ژئوپلیتیکی نرم بدل شد و امروز در خطبه‌های جمعه، انتصاب امامان و تأمین مالی مراکز دینی خود را نشان می‌دهد. آنچه جریان دارد، تنها اختلاف بر سر فتاوا نیست، بلکه جدالی است که دین را با سیاست، معنویت را با هویت و مذهب را با حاکمیت گره زده است.

هر دو کشور هدف رسمی خود را «مبارزه با افراط‌گرایی» معرفی می‌کنند، اما بیانیه‌های تند و رقابت بر سر مدیریت انجمن‌های اسلامی اروپا، حکایت از کشمکش برای بازتعریف نفوذ سیاسی و نمادین دارد.

مسجد در این میان دیگر فقط محل عبادت نیست، بلکه نماد حاکمیت است.

مغرب از دهه نود با صدور «اسلام میانه‌رو» بر پایه مالکی، اشعری و تصوف جنیدی، ساخت و حمایت از مساجد اروپا را پی گرفت. الجزایر نیز با اتکا به جمعیت مهاجر بزرگ خود، به‌ویژه در فرانسه، جایگاه مسجد بزرگ پاریس را ابزار نفوذ معنوی کرد.

اما این مراکز از تنش مصون نمانده‌اند. برای نمونه، مسجد بزرگ پاریس بارها صحنه اختلاف میان جریان‌های الجزایری و گروه‌های نزدیک به مغرب یا مستقل بوده و حتی به انشعاب بر سر انتصاب‌ها انجامیده است. رباط از این شکاف برای گسترش حضور خود از طریق حمایت مالی و بازسازی مساجد بهره گرفته است.



علی المرعبی، روزنامه‌نگار و مدیر مجله «کل العرب» در پاریس، می‌گوید: مسجد بزرگ پاریس موردی نمادین و تأثیرگذار است؛ از دیرباز تحت نفوذ الجزایر بوده و یکی از مهم‌ترین مراکز دینی اسلامی فرانسه محسوب می‌شود.

در سوی مقابل، انجمن‌های مغربی تلاش می‌کنند با پشتیبانی از مساجد بزرگ در فرانسه و اروپای غربی موازنه ایجاد کنند. به گفته کارشناسان، عامل تأمین مالی نیز نقشی کلیدی دارد، به‌ویژه در ماه رمضان که کمک‌های مهاجران افزایش می‌یابد و مستقیماً به تقویت نفوذ در مساجد و انجمن‌ها منجر می‌شود.

آموزش علمی، کلید کنترل گفتمان

کنترل منابع اروپا تنها از طریق ساخت مساجد و تأمین مالی انجام نمی‌شود، بلکه آموزش امامان و مرشدان نیز نقش محوری دارد. رباط «مؤسسه محمد ششم برای آموزش امامان و مرشدان و مرشدات» را راه‌اندازی کرده که هر سال ده‌ها دانشجوی از آفریقا و اروپا می‌پذیرد، با هدف تربیت امامانی که هم به زبان و فرهنگ اروپایی مسلط باشند و هم حامل مرجعیت دینی مغربی.

پادشاهی مغرب این رویکرد را از یک سو سپری معنوی در برابر تندروی و از سوی دیگر ابزاری برای محافظت از جامعه مهاجر خود در برابر ادغام یا نفوذ ایدئولوژیک می‌داند.

الجزایر، با وجود تلاش‌های بعدی، امروز خود را در موضعی دفاعی و کمتر فعال می‌یابد. برای نمونه، در رمضان ۲۰۲۵ هیچ درخواست رسمی برای اعزام امامان و قاریان به فرانسه ارائه نکرد، در حالی که رباط بر اساس داده‌های وزارت کشور فرانسه حدود ۲۰۰ قاری مغربی را به مساجد این کشور فرستاد. این عقب‌نشینی نه تنها به بحران‌های دیپلماتیک متناوب الجزایر و پاریس مربوط است، بلکه به گفته ناظران، نشان‌دهنده ضعف سازمانی و دیپلماتیک الجزایر در حوزه دینی نسبت به همسایه غربی نیز هست.

طارق اوپرو، متفکر و امام جماعت مسجد بوردو، این رقابت را «جنگی بی‌نام» توصیف می‌کند؛ جنگی خاموش که نه برای عموم و نه برای ناظران آشکار است، چرا که هیچ‌یک از دو کشور علاقه‌ای به انتقال اختلافات خود به صحنه فرانسه ندارند. به گفته او «ما وارد مرحله‌ای از بی‌ثباتی شده‌ایم، نه صرفاً اقتصادی، بلکه ایدئولوژیک و دینی. راهبردها تغییر کرده‌اند و نمی‌توان رقابت میان مغرب و الجزایر را جدا از بی‌ثباتی منطقه‌ای و جهانی دید.»

علی المرعبی، روزنامه‌نگار، نیز تأکید می‌کند که این مسئله به اختلافات فقهی یا دینی داخلی اسلام مربوط نمی‌شود، بلکه بر سر نفوذی است که به برنامه‌های سیاسی هریک از مغرب و الجزایر خدمت می‌کند. او می‌گوید: «همیشه امیدواریم دین از سیاست جدا بماند تا تصویری مثبت از اسلام در غرب ارائه شود و اختلافات سیاسی به

درگیری‌های دینی تبدیل نشود؛ چرا که این امر به جوامع مهاجر و تصویر کلی اسلام آسیب می‌زند.»

او اضافه می‌کند: «در سایه تداوم اختلافات، این رقابت دینی-سیاسی ادامه خواهد داشت، به‌ویژه به دلیل منافی که هر کشور می‌تواند از طریق گسترش نفوذ خود در جوامع اسلامی و تقویت روابط با نهادهای دینی رسمی اروپا به دست آورد.»

امامان؛ سلاحی که در رمضان فعال‌تر می‌شود

ماه رمضان یکی از مهم‌ترین فصل‌های این دوئل فکری و ایدئولوژیک میان دو کشور است. هر دو تلاش می‌کنند حضور دینی خود را پررنگ‌تر نشان دهند و قدرت معنوی خویش را به نمایش بگذارند. در سال ۲۰۲۱، مغرب ۱۸۰ امام به فرانسه اعزام کرد، در حالی که الجزایر تنها ۷۶ امام فرستاد.

در رمضان ۲۰۲۵، حدود ۳۰۰ قاری وارد فرانسه شدند که نزدیک به دو سوم آن‌ها از مغرب بودند؛ در مقابل، سهم الجزایر و مصر ناچیز بود. این ارقام نشان می‌دهد رمضان از یک فصل عبادت به میدانی نمادین برای رقابت بر سر نفوذ دینی بدل شده است.

همزمان، صداهاى راست‌گرایان فرانسوی بلندتر شده که خواستار محدودیت بر «هرگونه دخالت خارجی» در امور دینی هستند. وزارت کشور فرانسه در پاسخ یادآور شد: «استقبال از قاریان در رمضان سنتی قدیمی است که دولت از دهه‌ها پیش آن را سازماندهی کرده» و این

سنت با تصمیم سال ۲۰۲۴ مبنی بر توقف اعزام امامان رسمی در چارچوب طرح مبارزه با «انزواگرایی اسلامی» مغایرتی ندارد.

نوع دیگری از دگرگونی در بلژیک، اسپانیا و آلمان

رقابت دینی میان مغرب و الجزایر به فرانسه محدود نیست. در بلژیک، به ویژه بروکسل، جامعه مغربی اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دهد و رباط نقش مستقیم در «شورای اجرایی مسلمانان بلژیک» دارد.

در اسپانیا، به دلیل همجواری جغرافیایی و میراث تاریخی، نفوذ مغرب گسترده‌تر است و این کشور به‌طور منظم از مراکز دینی و قاریان حمایت می‌کند.

اما در آلمان شرایط متفاوت است؛ ترکیه نقش پررنگ‌تری دارد، حضور الجزایر محدود است و در مقابل، رباط از شبکه انجمن‌هایی قدیمی بهره می‌برد که از دهه نود در شهرهایی مانند دوسلدورف، کلن و فرانکفورت شکل گرفته‌اند. این نقشه نشان می‌دهد که رقابت تنها پدیده‌ای فرانسوی نیست، بلکه به سطحی اروپایی رسیده است.

اوبرو تفاوت دو کشور را چنین توضیح می‌دهد: «مغرب یک دولت غیرسکولار با ویژگی‌های خاص است؛ توسط پادشاهی رهبری می‌شود که لقب امیرالمؤمنین را دارد و نظامی دینی ریشه‌دار در تاریخ. مغرب سنت سیاسی و دینی دیرینه‌ای دارد و در چندین جبهه (اقتصادی،

دینی، سیاسی و دیپلماتیک) فعال است. رویکرد آن نرم اما محکم است و جهت‌گیری روشنی دارد.»

او می‌افزاید: «انسان‌شناسی دینی مغرب با الجزایر متفاوت است. تعداد امامان مغربی بیشتر است، زیرا دینداری در مغرب بیشتر توسط دولت چارچوب‌بندی می‌شود. در روش‌شناسی مغربی وضوح و ثبات وجود دارد، بر خلاف الجزایر که رویکردی آشفته‌تر دارد. درست است که در الجزایر زوایا و حافظان قرآن حضور دارند، اما مغرب سنت دیرینه‌ای در امامت دارد و امامان آن مستقیماً توسط مسلمانان تأمین مالی می‌شوند، در حالی که در الجزایر امام کارمند دولت است. این مسئله شاید از جنبه داوطلبانه تجربه دینی در الجزایر بکاهد.»

او در عین حال اضافه می‌کند: «البته در چارچوب‌بندی دینی جامعه مغربی در اروپا هم مشکلاتی وجود دارد. برخی از مسئولان امور دینی در حد مسئولیت نبودند و رفتارهایی که از آن‌ها سر زد، باعث تردید در جدیت این چارچوب شد. آن‌ها انسان‌های عادی هستند و گاه میان ظاهر دینی و رفتار واقعی تناقض دیده می‌شود.»

نفوذ دینی و دستاوردهای دیپلماتیک

رقابت دینی میان مغرب و الجزایر تنها یک مسئله معنوی نیست؛ این رقابت با منافع سیاسی و اقتصادی درهم تنیده است و به‌ویژه در آفریقا و فرانسه به وضوح دیده می‌شود. اختلاف بر سر مسئله صحرای غربی یکی از محورهای اصلی این شکاف است.

به همین دلیل، این کشمکش به اروپا هم کشیده شده و انجمن‌های اسلامی نزدیک به الجزایر یا مغرب بیش از آنکه اختلافات فقهی را بازتاب دهند، آینه‌ای از درگیری سیاسی دو کشور هستند.

در واقع، آنچه به ظاهر درگیری مذهبی میان دو کشور به نظر می‌رسد، در اصل نزاعی است بر سر حاکمیت و نمادگرایی در دوران پس از استعمار. مسجد دیگر تنها مکانی برای عبادت نیست؛ به گذرگاهی ژئوپلیتیکی بدل شده که دولت‌ها از طریق آن می‌کوشند جوامع مهاجر خود را مدیریت کرده، گفتمان‌شان را تثبیت کنند و نفوذ خود را در نقشه اسلامی افزایش دهند.

اروپا نیز در تلاش است رابطه میان دین و دولت را بازتعریف کند، در حالی که جوامع مغربی در قلب این کشاکش باقی مانده‌اند؛ در جست‌وجوی معنویتی مستقل که نه پاریس، نه رباط و نه الجزیره آن را کنترل کنند، بلکه از زندگی روزمره و حقشان برای عبادتی غیرسیاسی سرچشمه بگیرد.

علی المرعبی در پایان می‌گوید: «بعد دینی به‌طور جدی در این رقابت نفوذ میان مغرب و الجزایر در اروپا و به‌ویژه در فرانسه حضور دارد، زیرا جوامع بزرگی با ریشه‌های مغربی و الجزایری در این کشورها زندگی می‌کنند. این بعد دینی به وضوح با سیاست گره خورده است و از طریق کنترل مساجد و انجمن‌های اسلامی بر مهاجران اثر می‌گذارد. هر دو طرف می‌کوشند روابط خود را با مقامات رسمی فرانسه به‌ویژه وزارت کشور تقویت کنند، چه از طریق حمایت از انجمن‌های دینی وابسته به

خود و چه با نفوذ بر امامان مساجد. رقابت آن‌ها در تلاش برای تسلط بر مراکز دینی بزرگ آشکار است؛ مراکزی که به ابزاری برای ابراز مواضع سیاسی و گسترش حضورشان در جامعه مسلمان فرانسه تبدیل شده‌اند.^۱

عملیات «طاعون نخست‌زادگان»؛ مقدس‌سازی جنگ علیه یمن



یسرائیل کاتس، وزیر جنگ رژیم صهیونیستی تهدید کرده است که «به‌زودی عملیات طاعون نخست‌زادگان را در یمن آغاز خواهیم کرد». طاعون نخست‌زادگان بر اساس روایت تورات، دهمین و مرگبارترین

بلایی بود که خداوند برای رهایی بنی اسرائیل بر مصر نازل کرد و در جریان آن، تمام فرزندان نخست خانواده‌های مصری (قبطی) جان خود را از دست دادند. به نظر می‌رسد به‌کارگیری این استعاره مذهبی از برنامه‌ریزی برای یک عملیات نظامی تازه علیه یمن خبر می‌دهد.

هر ساله، یهودیان ارتدکس (راست‌کیش) آیینی برای قربانی یا فدیهِ دادن برای اولین فرزند انسان یا حیوان نخست‌زاده برگزار می‌کنند؛ جشنی که ریشه در تورات و به‌ویژه سفر خروج دارد. سفر خروج روایتگر رهایی بنی اسرائیل از مصر و فرعونیان با عنایت خداوند و به رهبری حضرت موسی (ع) است.

در بخش‌های آغازین این سفر، وضعیت رنج‌بار بنی اسرائیل در مصر به تصویر کشیده می‌شود؛ قومی که نزدیک به ۴۳۰ سال در بندگی و بردگی مصریان زیستند. طبق روایت تورات، فرعون اجازه نمی‌داد بنی اسرائیل مصر را ترک کنند. از این‌رو خداوند ده بلا بر مصریان فرو فرستاد تا آنان را وادار به آزادی بنی اسرائیل کند. این بلاها عبارت بودند از:

۱. تبدیل آب‌های مصر به خون

۲. هجوم قورباغه‌ها

۳. شیوع پشه‌ها

۴. ازدیاد مگس‌ها

۵. مرگ چارپایان مصری به سبب وبا

۶. ابتلای مردم و دام‌هایشان به دُم‌ل‌های چرکی

۷. بارش تگرگ سنگین و نابودی دام‌ها و مزارع

۸. هجوم ملخ‌ها

۹. تاریکی سه‌روزه در سرزمین مصر

۱۰. مرگ نخست‌زادگان انسان و حیوان، حتی فرزند ارشد فرعون

آخرین و سهمگین‌ترین بلا، نابودی همه نخست‌زادگان مصری بود؛ از فرزند فرعون گرفته تا فرزندان خانواده‌های عادی و حتی نخست‌زادگان چهارپایان. بااین‌حال، هیچ آسیبی به نخست‌زادگان بنی‌اسرائیل وارد نشد و حتی سگی بر آنان پارس نکرد. در فصل یازدهم سفر خروج، خداوند می‌گوید: «آنگاه خواهی دانست که خداوند میان قوم اسرائیل و قوم تو تفاوت قائل است.»

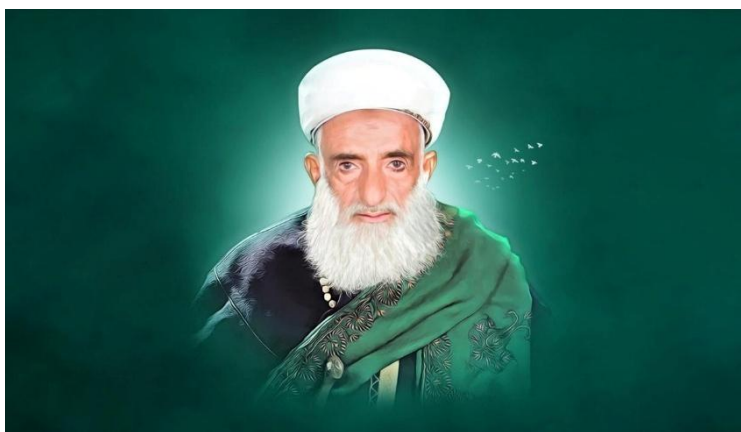
پس از این بلا، فرعون و مردم مصر خود از بنی‌اسرائیل خواستند که هرچه زودتر سرزمینشان را ترک کنند. در ادامه، در فصل دوازدهم سفر خروج، خداوند به موسی و هارون دستور می‌دهد: «از این پس، این ماه برای شما نخستین و مهم‌ترین ماه سال باشد. در روز دهم این ماه، هر خانواده یک بره تهیه کند و عصر روز چهاردهم آن را قربانی نماید.»

در فصل سیزدهم سفر خروج نیز سخن از تقدیس و وقف نخست‌زادگان به میان می‌آید: «خداوند به موسی فرمود: تمام پسران

ارشد بنی اسرائیل و نخست زادگان نر حیوانات را وقف من کنید، زیرا
آن‌ها از آن من هستند.»^۱

علامه سید بدرالدین الحوثی، چهره‌ای موثر امانا شناخته‌در جنبش انصارالله

نویسنده: ایمان محمدی



بدرالدین امیرالدین حسین الحوثی از نامدارترین عالمان معاصر
زیدیه و یکی از اثرگذارترین شخصیت‌های دینی در تحولات سیاسی یمن
به شمار می‌رود. او نخستین مرجع فکری و مذهبی برای جنبش انصارالله
محسوب می‌شود، هرچند مخالفانش او را متهم می‌کردند که از نظر
اعتقادی به مذهب دوازده امامی گرایش دارد و از نظر سیاسی تحت تأثیر

ایران قرار گرفته است. در حالی که القاعده مدعی شد وی را در مسیر حضور در جشن‌های غدیر ترور کرده است، اما مطابق اسناد و منابع معتبر بدرالدین الحوثی در نهایت در نوامبر ۲۰۱۰، در ۸۶ سالگی و بر اثر تشدید بیماری آسم که از دوران کودکی همراه او بود، درگذشت.

بدرالدین بن امیرالدین بن الحسین بن محمد الحوثی که نسب او از طریق حسن مثنی به امام حسن مجتبی و امیرالمؤمنین علیهما السلام می‌رسد، در ۲۳ نوامبر ۱۹۲۶ در شهر ضحیان از استان صعده در شمال یمن چشم به جهان گشود. او در خانواده‌ای علمی و ریشه‌دار پرورش یافت؛ پدرش امیرالدین الحوثی و عمویش حسن بن الحسین الحوثی از عالمان برجسته منطقه به شمار می‌رفتند.

بدرالدین نزد جمعی از علما، از جمله پدر و عمویش، دانش آموخت و از بسیاری از آنان اجازه علمی دریافت کرد؛ نام این استادان را در کتاب «مفتاح أسانید الزیدية» ذکر کرده و در مقدمه اثر خود با عنوان «شرح أمالي الإمام أحمد بن عيسى بن زيد بن علي» نیز به آنان اشاره کرده است. او سراسر زندگی خویش را وقف تدریس و تألیف نمود و شاگردان و طلاب بسیاری تحت آموزش او پرورش یافتند. بدرالدین الحوثی بی‌تردید از اثرگذارترین عالمان زیدی در پاسداری و دفاع از این مذهب پس از انقلاب ۱۹۶۲ و فروپاشی دولت متوکلیه در یمن به شمار می‌آید.^۱

۱ موقع انصارالله (۲۰۲۳، ۷/۰۹) الباحث عن الحقيقة ... السيد المجاهد بدر الدين بن أمير الدين الحوثي "رضوان الله عليه"، قابل بازیابی در:

اندیشه و گرایش فکری

بدرالدین به مذهب زیدی تعلق داشت؛ مذهبی که نزدیک ترین فرقه شیعه به اهل سنت محسوب می شود. زیدیان هر چند امیرالمومنین علیه السلام را ولی و امام بر حق می دانند اما صحت خلافت ابوبکر، عمر و عثمان را از لحاظ سیاسی می پذیرند و هیچ یک از صحابه را تکفیر نمی کنند. همچنین همان طور که گفته شد، در نزد زیدیه امامت موروثی نیست بلکه بر اساس شروطی مشخص و بیعت شکل می گیرد.

بدرالدین الحوثی یکی از مهم ترین مراجع زیدیه در یمن بود، اما با انتقاداتی مواجه شد. مخالفانش معتقد بودند که او از زیدیه سنتی فاصله گرفته و به مذهب دوازده امامی نزدیک شده است. این ادعاها در حالی است که اختلاف او با برخی از علمای زیدیه بر سر هاشمی و فاطمی بودن امام و همچنین سیاسی صرف نبودن شروط امامت در زیدیه باعث تنش وی با برخی از علمای وقت زیدیه و همچنین طرد برخی از شاگردانش شد که نشان از تاکید بدرالدین بر نگاه سنتی زیدیه تا آخر عمر دارد.

وی همچنین متهم شد که از نظر سیاسی تحت تأثیر ایران قرار دارد و به عنوان بخشی از محوری منطقه ای که تهران از آن حمایت می کند، شناخته می شد؛ هرچند انصارالله همواره بر استقلال فکری و سیاسی خود تأکید کرده اند. به باور منتقدان، فعالیت ها و اندیشه های او موجب شد که جماعت انصارالله بر مبنایی فراتر از زیدیه شکل گیرد و در قالب

پروژه‌ای ایدئولوژیک، الهام‌گرفته از انقلاب اسلامی ایران و اندیشه‌های رهبر آن، روح‌الله خمینی، حرکت کند. قابل ذکر است که قالب مبارزات او تا اواخر قرن ۲۰ برای خروج مذهب زیدیه از فشار پس از سقوط دولت متوکلیه بوده و تمام اقدامات علمی و عملیاتی وی در همین راستا تفسیر می‌شود. اگر گفته شود به دلیل این که اقدامات اولیه وی باعث شکل‌گیری هسته اصلی شکل دهنده جنبش انصارالله شده است، می‌توان ادعای مطرح شده را قابل اعتنا دانست، اما تبدیل شدن جنبش انصارالله به بخشی از محور مقاومت در حقیقت مرهون اقدامات سید حسین الحوثی و سید عبدالملک الحوثی، دو رهبر دیگر جنبش انصارالله بوده است.^۱

مبارزات علمی بدرالدین الحوثی

همان طور که ذکر شد، امامان زیدی در شمال یمن طی چندین دوره تاریخی توانستند با پشتیبانی پیروان خود قدرت را به دست گرفته و حکومت‌هایی را برپا سازند. نخستین بار در سال ۲۸۴ هجری قمری، هادی‌الی‌الحق با تأسیس حکومتی در صعده و مناطق پیرامون آن، بنیان حکومت زیدیان را نهاد. این حکومت در طول تاریخ چهار دوره عمده را تجربه کرد که آخرین آن پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی بود؛

۱ الجزيرة (۲۰۲۵، ۳/۲۱). بدر الدین الحوثی الأب الروحي لجماعة الحوثيين في اليمن، قابل بازیابی

زمانی که منصور بالله در سال ۱۹۱۸ میلادی دولت خویش را تشکیل داد.^۱ با سقوط دولت متوکلیه در پی انقلاب ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲، نظام امامت زیدی رسماً پایان یافت و جمهوری عربی یمن در شمال شکل گرفت. تحولات و مشکلاتی که مردم یمن در این دوران به ویژه در دوره حکومت متوکلیه پشت سر گذاشتند، موجب شد که مذهب زیدی پس از فروپاشی حکومت امامیه در سال ۱۹۶۲ با نوعی رکود و سرخوردگی مواجه گردد.^۲ سقوط دولت متوکلیه که بر پایه امامت زیدیه بنا شده بود، به حاشیه رفتن زیدیه و تحت فشار قرار گرفتن علمای این مذهب را در دوران جمهوریت و آزادی مذاهب دیگر از جمله سلفیت برای فعالیت در دوران جمهوریت را به دنبال داشت.

بدرالدین الحوثی در این دوره در دو بخش به تقابل علمی پرداخت. بخش اول به تدریس علوم شرعی مشغول بود و کتاب‌های متعددی درباره امامت، فقه زیدی و تفسیر قرآن نوشت. از جمله منشورات او در این بخش می‌توان به تفسیر «التیسیر فی التفسیر»، «طرق تفسیر القرآن الکریم»، «إرشاد الطالب إلى أحسن المذاهب»، «الزیدیه فی الیمن» و... اشاره کرد. اما بخش دوم مرتبط با مبارزات علمی او با گسترش وهابیت در مناطق زیدیه و تقابل با شبهات آن‌ها است. در این بخش سید بدرالدین الحوثی علاوه بر سخنرانی‌های متعدد، کتابچه‌ها و منشورات متعددی نیز منتشر کرد که مشهورترین آن‌ها را می‌توان «تحریر الأفكار

۱ عبدالله جزیلان، التاریخ السر للثوره الیمینیه من سنه ۱۹۵۶ الی سنه ۱۹۶۲، ص ۲۱۱-۲۱۷.

۲ ایلینا جولوبوفسکایا، ثوره ۲۶ سبتمبر فی الیمن، ترجمه قائد محمد طربوش، ص ۲۶۷-۲۷۰.

عن تقلید الأشرار»، «الإيجاز في الرد على فتاوى الحجاز»، «الغارة السريعة في الرد على الطليعة»، «المجموعة الوافية في الفئة الباغية»، «القاض الخافض لهامات النواصب»، «آل محمد ليسوا كل الأمة»، «الفرق بين السب والقول الحق»، «من هم الرافضة» و «من هم الوهابية» دانست.

فعالیت گسترده وی در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به ویژه مخالفت با اندیشه سلفیت و در برابر دعوت وهابی سعودی، موجب آزار و فشارهای سیاسی بر او شد تا جایی که چندین بار مجبور به مهاجرت گردید. در دهه ۱۹۹۰ منزل او هدف بمباران قرار گرفت و تلاش برای ترورش صورت گرفت. این حادثه او را به ترک یمن واداشت و به نجران، سپس اردن و سوریه و سرانجام به ایران رفت، جایی که نزدیک به یک سال اقامت داشت. همین موضوع اتهامات نزدیکی او به اندیشه دوازده امامی را تقویت کرد. پس از آن، دوباره به یمن بازگشت و در صعه ساکن شد. او فعالیت های دینی خود را از سر گرفت و اقدامات عملی خویش را آغاز کرد.

تأسیس اتحاد الشباب، گام اول تشکیل انصارالله

انقلاب اسلامی ایران زمینه ای فراهم آورد تا علمای زیدی به تحرک افتاده و بیش از پیش قدرت یابند و فعالیت های خود را به صورت علنی پیگیری کنند. این روند به ویژه در صعه نمود یافت و به شکل گیری نخستین هسته های فکری که پایه های جنبش انصارالله در آینده را شکل دادند با حمایت بدرالدین الحوثی در مساجد این استان منجر شد. تنها سه سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹م، تحت حمایت و نظارت بدرالدین الحوثی و علمای دیگر زیدیه از جمله

مجدالدین المویدی و علامه المنصور، شیخ صلاح احمد فلیته در صعه درسی درباره مبانی مذهب زیدی برای جوانان آغاز کرد و محمد بدرالدین الحوثی در نشست‌ها به تشریح تحولات ایران می‌پرداخت. در سال ۱۹۸۶، گروهی از همین جوانان با نام «اتحاد الشباب» و تحت نظارت بدرالدین الحوثی سازمان یافتند و تحرکات خویش را به استان‌های دیگر نیز توسعه دادند. این گروه در سال ۱۹۹۰ و پس از وحدت دو یمن، با عنوان «جمعية الشباب المؤمن» به ثبت رسید و تحرکات خویش را از فضای آموزشی صرف به اقدامات خیریه‌ای و عام المنفعه توسعه دادند.^۱ اعضای اتحاد الشباب به تدریج به بازیگران مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی یمن بدل شدند.

ورود به عرصه سیاسی

تحقق وحدت در آغاز دهه‌ی نود میلادی نقطه‌ی عطفی در زندگی جامعه‌ی یمنی به شمار می‌رفت و سید بدرالدین الحوثی نیز توجه ویژه‌ای به این پروژه از منظر شرعی داشت. وی ادعاها و شبهات کسانی را که وحدت را «کفر و گمراهی آشکار» می‌خواندند، رد کرد و بیانیه‌های او همراه با جمعی از علمای برجسته از مهم‌ترین عواملی بود که توده‌های مردم را به حمایت از وحدت یمن ترغیب نمود.

در دوره‌ی وحدت یمن، سید بدرالدین در نظام چندحزبی برخاسته از وحدت فرصتی برای عمل به امر به معروف و نهی از منکر در عرصه‌ی

۱ نایف بن سعید الدوسری، الحركة الحوثیه - دراسة منهجية شاملة، ص ۹.

عمومی کشور می‌دید. در همین زمان، او از مهم‌ترین بنیان‌گذاران و حامیان تشکیل «حزب الحق» بود که توسط بخشی از جوانان رشد یافته در اتحاد الشباب و تعدادی از شاگردان وی شکل گرفت. وی کوشید گروهی از علمای بزرگ و در رأس آنان مجدالدین المؤیدی را به ضرورت ایجاد حزبی متقاعد کند که بتواند چارچوبی برای گردآوردن مردم، همگرایی تلاش‌ها و یاری دین خدا و مستضعفان باشد. در آغاز دهه‌ی ۹۰ میلادی حزب الحق تأسیس شد و بدرالدین الحوثی در پشتیبانی و تقویت آن تلاش فراوانی کرد.^۱

هر چند اختلافاتی بین اعضای حزب الحق و برخی از شاگردان دیگر بدرالدین رخ داد و مسیر انجمن شباب المومن و حزب الحق را با تفاوت‌هایی روبرو کرد، اما تعدادی از شاگردان بدرالدین الحوثی همانند پسرش توانستند از طریق این حزب به پارلمان یمن راه یابند. حزب الحق در تحولات بعدی یمن از جمله بهار عربی، گفتگوهای ملی و رخدادهای منجر به انقلاب ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ نقش موثری داشت و توانست در غالب احزاب مشترکه به کنشگری فعال در تحولات سیاسی یمن بپردازد.

در واپسین سال‌های قرن بیستم، هنگامی که سید حسین الحوثی فعالیت‌های سیاسی و فکری خود را آغاز کرد، علامه بدرالدین به عنوان

۱ القاعدی، عباس (۲۰۲۳، ۷/۱۴). العلامة الراحل بدرالدین الحوثی.. سيرة عطاء وجهاد وكفاح،

قابل بازیابی در:

پشتیبان معنوی و مشاور در کنار او قرار گرفت. پس از شهادت سید حسین در سال ۲۰۰۴، بدرالدین مدتی در سامان‌دهی و هدایت جنبش که در آن زمان ساختار منسجم‌تری یافته بود، نقش‌آفرینی کرد تا سرانجام از اواخر سال ۲۰۰۵، سید عبدالملک الحوثی رسماً رهبری جریان را بر عهده گرفت. علامه بدرالدین در سال‌های پایانی زندگی به دلیل شدت یافتن بیماری آسم ناچار شد به کوهستان‌های صعبه پناه ببرد و سرانجام در نوامبر ۲۰۱۰ بر اثر همین بیماری چشم از جهان فرو بست.

نگرانی از جنوب عراق است، نه جنوب لبنان

نویسنده: سلیم الحسینی



آمریکا و اسرائیل دو هدف را همزمان در دستور کار گذاشته‌اند: خلع سلاح حزب‌الله و منحل کردن الحشد الشعبی. دولت لبنان بی‌هیچ

مقاومتی این تصمیم را پذیرفت و دولت عراق نیز مطیعانه قدم به قدم در مسیر حذف الحشد حرکت می‌کند.

نگرانی چندانی درباره حزب الله وجود ندارد. این گروه در سیاست ورزیده و باتجربه است، اوضاع را به خوبی می‌شناسد و حتی در صورت کشیده شدن کار به رویارویی نظامی، سلاحش را زمین نخواهد گذاشت. حزب الله می‌داند که اگر سلاحش را از دست بدهد، جنوب لبنان و شیعیان آنجا سرنوشتی بدتر از مردم ساحل سوریه و دروزی‌ها پیدا خواهند کرد.

اما خطر اصلی متوجه الحشد الشعبی است. دولت محمد شیاع السودانی گرایش‌هایی عمیقاً مخالف الحشد و محور مقاومت دارد و در عمل با پروژه آمریکایی—اسرائیلی همسو شده است. نزدیکی او به «الجولانی» و کمک‌رسانی به او نمونه‌ای روشن از این رویکرد است. السودانی همچنین به شکل شخصی تمام تلاش خود را به کار بسته تا رضایت محور ضدشیعی را جلب کند و دوره دوم نخست‌وزیری را تضمین کند.

با ماندن السودانی در قدرت و با وضعیت فعلی رهبران «چارچوب هماهنگی»، بیشترین خطر متوجه عراق است. نقشه سیاسی کشور این موضوع را کاملاً آشکار می‌کند. رهبران جریان‌های سنی کنونی، از بدترین نمایندگان جامعه اهل سنت هستند. آن‌ها با تکیه بر ائتلاف‌های خارجی و ثروت‌های کلان، اهل سنت میانه‌رو را کنار زده و رهبری این جریان را قبضه کرده‌اند. این کارچندان دشوار نیست؛ کافی است فردی

طائفه‌گرا، همسو با گروه‌های تکفیری و متحد با محور اسرائیل باشد تا در رأس رهبری اهل سنت قرار گیرد. این روند نه تنها اتفاق افتاده، بلکه همچنان ادامه دارد.

در چنین شرایطی، تنها راه نجات در گرو سه عامل است: مرجعیت دینی، چارچوب هماهنگی و جریان صدر. این سه، بازیگران اصلی و اثرگذار در صحنه شیعیان عراق هستند. مرجعیت جایگاهی بی‌بدیل و قدرتی دارد که می‌تواند تنها با یک کلمه، مسیر فعلی را از ریشه تغییر دهد و راهی تازه بگشاید.

سکوت مرجعیت در این وضعیت به سود شیعیان نیست و همین امر، خود به مشکلی بزرگ تبدیل شده است. مشکل زمانی بزرگ‌تر می‌شود که هر درخواست برای ورود مرجعیت با این پاسخ مواجه می‌شود که «مرجعیت خود وظیفه‌اش را می‌داند» و بحث در همان‌جا پایان می‌یابد.

اما این پاسخ، نکته‌ای اساسی را نادیده می‌گیرد: در شرایط خطرناک کنونی، اگر مرجعیت لب به سخن بگشاید، کلامش به موجی قدرتمند و غیرقابل مهار در میدان تبدیل خواهد شد؛ حتی قوی‌تر از اثر «فتوای جهاد» (مبارزه با داعش). در این صورت، رهبران چارچوب و جریان صدر نیز، خواه از سر اعتقاد، خواه از ترس خشم شیعیان و حفظ موقعیت خود، ناچار به اطاعت خواهند بود.

تاریخ به ما یادآور می‌شود که کشورهای بزرگ، با وجود آگاهی از خطر، به دلیل غفلت و سستی رهبران‌شان سقوط کردند. تاریخ هشدار می‌دهد

که غفلت امروز می‌تواند فردا تروریست‌ها را سوار بر تانک‌های مرکاوا به عمق عراق برساند و در همان حال، کشورهای خلیج فارس با جشن و پایکوبی، طلا بر سر قاتلان بپاشند.^۱

حاکمیت و هویت ملی اسرائیل



حاکمیت اعظم اسرائیل یکی از قدرتمندترین نهادهای مذهبی این کشور است که هم به‌عنوان مرجع رسمی دولت در امور شریعت یهود (هلاخا) و هم به‌عنوان یک بازیگر مهم سیاسی فعالیت می‌کند. اختیارات و نفوذ آن فقط محدود به مسائل مذهبی نیست، بلکه به شکل عمیقی در فرایند قانون‌گذاری، مذاکرات سیاسی و ائتلافی، و حتی مباحث مربوط به هویت ملی اسرائیل حضور دارد.

¹ t.me/saleemalhasani/1669

این نهاد در سال ۱۹۲۱، در دوران قیمومیت بریتانیا بر فلسطین، به ابتکار خاخام مشهور «ابراهام اسحاق کوک» تأسیس شد تا مرجعی واحد برای تفسیر و اجرای قوانین مذهبی یهود باشد. پس از تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، جایگاه این نهاد به طور رسمی در قوانین کشور تثبیت شد. دو قانون اصلی اختیارات آن را مشخص می‌کنند:

قانون صلاحیت دادگاه‌های خاخامی در امور ازدواج و طلاق (۱۹۵۳):
انحصار کامل رسیدگی به ازدواج و طلاق یهودیان در داخل اسرائیل را به این نهاد می‌دهد.

قانون خاخامیت (۱۹۸۰): ساختار اداری، اختیارات و شیوه انتخاب رهبران این نهاد را مشخص می‌کند.

خاخامیت اعظم همیشه دو رهبر هم‌سطح دارد: یکی از مذهب اشکنازی (یهودیان با ریشه اروپای مرکزی و شرقی) و دیگری از مذهب سفاردی (یهودیان با ریشه اسپانیا، شمال آفریقا و خاورمیانه) عکس بالا عکس رهبر سفاردی‌ها است. هر دو نفر برای مدت ده سال توسط هیئتی متشکل از خاخام‌ها، سیاستمداران و نمایندگان عمومی انتخاب می‌شوند. خود این انتخاب‌ها اغلب با رقابت و کشمکش سیاسی همراه است.

خاخامیت اعظم بر حوزه‌هایی که در اسرائیل «امور شخصی» یهودیان محسوب می‌شوند کنترل کامل دارد: ازدواج، طلاق، تغییر دین (تبدیل شدن به یهودی) و تدفین.

از آنجا که در اسرائیل ازدواج مدنی وجود ندارد، یک یهودی نمی‌تواند در خاک اسرائیل خارج از چارچوب حاخامیت ازدواج کند. این انحصار باعث می‌شود حاخامیت در عمل تعیین کند چه کسی «یهودی» محسوب می‌شود.

این مسئله مهاجران اتحاد جماهیر شوروی سابق، افراد تغییر دین یافته، و خانواده‌های مختلط را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای نمونه، در سال ۲۰۱۶ این نهاد برخی تغییر دین‌های انجام‌شده توسط خاخام‌های ارتدکس مدرن در خارج از کشور را نپذیرفت. چنین تصمیم‌هایی باعث درگیری با احزاب میانه‌رو اسرائیل و همچنین جوامع یهودی در آمریکا شد. پیش‌تر نیز در بحث معروف «چه کسی یهودی است؟» درکنست، که در نهایت به اصلاحیه سال ۱۹۷۰ قانون بازگشت منجر شد، حاخامیت لابی گسترده‌ای کرد تا تعریف هلاخایی از یهودیت وارد قانون شود.

حاخامیت اعظم از طریق رابطه نزدیک با احزاب مذهبی قدرت سیاسی بزرگی دارد. احزابی مثل شاس، یهودیت توراتی متحد و صهیونیسم مذهبی، دفاع از اختیارات این نهاد را از شروط اصلی خود برای ورود به ائتلاف‌های حکومتی می‌دانند. در مذاکرات تشکیل دولت، این احزاب معمولاً خواستار حفظ انحصار حاخامیت در امور شخصی، جلوگیری از تصویب ازدواج مدنی و عدم به رسمیت شناختن تغییر دین‌های غیرارتدکس می‌شوند.

مثلاً در توافق‌های ائتلافی سال ۲۰۱۵ میان حزب لیکود و احزاب مذهبی، دولت متعهد شد که با هرگونه قانونی که تغییر دین‌های

اصلاح طلب یا محافظه کار (دو شاخه بزرگ یهودیت غیرارتدکس) را در اسرائیل به رسمیت بشناسد مخالفت کند. چون بسیاری از دولت های اسرائیل بدون حمایت این احزاب اکثریت پارلمانی ندارند، این شرط ها عملاً به ثبات سیاسی کشور گره خورده است.

حاکمیت به طور مستقیم قانون تصویب نمی کند، اما از طریق نمایندگان هم پیمان درکنست بر روند قانون گذاری اثر می گذارد.

نمونه بارز، اصلاحات کوشر ۲۰۲۱—۲۰۲۲ است که دولت نفتالی بنت و یائیر لاپید برای ایجاد رقابت در صدور گواهی های حلال غذایی ارائه دادند. حاکمیت با این طرح مخالفت کرد و اپوزیسیون را ترغیب کرد که آن را لغو کند.

موضوع دیگر، حمل و نقل عمومی در روز شنبه یا شبات است. برخی شورا های محلی خواستار گسترش خطوط اتوبوس در روز شنبه شده اند، اما حاکمیت با استناد به هلاخا مخالفت کرده و احزاب مذهبی هم پیمانش را برای جلوگیری از چنین طرح هایی به کار گرفته است.

این نهاد خود را نگهبان «اصالت دینی و هویت یهودی» کشور معرفی می کند. در بحث های مربوط به قانون دولت—ملت (۲۰۱۸)، خاخام اعظم اشکنازی، دیوید لائو، گفت که رعایت شبات و قوانین کوشر (غذای حلال یهودی) در عرصه عمومی برای مشروعیت اسرائیل به عنوان «کشور یهود» ضروری است.^۱

اولیویه روآ: غرب اسلام را یک تهدید وجودی می‌داند



در گفت‌وگوی شبکه الجزیره با اولیویه روآ (متولد ۱۹۴۹)، این متفکر برجسته فرانسوی و استاد مطالعات شرقی نقدی ریشه‌ای بر مسیر رابطه غرب و جهان اسلام ارائه داد و تمرکز خود را بر تحول مفهوم استشراق، نقش گفتمان غربی در تولید تصورات منفی از اسلام و مسلمانان و استفاده از مفاهیمی مانند پیشرفت و حقوق بشر به عنوان ابزارهای استعمار با پوشش اخلاقی گذاشت.

روآ کار خود را در افغانستان آغاز کرد، جایی که در ۱۹۶۹، وقتی هنوز تحصیلات دبیرستانی خود را به پایان نرسانده بود، به طور سیار در خیابان‌های کابل می‌گشت و زندگی شهری شرق را کاوش می‌کرد. بعدها در شهرهای آسیای مرکزی در ازبکستان و تاجیکستان به مطالعه

پرداخت و سپس به پاریس بازگشت، دکترای فلسفه گرفت و در دانشگاه‌ها و مؤسسات مختلف فرانسوی تدریس کرد.

او آثار مهمی در جامعه‌شناسی اسلام و ادیان منتشر کرده که اغلب به عربی ترجمه شده‌اند، از جمله «اسلام و سکولاریسم»، «جهل مقدس»، «زمان دین بدون فرهنگ»، «جهاد و مرگ»، «جهانی‌سازی اسلام» و «شکست اسلام سیاسی».

از تحسین تا سلطه

روآ تأکید می‌کند که استشرق صرفاً محصول دوران استعمار نبود، بلکه پیش از آن نیز شکل گرفته بود. این جریان در اواخر قرن هجدهم به عنوان حوزه‌ای علمی و دانشگاهی برای مطالعه «شرق» به عنوان یک تمدن متمایز شکل گرفت. نخستین مستشرقان اروپا ابتدا به تمدن اسلامی علاقه‌مند بودند، اما آن را تنها به عنوان گذشته‌ای باشکوه می‌دیدند که با حال ارتباطی ندارد.

این نگاه در گفتمان غربی نفوذ کرد و جهان اسلام به عنوان «از قافله پیشرفت و سکولاریسم عقب مانده» تصور شد و باید از نو آغاز می‌کرد و از مسیر «مدرنیته» غرب می‌آموخت. روآ اشاره می‌کند که این رویکرد محدود به غرب نبود و برخی رهبران جهان اسلام مانند مصطفی کمال آتاتورک نیز آن را پذیرفتند و مؤسسات آموزشی و فرهنگی سنتی را حذف و به جای آن مؤسسات «مدرن» بر اساس الگوی غربی ساختند.

سکولاریسم به عنوان وسیله کنترل

روا فرضیه غربی مبنی بر اینکه «پیشرفت تنها از طریق سکولاریسم ممکن است» را نقد می‌کند و می‌گوید این ایده به عنوان شرطی برای تعلق به عصر مدرن تحمیل شد.

او اضافه می‌کند که این دیدگاه بی‌گناه نبود و در بستر استعمار به صورت سیاسی به کار گرفته شد. مثال او فرانسه است که در ابتدا به فرهنگ الجزایر علاقه‌ای نداشت، اما بعد مؤسساتی مانند دانشکده‌های شریعت اسلامی با مدیریت فرانسوی ایجاد کرد، نه برای شناخت فرهنگ محلی، بلکه برای کنترل آن و بازتولید آن به نفع سلطه استعماری.

جهانیت ادعایی

روا استفاده غرب از گفتمان حقوق بشر را به شدت نقد می‌کند و می‌گوید اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۷ تقریباً به صورت انحصاری غربی تدوین شد و «جهانیت» ادعایی در واقع «ویژگی غربی صادرشده» است. او اشاره می‌کند که این گفتمان به ابزاری برای تحمیل یک مدل فرهنگی مشخص تبدیل شده که زمینه‌های محلی را نادیده می‌گیرد یا آن‌ها را مخالف مفاهیم جهانی می‌داند، مانند دین یا ارزش‌های اجتماعی غیرغربی. برای نمونه می‌توان به مواضع متضاد غرب در مسائل جهانی اشاره کرد، مانند جنگ اوکراین و جنایات در غزه است که آنچه به عنوان موضع اصولی تصور می‌شود، «با منافع ژئوپولیتیک تطبیق می‌یابد».

از تمدن تا «مسئله اسلام»

روا توضیح می‌دهد که خطرناک‌ترین تحول در گفتمان استشرق مدرن، تغییر دیدگاه از «شرق اسلامی به عنوان یک تمدن» به «یک مشکل دینی» است. از دهه ۱۹۷۰، اسلام دیگر به عنوان یک مولفه فرهنگی دیده نمی‌شود، بلکه تهدیدی مستقیم برای غرب محسوب می‌شود و به «بهانه‌ای برای جرم‌انگاری جوامع اسلامی» تبدیل شد. نمادهای دینی مانند حجاب یا پرهیز از الکل به طور خودکار با استبداد و فقدان آزادی مرتبط شدند.

او اضافه می‌کند که اسلام دیگر به عنوان بخشی از تنوع فرهنگی دیده نمی‌شود، بلکه به عنوان دشمن حقوق بشر، در قالب دیدگاهی خلاصه شده در عنوان «اسلام علیه مدرنیته» مطرح است.

بحران معاصر غرب: هویت به جای اصول

روا می‌گوید غرب امروز شاهد نزول از «گفتمان ارزش‌های جهانی» به «گفتمان هویت و طرد» است، به‌ویژه با رشد گفتمان پوپولیستی. او فرانسه را مثال می‌زند که در آن نمادهای دینی اسلامی تهدیدی برای وحدت ملی تلقی می‌شوند، در حالی که قانون اساسی آزادی عقیده را تضمین می‌کند. تناقض این است که کشورهایی که ادعای گسترش تنوع در خارج دارند، در داخل به سرکوب آن می‌پردازند.

او می‌گوید دموکراسی‌های غربی دچار بحران ساختاری هستند و «تهدید اسلام» که تبلیغ می‌شود واقعی نیست؛ مشکل از داخل و توسط جریان‌های پوپولیستی ایجاد می‌شود، در حالی که مسلمانان

نسل اول و دوم اروپا اغلب به دموکراسی باور دارند و خواهان ادغام هستند، اما با حفظ آزادی دینی خود.

روا اشاره می‌کند که مسلمانان در غرب خواهان حقوق تضمین شده در قانون اساسی هستند، مانند حق نشان دادن نمادهای دینی یا استفاده از غذای حلال، اما با مقاومت مواجه می‌شوند. او می‌گوید مسلمانان مخالف دموکراسی نیستند، اما در گفتمان سیاسی غرب چنین تصویر می‌شوند و این گفتمان برای اهداف سیاسی داخلی بهره‌برداری می‌شود.

می‌توان به تفاوت برخورد با احزاب سیاسی اسلامی و احزاب راست افراطی صعودکننده در اروپا، مانند حزب تجمع ملی در فرانسه و حزب آلترناتیو برای آلمان، مثال زد تا نشان داد که استانداردها دوگانه است؛ اسلام‌گرایان از سیاست منع می‌شوند، در حالی که راست افراطی اجازه گسترش قدرت دارد.

روا نتیجه می‌گیرد که جهان غرب امروز درگیر کشمکش داخلی بین اصول جهانی و گرایش‌های هویتی و طرد است. او می‌گوید نزاع دیگر بین دو تمدن نیست، همان‌طور که ساموئل هانتینگتون گفته بود، بلکه بین هویت و اصل است، در حالی که اسلام در تخیل غرب به تهدیدی بنیادین تبدیل شده، نه صرفاً تفاوت فرهنگی یا دینی.

او می‌افزاید که بن‌بست غرب در ناکامی آن برای تحقق برابری در داخل، دوگانگی معیارها در خارج و کاهش باور به ارزش‌های بنیادی خود، به‌ویژه دموکراسی، نهفته است.^۱

اسلام در برنامه‌های آموزشی آلمان وجدال بر سر هویت



عبارت «اسلام بخشی از آلمان است» نخستین بار در سال ۲۰۱۰ از زبان رئیس‌جمهور وقت، کریستیان وولف، مطرح شد و بار دیگر در ۲۰۱۹ تکرار گردید. این جمله بحث‌های طولانی و دامن‌داری درباره جایگاه اسلام و مسلمانان در جامعه آلمان به راه انداخت. برخی اسلام را جزئی از هویت آلمانی می‌دانند و برخی دیگر تنها حضور مسلمانان را به رسمیت می‌شناسند. همین اختلاف نشان می‌دهد موضوع از یک

مسئله هویتی صرف فراتر رفته و به محور مهمی در روند ادغام اجتماعی بدل شده است.

در همین چارچوب، اخیراً رئیس اتحادیه آموزش و پرورش آلمان، گرهارد براند، پیشنهاد داد آموزش دین اسلام در کنار کاتولیک و پروتستان در همه مدارس آلمان تعمیم یابد. این موضوع دوباره بحث‌های قدیمی درباره جایگاه اسلام در فضای عمومی و چگونگی بازتاب آن در نظام آموزشی را زنده کرد.

آموزش دینی در آلمان بر پایه ماده هفتم قانون اساسی بنا شده است؛ بندی که به همه ادیان اجازه می‌دهد آموزه‌های دینی خود را در مدارس تدریس کنند. در برخی ایالت‌ها آموزش دینی برای پیروان هر دین اجباری است و تنها با درخواست والدین یا تصمیم شخصی پس از ۱۴ سالگی می‌توان از آن معاف شد. تدریس باید مطابق مبانی آن دین باشد اما زیر نظر دولت انجام می‌شود و این امر سبب می‌شود نهادهای دینی در تدوین محتوا و انتخاب معلم شریک باشند. مسلمانان نیز با استناد به همین قانون خواستار آموزش رسمی دین اسلام در مدارس شدند. آلمان امروز نزدیک به شش میلیون مسلمان دارد که بیشترشان سنی‌اند. حدود ۷۰۰ هزار دانش‌آموز مسلمان در مدارس حضور دارند، اما تنها ۶۰ هزار نفر به‌طور واقعی از کلاس‌های آموزش اسلام بهره‌مند می‌شوند. این شکاف بزرگ پرسش‌هایی درباره عدالت آموزشی و اصل برابری ادیان ایجاد کرده است.

از دهه ۱۹۸۰، آموزش اسلام بیشتر در قالب «ارشاد دینی» به صورت محدود و دولتی ارائه می‌شد. با توصیه «کنفرانس اسلام در آلمان» در سال ۲۰۰۸، روند ایجاد آموزش رسمی اسلام آغاز شد. ایالت نوردراین-وستفالن که بیشترین جمعیت مسلمان را دارد، نخستین گام جدی را برداشت و از ۲۰۱۲ آموزش دینی اسلامی را رسماً به برنامه‌های مدارس افزود. با این حال، نبود یک نهاد اسلامی واحد و رسمی همواره محل مناقشه بود. ایالت‌های دیگر مانند نیدرزاکسن، هسن، بادن-وورتمبرگ، راینلاند-فالتس و هامبورگ نیز هر کدام تجربه‌های متفاوتی در این زمینه داشتند؛ برخی موفق‌تر، برخی محدود یا حتی متوقف شده. به طور مثال، هسن در ۲۰۱۳ جماعت احمدیه را به رسمیت شناخت که گرچه از نظر حقوقی اقدامی بی‌سابقه بود، اما با انتقاد روبه‌رو شد چون این جماعت نماینده اکثریت مسلمانان نیست.

مسئله آموزش اسلام به سرعت رنگ‌وبوی سیاسی گرفت. احزاب راست افراطی، به‌ویژه «آلترناتیو برای آلمان»، آن را تهدیدی برای هویت ملی دانستند و تلاش کردند با طرح اتهاماتی چون «غیرآلمانی بودن اسلام» و «تشویق به انزوا»، مانع اجرای آن شوند. در مقابل، احزاب میانه‌رو و سبزها آن را ابزاری برای ادغام و همزیستی اجتماعی قلمداد کردند. در برخی ایالت‌ها مثل بایرن، جدال میان حامیان و مخالفان به اوج رسید و حتی طرح لغو آموزش اسلام مطرح شد که نهایتاً با استناد به حقوق برابر دانش‌آموزان مسلمان رد گردید.

اما مشکلات تنها سیاسی نیست. نبود یک نمایندگی مرکزی و قانونی برای مسلمانان (برخلاف کلیساهای مسیحی) یکی از موانع اصلی است. تنوع قومی و مذهبی میان مسلمانان آلمان سبب شده دولت نتواند شریک واحدی برای تنظیم برنامه‌های درسی و تربیت معلم بیابد. بسیاری از اتحادیه‌های اسلامی نیز به دلیل وابستگی‌های خارجی یا عدم نمایندگی همه مسلمانان زیر سؤال رفته‌اند. افزون بر این، آموزش اسلام نیازمند معلمان متخصصی است که دوره پنج‌ساله تربیتی را بگذرانند؛ تقاضا برای آنان بیشتر از ظرفیت موجود است و همین کمبود روند گسترش آموزش را کند کرده است.

از نظر محتوایی نیز چالش‌هایی وجود دارد: آیا آموزش باید صرفاً بر متون سنتی تکیه کند یا ابعاد فرهنگی و اجتماعی معاصر اسلام را هم دربرگیرد؟ آیا باید در قالب درس دینی تدریس شود یا به صورت بخشی از آموزش اخلاقی و اجتماعی؟ نبود اجماع در این باره کار را دشوارتر می‌کند. در کنار همه اینها، فضای اجتماعی آلمان نیز با رشد اسلام‌هراسی مواجه است. پذیرش نهادی اسلام اغلب به عنوان تهدیدی برای هویت ملی معرفی می‌شود و همین امر هرگونه اصلاح آموزشی را به میدان نزاع سیاسی و رسانه‌ای می‌کشاند.

در مجموع، آموزش اسلام در مدارس آلمان همچنان مسیری طولانی و دشوار در پیش دارد. ساختار فدرالی، کمبود معلم، نبود شریک اسلامی رسمی، هزینه‌های بالا و فضای سیاسی و اجتماعی پرتنش باعث شده این پروژه به کندی پیش برود. هرچند برخی ایالت‌ها مانند

نوردراین-وستفالن یا هسن پیشگام بوده‌اند، اما تا زمانی که چارچوبی روشن و پایدار برای همه کشور تدوین نشود، آموزش اسلام در مدارس آلمان موضوعی مناقشه‌برانگیز و ناتمام باقی خواهد ماند.^۱

آیا مطالعات عربی و اسلامی به دلیل کسری بودجه از دانشگاه‌های اروپا حذف می‌شود؟



دانشگاه لیدن در هلند، یکی از معتبرترین دانشگاه‌های اروپا که در سال ۱۵۷۵ تأسیس شده است، در اقدامی بحث‌برانگیز از طرح ریاضتی خبر داده که ممکن است به لغو برنامه اسلام‌شناسی و زبان عربی با قدمت چهار قرن منجر شود. این تصمیم در راستای مجموعه‌ای از

اقدامات برای کاهش بودجه و به دنبال راه دانشگاه اوترخت هلند اتخاذ می‌شود.

این طرح دانشگاه لیدن در واکنش به کسری بودجه سالانه پیش‌بینی‌شده به مبلغ ۵.۷ میلیون یورو ارائه شده که ناشی از افزایش هزینه‌ها و کاهش بودجه دولتی است. طرح شامل کاهش تعداد زیادی از دروس و حذف یا ادغام رشته‌های تحصیلی است.

طرح جدید پیشنهاد حذف تمامی رشته‌های مرتبط با مطالعات خاورمیانه، از جمله عربی، فارسی، ترکی، عبری و مطالعات اسلامی را مطرح می‌کند. این رویکرد واکنش‌های تندی را در محافل دانشگاهی برانگیخته و برخی آن را تهدیدی برای تنوع فرهنگی و دانشی دانسته‌اند. در هر دو دانشگاه اوترخت و لیدن، چندین برنامه زبان از جمله زبان عربی با خطر حذف مواجه هستند. این در حالی است که دانشگاه لیدن به داشتن یکی از قدیمی‌ترین برنامه‌های زبان عربی در اروپا با قدمتی بیش از ۴۰۰ سال افتخار می‌کند.

کتابخانه‌های دانشگاه لیدن صفحات بسیار قدیمی از قرآن کریم را در مجموعه‌های شرقی خود نگهداری می‌کنند. به لطف تحلیل کربن-۱۴، مشخص شده که قدمت قدیمی‌ترین این صفحات به نیمه دوم قرن هفتم میلادی بازمی‌گردد. این تحقیق که با همکاری پروژه بین‌المللی «قرآنیکا» انجام شده، تأییدی بر قدمت و اهمیت این متون است. قدیمی‌ترین قطعه تنها حدود ۳۰ تا ۷۰ سال پس از وفات پیامبر اسلام کتابت شده است.

دانشگاه اوترخت نیز پیش‌تر به طور رسمی اعلام کرد که قصد دارد تا سال ۲۰۳۰، شش برنامه تحصیلی شامل آلمانی، فرانسوی، اسلام و زبان عربی، ایتالیایی، سلتی و مطالعات دینی را لغو کند. این برنامه‌ها که سالانه کمتر از ۲۵ دانشجوی جدید جذب می‌کنند، به گفته ریاست دانشگاه سال‌هاست که «بسیار پرهزینه» شده و «سودآور» نبوده‌اند.^۱

جایزه شاهرخ خان و شکاف‌های اجتماعی هند



در اول آگوست، شاهرخ خان، یکی از محبوب‌ترین ابرستاره‌های بالیوود، پس از ۳۳ سال فعالیت هنری، برای اولین بار برنده جایزه ملی فیلم هند به عنوان «بهترین بازیگر مرد» شد. این جایزه که بالاترین

افتخار دولتی در سینمای هند محسوب می‌شود، برای بازی او در فیلم اکشن و پرفروش «جوان» به او اعطا شد.

این جایزه در حالی به شاهرخ خان اهدا می‌شود که دولت راست‌گرای حاکم، یک دهه گذشته را صرف تضعیف هویت مسلمانان کشور کرده است. در این میان، سه خان بزرگ بالیوود (شاهرخ خان، سلمان خان و عامر خان) نیز هدف حملات سیستماتیک بوده‌اند.

در سال ۲۰۱۵، پس از آنکه شاهرخ خان درباره «عدم مدارا» در هند صحبت کرد، «ضدملی» خوانده شد. در سال ۲۰۲۱، دستگیری پسرش، آریان خان، به اتهام مواد مخدر (که بعداً رد شد)، از سوی بسیاری اقدامی با انگیزه‌های سیاسی تلقی شد. فیلم‌های او نیز، مانند «پاتان»، با کمپین‌های تحریم از سوی گروه‌های تندرو مواجه شدند. عامر خان و سلمان خان نیز به دلایل مشابه، از جمله ابراز نگرانی از نبود مدارا یا حمایت از هنرمندان پاکستانی، مورد حمله قرار گرفته‌اند.

نکته طعنه‌آمیز ماجرا اینجاست که هیئت داوران جوایز ملی که شاهرخ خان را تحسین کرد، همزمان به فیلم «داستان کرالا» نیز جایزه داد؛ فیلمی که به طور گسترده به دلیل ترویج کلیشه‌های اسلام‌هراسانه مورد انتقاد قرار گرفته است. این فیلم روایتی اغراق‌آمیز از زنانی هندو را به تصویر می‌کشد که گویا مجبور به پذیرش اسلام و پیوستن به داعش شده‌اند.

به عقیده منتقدان، تجلیل همزمان از یک ابرستاره مسلمان و فیلمی که به شیطان‌سازی از مسلمانان متهم است، نشانه توازن

نیست، بلکه نمونه‌ای از چگونگی استفاده‌گزینشی دولت از فرهنگ است. دولت از نمادهایی که در لحظه سیاسی کنونی به کارش می‌آیند، تقدیر می‌کند، حتی اگر این نمادها در تناقض کامل با یکدیگر باشند.^۱